

Ketabton.com

سپاوون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه واقعی



دعوتکما رسم و شخصی، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



کتابخانه را با کتابهای بسیار
و اسناد ارزشمند تجهیز کرده است
در صورت تمایل
با ما تماس بگیرید

دکتر
محرز محمد باقر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئی،
عطریات، اقسام بوتله زنانه و
مردانه مدل جدید و تازه ترین
جمپرهای زمستانه مردانه و غیره
را جناسر مود نیاز مشتریان
محترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارم.

پنجشنبه فلبر دار نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو

مقابل سینما پارک

بیا هم گمانت بکن
روزهای
سودمندتان

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
را جناسر از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نراجاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ -
قرطاسیه

یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنبتو کت)
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشتا
۳۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



فروشگاه آفتابان انسانی مورد نیاز خانواده کی تا از استوانه
از معارف های دین به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده لانه وار و نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و بازنهان کرایه
ان رس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابریک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و موقوفه
ان رس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متصرف هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان

کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق

مستورانت کمر فایف

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پلک دوم

قوطاسیه فروشی علی گلرکز

متصرف کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی



سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



علاهِ رِکِسوِرتِ لاری

مصاحبه‌ی با شاد گام

کلیف کتب و ناحقه آلوده...

صفحه (۱۴)



عاشق

صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمانی و پانویشتن

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک **شما خاندان** بستر **شخصی** صفحه (۴۸)



مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسری**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامهستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مگور بون سولاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) د افغانستان
بانک
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارتوگرافیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود وحید
مسعود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمیری
معممم : محمد گل
مطبعی : شیشه‌ها اینی
لانی و مایون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله مواصلت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات اراء ششده
صرف نظر نویسنده میباشد.



پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالي و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

علمی •
 - نامشخص بودن پروگرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلاحیت
 علمی برخی از استادان
 و بی اعتنایی عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و
 نصاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصاً
 کانکورهای اختصاصی فسرز
 ریاست استعداد های جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

تحصیلات عالی: یک آرمان،

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادریهای علمی در پوهنتون





چه می‌گویند؟ سپه جوانان

سال‌ها اسرار امریت کیمیا
و اطفاقیه فرماندانی موسی گارد
سخت‌فلاغمند لباس نظامی
می‌باشم، رشته نظامی را پان‌هفت
تیردات نظم و دیسپلین دوست
دارم. وقتی که شوهر شهید شد
از یکطرف خواستم جای او خالی
نماند و از جانب دیگر برابری
اقتصادی مرا به رشته نظامی
کشانید و مدت شش‌ماه می‌شود
که درین رشته ایفای وظیفه
مینمام و می‌خواهم تا به آخر درین
رشته به خدمت ادامه بدهم.



می‌خواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم
ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
نظامی رضایت دارید؟
- بل کاملاً، زیرا بخاطر
دفاع از کشور و خدمت به هم
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
کار رو فعالیت نمایم، بی اجرا
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
اکنون یابکار بود چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
کشف می‌باشم که رابطه خاص
وظیفه ام را انجام می‌دهم و هرگاه
در یه‌لوی آن وظیفه دیگری هم
برایم سپرده شود، با احساس
مسئولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
پوهنسی سرحندی
اگر اسردوران صلح باشید،
چه می‌کنید؟

آنوقت، همه انرژی و توانی را که
در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
مصرف می‌رساند، در راه امنیت مردم
خویش به کار خواهم بست. زیرا
در دوران صلح انسان میتواند به
خاطر آرام به شغل و وظیفه اش
بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی
نیروهای مسلح

شما در اوقات رخصتی به چی
کاری مصروف می‌باشید؟
- من در روزهای رخصتی به
دیدار دوستان می‌روم. ضمناً در
بعضی کارهای خانوادگی هم
میکروم و همچنان به مطالعه آثار
و کتب غیر مسلکی نیز می‌پردازم و بیشتر
زمان مطالعه میکنم.



قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
هنسی توچی احرسی پوهنتون

چه تفاوت‌هایی را میان دانش-
آموزان ملکی و دانش‌آموزان نظامی
در ساحه آموزش و پرورش دیده
میتوانید؟
- در ساحه آموزش نظامی، قیودات
دانشگاهی نظامی موجود است که
یک دانش‌آموزی هیچ‌گونه
ترددی باید آنرا در نظر داشته
باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
نظامی باید چنانکه است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکند و هم‌تراز همه اینکه سایر
کارها و طرز العمل‌ها به اساس
امر، تکمیل میگردد. در
ساحه ملکی نیز، مقررات و
دیسپلین موجود است، که شاگردان
یا محصلان باید موازی یا آن حرکت
نمایند. با این تفاوت که آزاد یه‌لوی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن ساحه تا حدی بیشتر
تأمین است.



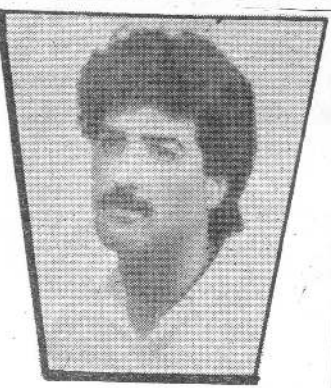
محمد عیسی محصل صنف دوم
پوهنسی توچی
شما درباره جنگ چی
می‌گویید؟
جنگ، آنگونه که از دانش‌پند
ست، تهاگن و فرساینده است.
اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
متحمل میگردد، در راه رشته
اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین
که مدافع بلند ارتقا را خواهد
پیدا کرد. اما گاهی جنگ بحیث
ضرورتی نیز محسوس میگردد. یعنی
جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
استقلال ملی عادلانه است و باید
در این راه زمین.

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی
نیروهای مسلح

چه وظیفی با جوانان ملکی
دارید؟
- این واضح است که در نتیجه
رقابت سالم در تمام مسائل
بهبودی بار می‌آید. نظریات
است که همانگونه که جوانان
ملکی در تمام زمینه‌ها
مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
در زمینه ورزش و دیگر بخش‌های
فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
میدهند، جوانان نظامی نیز از
آنها به عقب‌نشینی و عدم خویش
رادی این زمینه‌ها را سابقین بخشها
ادا نمایند.



بهترین آرزو

سید موسی پرویز احرسی
قوای هوایی

بهترین آرزوی تان چیست؟
- یکی از آرزوهای من این است
که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی
پیدا کنم. با تاسف که از چند
سال به اینسو درین مورد اقدام
نموده‌ام، مگر تا هنوز به آرزویم
نایل نیامده‌ام.
بیشتر مردم نسبت به جوانان
نظامی احساس خوشبینی ندارند.
با اینکه چند بار خواستار همسری
یاد خترانی شده‌ام مگر، چه به
صورت رسمی و چه به شکل مستقیم،
جواب رد به دست آورده‌ام.
پس لازم است که بسرای
آمده از مردم که به این فکر
اند بگویم که: این طرز دیدنشان
را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
بخش‌های دیگر ساحه ملکی
باشند، پس امور نظامی کشور را
پیش خواهد برد.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
اردو

ایفای وظیفه را در ساحه نظامی
ترجیح میدهند یا در ساحه ملکی؟
- سه سال می‌شود که در ساحه
نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم
و قبل از آن در ساحه ملکی کار
میکردم. وظیفه و وظیفه است
چه در ساحه نظامی باشد، چه
در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
است که انسان هرگاه ری‌ارکسه
در هر ساحه اجرامی نماید باید
با احساس مسؤلیت، آنرا انجام
دهد.
طرز رفتار نظم و دیسپلینسی که
در ساحه نظامی موجود است،
می‌باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
نظم و دیسپلین را مطلقاً اجتناب
نمیداند. آرزو منم هم که کسانیکه
در ساحه نظامی کار میکنند متوجه
این امر بوده، در تطبیق آن بکوشند.



وظیفه مقدس است

محمد نعیم، محصل سال سوم
پوهنسی دیسانت
انگیزه تحصیل نظامی، در شما
چی بوده است؟

من بنا به علاقه مند ویژه ای که
مسلک نظامی داشتم، خواستم
یک انسر نظامی بارم، در یه‌لوی
بن انگیزه، چون پدرم در گذشته
صاحب منصب نظامی بود، همیشه
بر اتشوق می‌شود تا به این ساحه رو
آید. یکی از انگیزه‌های دیگر که
من را فراقت از احرسی پوهنسی به
تحتوت دولتی طب کابل معرفی
کردم، تا تحصیلات را در آن
محل به اتمام برسانم. اما نسبت
شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
بمال تمام و همان شد که در بخش
سایت به تحصیلات ادامه دادم.



می‌خواهم خدمت کنم

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
هنسی توچی احرسی پوهنتون

چه تفاوت‌هایی را میان دانش-
آموزان ملکی و دانش‌آموزان نظامی
در ساحه آموزش و پرورش دیده
میتوانید؟
- در ساحه آموزش نظامی، قیودات
دانشگاهی نظامی موجود است که
یک دانش‌آموزی هیچ‌گونه
ترددی باید آنرا در نظر داشته
باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
نظامی باید چنانکه است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکند و هم‌تراز همه اینکه سایر
کارها و طرز العمل‌ها به اساس
امر، تکمیل میگردد. در
ساحه ملکی نیز، مقررات و
دیسپلین موجود است، که شاگردان
یا محصلان باید موازی یا آن حرکت
نمایند. با این تفاوت که آزاد یه‌لوی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن ساحه تا حدی بیشتر
تأمین است.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبند قامازنده گی کنیم

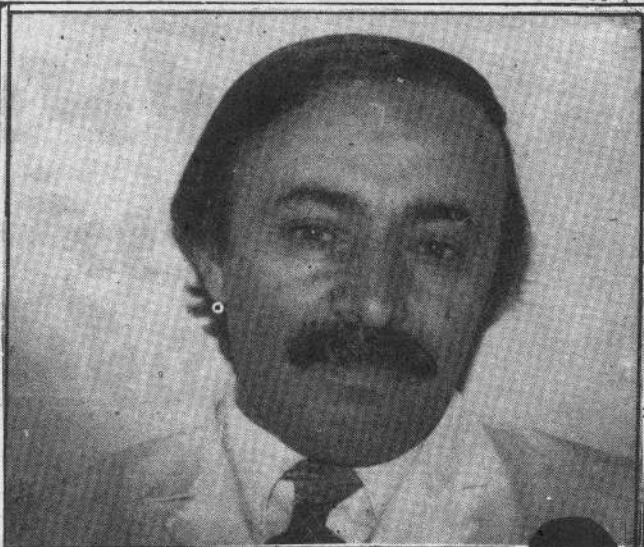
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی را که شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک کسان عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند و ما که سخت قدر دان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم



شیر محمد آمره بربری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر اکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د ټیټو هنري روښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ: د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایخا د فکره او خو مثليزو خبرو زمونږ مني ته درېزې چې د هغوی په شمیرکي یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد ټولنیزون سینما او ټیټا ستر موفقه او یا استعداد په مثله دلته مني د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونکي بوخت ده چې په منگل سره د هنس په لیدلو موفقه شي او په کومې مقدس مني د دې څخه خپلېسې پوښتنې داسې پیل کړي:

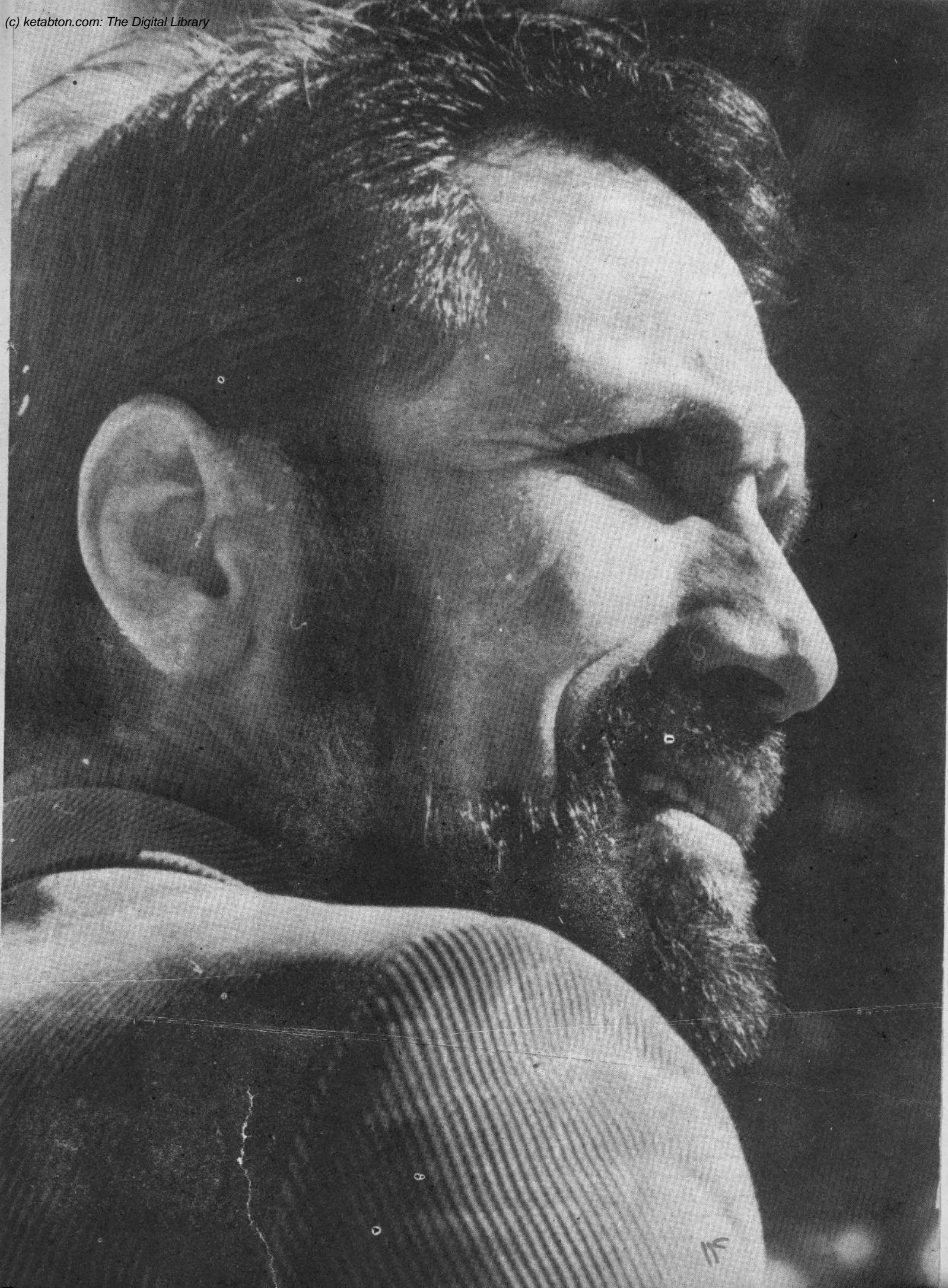
د تمثيل د هنرکوم خصوصیت (صفت) تاسې څان ته جذب کړي پی او څومره وخت تیزې چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زینده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ماکی هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر گره گام کیسز دم او د دستا نود معرفي او سفارش له مخی که می حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وری د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کی فعالیت ته ومنل شوم.
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کی مو برخه اخیستی اودغه راز اوس په کومو پروگرامونوکی دنده ترسره کوي وڅر تیزې.
- ما په یوزیات شمیر راد پوښتنې نمایشنامه، درام، داستان، تلویزیوني او ټیټیټري نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونوکس رول لوبولی دی. اوس اوس سر- بیړه پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څیړونوکی په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد ټولنیزون د هنر اواد بیاتو د اداری د پښتونما - پشنامو د مدیریت رسنی نړی او د پښتوران یو لړامونو یوون یوسم.
- دلری عمل د یاره موځان په کوم پروگرام کی ولید اوڅه احساس تاسې ته پیدا شو.
- د (پرهیزگار) په نامه هندي هنري فلم چې ځنی صحنې یې په افغانستان کی ثبت کیدلی او ما

هم پکی کوچنی رول درلود، نو د لمرې عمل د یاره ما ځان پدې فلم کی د وید یوکست له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړی (پوره اوځوښی) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکوونکی نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کی هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشییري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انعرا و تصویر



بشپړه توگه لوبیدلی وم. پدې - نمایشنامه کی د ویره د نقش ستر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاده وتلی و اوداسې اوښکی من تویولی اود زړه له کومې مې ژل چې د - لیدونکیو توجکچکوا احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ماونکې - ای شو چې د خپلواکي وځوځوښم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده او تعصب پکی د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچوکی کارکوي اکثره د زیاتو ستونزو او راز راز - پروبانگه و سره مخامخ کړي. - ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه. - زه په یوه روښانه فکره کورنی کسی زیزیدلی. د رول شوي اولوبه شوي هم ټوله د ادول ستونزوسره نه پیم مخامخ شوي. کله چې ماراد پسر تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مني د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسنی انسان سره مني د شریک ژوند مزي تینگه کړل ښی هغه زه لاید ی لارکی وهنولم اوزیاتې مرستی یې را سره وکړي. او په ټولنه کی هم د خدای فضل دی د هیواد والسو د کورواوکا یوسره نه پم مخامخ شوي. کله چې ستوري منگل خبره تر- دي ځان په رسوي دلپخوا فخری پی خبره پري کوي او اوس: ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکسی مورتوکی کرځی. راشه له موز نه یې واوړه چې په اوږی کی د - څو یوز اوهندانو په پونکو او په زمی کی راته د کیلوا وپالتیو نه پونکو هرکلی وایی))
- تاسې د یوې سابقه داری او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغنی تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کی د هنر وده او په ځانکړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کی حرکت پدې - هغه شان چې ښایی سینما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - حالت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر اود تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمند ته چې د ټولنی له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنی په تیاره تل کی د لگیدلی خراج حیثیت لري د یو فیرا جماعی تحریر شوي اړه ټولنی څخه منوي پاتی به (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره ووم خواوسی پخه شوم



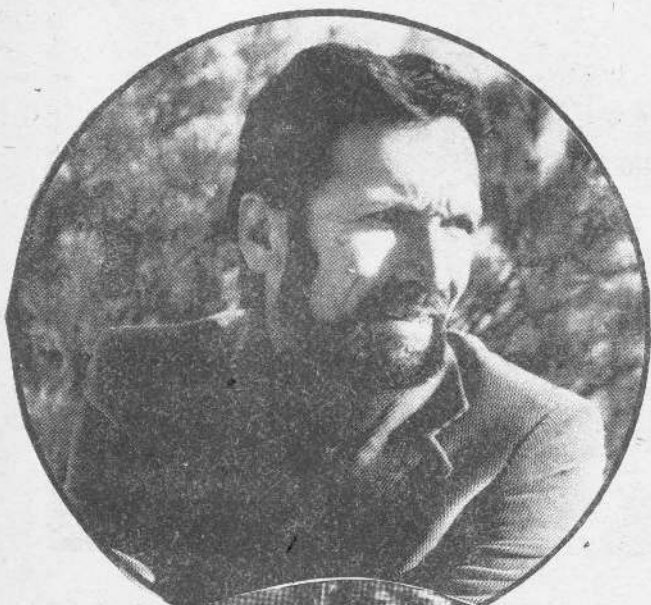
تاکه گیسوم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی با شاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ



((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که: صداقت و قدسیت موسیقی در دیده گان راضی سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:

مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادستان خوبی در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیاورم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با یاد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طرح ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایسی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ ان سدیدتر است . برگہای ان تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و نایفہ ان تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نعمت عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر ان وضع شدہ بود سماً ناسی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت .

دلچسپی است کہ تکرر دادہ شود ، آنعمدہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ ((Tay)) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ ((Cha)) چا از زبان روسی چین را برای ان انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سببز ،

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول و باستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه میزوری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایم های تخمیر قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمیر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمیر طوریست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعنادم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعا شده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسفانه ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقفیت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

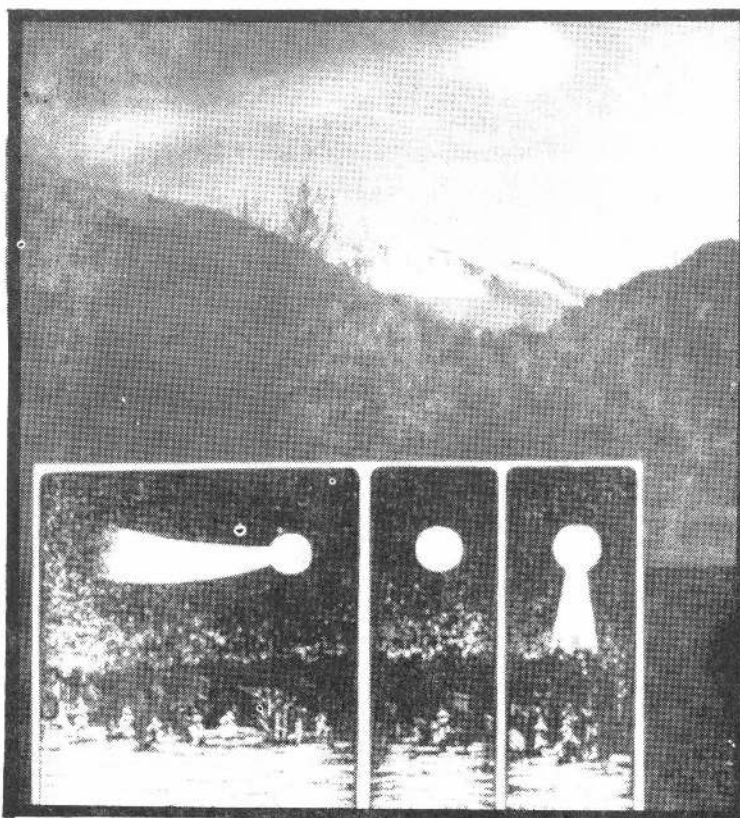
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده)) نندی فیسل در صفحات روزنامه (زمین زیاوا) جنین به نشر رسید. (برسا لای د هکده سان بیر ولایت سین چوان، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدیدارگشت و بعد از گذشتت نیم ساعت ناید شد این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند. یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی (صداهای عجیبی)) را شنید. شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

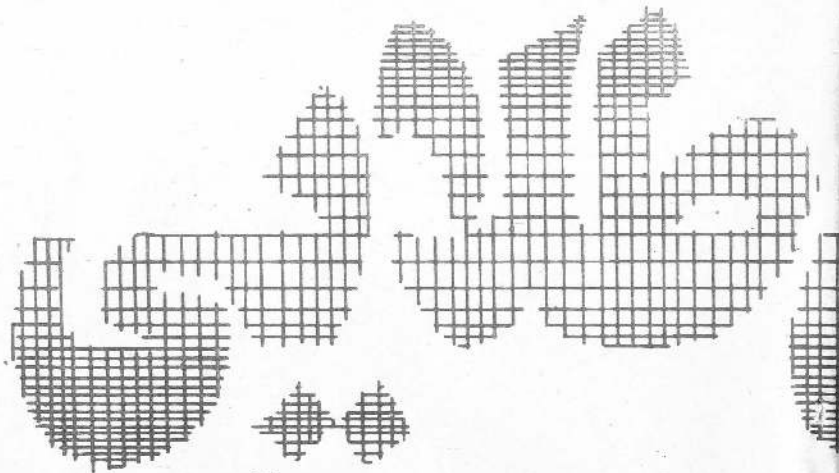
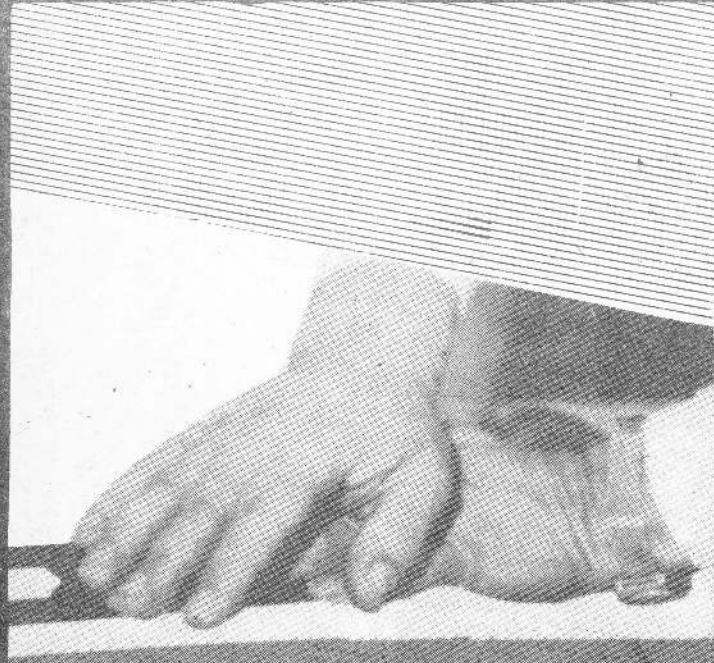
ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند. مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره پرمانشاده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج معمول گردید. وسو استفاده تیبیک از موسوع وانعام مرموزه سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروش در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای (بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند)) و (درین سفینه فضائی) را منتشر کرد. وی در این کتابها پرواز خویش را در (بشقاب برنده)) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل، مریخ و مشتری را شرح داده بود. تویسیحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب، ماکسز موجودات آسمانی، انبارهای مواد سوخت، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل (بشقاب

برنده)) مشاهده کرده بود نکریده بود. این دروغ بردازیها خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود. وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران (شی ناشناخته برنده)) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر از یک کانتیز که در آن سه توپ پینگ بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده. اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی (سفر خیالی به ماه، زهره و مریخ)) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادی را سر عقل نیاورد. در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنلم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود. زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق را دیو استرونومی و آزمایشگاه های اتومات توری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : (از کجا معلومست که ایسن سنجس هادقیق اند))

طوری که می بینم جمع کل وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند، از بسیار دور مثلاً از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند. در اینجا سوال خلق میشود که: پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء رات، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده. ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند. بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست. مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل گردید. ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در عتبات ناید بد گردید. انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد. ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد. او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند.

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد. بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد. بعضی نه، بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند. دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد. رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد. یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن، سفید شیری سومی نقره، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند. پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند؟ احتمالاً این گلوله ها هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده. ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیان زیادی دکتر کسب انرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تدابیر اوبی اکثریت عیجو بیچاران امتناع میکردند ، او آنها را معالجه میکرد . ناگفته نماند است که او نیز مانند هر دکتر اکسر دیگری گارهای همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست هلی همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشیده ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسب ان شفا بخیرشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجه بی در کشور داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکسب ان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات

وسیعی راه راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسب ان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلائسر مراکوز اطقای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تدابیر فضا نوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کسب ان تفویض نمود .

بسته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نام به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نام بی را با شتاب از نظر گذراند سه چهارم نطق بی را در بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . در شوارو نامی که چه دکتر در این مدت میتواند ده هارمیس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تدابیر او می آیند کار . پست د شوارک دکتر کسب ان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص در آرای معلمانخانه و به همکاری سه دکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد انتر بد رأید . دست یافتن به سه پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانس بی بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف کردیده است .

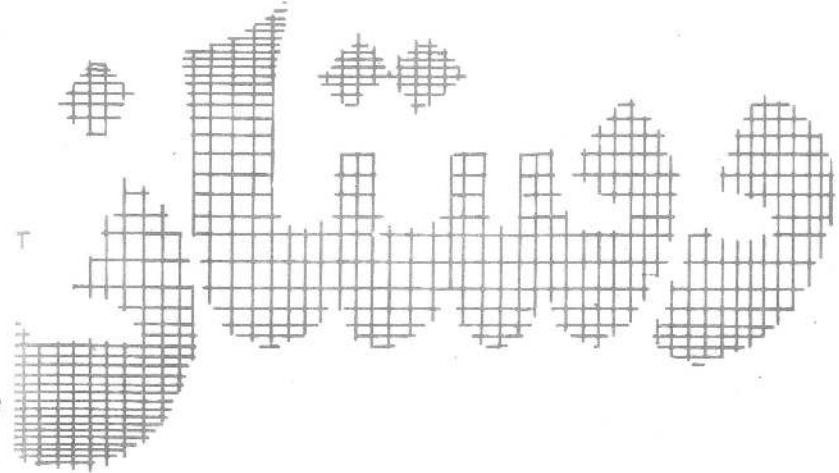
روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را متحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده . باری ، خوشبینی و فداکاری بالا . خره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترجم به نیروی سلاستی انریویچ فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برد و به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران همنوعش عمر و وساره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدرمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متحمل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری را غسی اغوش خانواد ه شد تا در انجمنی داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلنگه برای سبب باقی نماند آموزشگاه بوده ، بنا نمی توانست

توانم)) سنگین روز براهگنده نیز از از امراض دکتر کسب ان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میسازد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد . دکتر کسب ان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرمه و بامردیکه اضافه از صد کیلوگرم وزن دارد ، که به طور جمعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاری محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سرده را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریان عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کمربلکات عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسب ان صرف دوانی سه ساعت در شبانه



ترجمه : همایون

دکتر کسب ان در معاینات است بیست تنی وزنی را

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نفخته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسب ان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه انرا اهمیت زیادی قایل است تا روشنتر بداند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون برآمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانده روزشده را میتوان امراض اکتو کسب ان نامید چه او در زمین دست توانایی دارد ، و آنگاه هیکمبیماری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم کردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب دیده گی انبساط استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی

روم ها و سرگشت های زیادی در مورد معجزات مریض در استان طلای دکتر کسب ان گفته اند و حوادث ناگوار ، تعداد بیشتر اطقای کار دکتران ، معالجات و انواع دواها و بالاخره آخرین آرزو امید دیدار با نیکلای انریویچ کسب ان نیست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر د یاره یافته اند . اوست که بادستان در رین چشم بهم زدن شدیدترین درد را در یقولیت ، حمله لیوساکورابیر ، طرف میسازد . یک سخن کسه بیمار را به پا میآورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد دکتر کسب ان مردم از کران تا کران کشورش رو میآورند . انعا به خانه کسب ان هجوم بردمها ، نه انرا به محاصره میکنند حتی اجازه دخول به خود و قاریش نماند . بایک حمله به شفا خانه بی که او مریضان را میبندید هجوم می برند ، حتی مهمانخانه که او در مسکو جهت اقامت می گردند ، از گردنشان در استان نمی ماند . اینهمه یاد هانی او به نیکویی و زیارتش جای به انسانه نمیکند ، چه همه واقعیست دارند .

او با انگشتان در استان قظور و جسمیش ستون فقرات بیمار را آهسته و آرام لمس میکند به فکس فرور میروند و بعد با سر انگشتان روی مهره ها میگوید و در طرف



زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کم ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجانش رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزبیمار را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی بی دیگری میگذاشتند . او خا طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید (این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلان را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از انرا می توانم دیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کسب ان در ریس گرفتیم . قبلاً موعوس را باداکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترش روی جواب داد کسه (نزد این شارلطان به تسد اوی میروید ، بفرومائید ، بفرومائید)) . اکنون دوره تدابیر او می سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کم شده توفیق یافته ام . با همام نه انچنانکه باید اما فعالیت میکند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

دغه خاي ته چې راوړسیدم شو
شااوحواته یی وکتل اوهمی وښ ته
یی تکیه ووهله چی زه هم دهمی
سیوري ته ناستم . د پرمستی ی
پالومید . له ناستی سره سم یی
سترگی پتی شوی خوژی سترگی
خلاص کړی اوهمی لاری ته یی
وکتل چی پری راروان دیو سور
اوسیلی یی ووست پیا یی ماته
وکتل اویح یی بیژنه وار اوه مام
همد اسی ورته کتل د هغه په
باب می په فکرکی ډول ډول خبری
راکړچید یی هغه بیاسترگی پتی
کړی او داخل په شیبه ویده شو
دلته چی زه ناستم یوچمن وده شو
د خلکو ناستی خای و . هکله چی
د دغه چمن د دنگو نگو نجانو کانسو



لنډ داستان

رومان پی

اونورو نوسو پری له تود وخی نعد -
خان ساتلو په وسیله وه زه په
همدی وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
کی می هم وخت نه تیرید ه نو هکله
دغه چمن ته راغلم او تر دغی وښی
لاندي چی اوس مسافر هم وید ه
دی کښیناستم په چمن کی خوتنه
تنکی حیوانان په لویو بوخت وکده
خه هم دغه چمن د فوټبال لیساره
میدان نه درلود خو زموږ د کوخسی
اود دغه چمن د نژدی سیمو
حیوانان اوماشومان په خپلومخوکی
د فوټبال سیالی په همدغه چمن کی
کولی نامنظمو محاسنو ناروا وسور
شور او زوږ زه هم سخت په بخان کی
رانښتیوم په همدی محاسنو تویلو
تیموکی یوخوان پنډوسکی شوپ کړ
خرنگه چی پنډوسکی لږ په زوره -
شوپ شوپ وسم راغی اود مسایرو
پراوږه ولگید اوستر نیسایر یی له
خوبه راویښی کړ
خوله یی جوړه کړه چی هغه
روایی خونه بوهمیزم چی ولی فلسی

شوغوینتل یی چی بیاسترگی پتی
کړی خوند اس یی ماته وکتل په
را ته بحیر شو اویایی مخ وار اوه -
خوما غږ پری وکړ
وروره غواړی چی لږ سره وزغیزو
مخ یی راروار اوه اومخکی له دی
چی هه روایی خپل جیب ته یی
لام کړ اوپه هنداره یی را -
ووستله خپل ډنگراو اوه کپه
زیره پت مخ . ستر ی سترگی
وتلی پزه او په جاورو اود وږ و -
کگر سترگی ولید هنداره یی جیب
ته راجوله او ماته یی وویل :
- زه ډیر سترگی م سخت شو کیر
راباند یی تیر شو ی دی له ډیری -
لری سیمی راغلی م خوب می وږ ی
زه چی سرتیایه د دغه خبروته منو -

سره زموږ مینه لا پخیده خو ډیره
پته مینه هم وه .
د اڅکه چی په کلی کی مینه کول
کناه کیل کیده . ماته مالوم وچی
زموږ د کلی خوتنه حیوانان د مینی
په کناه په ډول ډول جزاگانو
محکوم شول موږ ډیر کوشنیکاره
چی مینه مورسوانه شی موږ تسل
پوله بل سره په سترگوکی خبری
کولی اود زه په حال به موسر ه
ویل وخت تیرید ه له دی پتی مینی
خخه یوگال تیر شو یوه وړخ لکه
معمول سره سم زه پر هغه لاره
روان م چی کلالی په کودرته تله
کتل می چی کلالی هم راغله . نن
لاره بیخی خلوت وه هیخوت نه و
نوگله چی رانژدی شوه مسکی

خویواغی می د ویره ویلا یی شول ه
زه به د اگا وکړم .
نوله دی خبری سره سم سره لری
شود ویره خوشاله م چی په بخان
نه بوهدیم چی زه په لاری باند یی
مخ اوکده د زانوله کنارونوسر د آسمان
په زړه کی الوزم . نوله لاره د کلالی
دا خبره چی به مایس مرکی راغی
زمانه غوز ونوکی انگازی کولی کورته
راغلم . دا چی لږ فکرچمن موندی وم
نوموږی پوښتنه راخخه وکړه .
- زویه . نن خنکه د وږه فکر چی
ما لومیزی .
- مورجانی پوښتنه ه کوه .
نن پاتش آسمان اولاندي محکمی
را ته خندلی دی خود خندا په
زخم یی زړه هم رازخی کړ .

پاتنی شو

موری خوخلی ورتله او یو دوه -
د ری وار یی سپین زری هم له
خانه سره د مرکی لیساره بوتل چی
په پای کی زموږ د هیلو غوټی
وسپریدی او زموږ د مینی گلان
وغوړیدل د کلالی پلار د د وولکو
اندانیوه غوښتی سره چمتو شو
چی د خپلی لوږ وکړی زیه
وکړی او په هماغه وړخ زمانه کو -
ژدی د سوال راوړل شو .
په کلی کی می د واده او ولسور
د پیسو د پیدا کولو لیساره ډیری
مندي راغندی وکړی خود پیسو
د رک ونه شو . یوه وړخ چی ډیر
پرشانه م اولاس ترزی د جو -
مات پتاوی ته ناستم م زموږ
د کلی یوسپین زری اکیبر لالا -
راغی د خبرو موسر خلاص کړ
اوخبره زمانه کوژدی باند یی راغله
ماد خپلی ناداری په باب ورته
وویل اکیبر لالا روزگار لید لسی
سری . ده په تل ویل چی ما
د د نیاد خلورو ډانگو او په خپلی
دی سړی تودی راباند یی تیری
شوی او وخت ازمویلی م زمانه -
خبرو په اورید لوسره یی اوسیلی
وکړی اویایی د اسی راته وویل :
ما د نیالیدلی ده خواری راباند یی
تیری شوی اود ناداری سره مزه
می خپلی ده کله چی حیوان -
وم . . . پر خپلو بریتوی لاس -
تیرکړی اویایی خپلو خبروته د وام
ورکړ .

زه هم بریوی نجلی باغی مین
شم کله چی می مرکه ورواستوله
د روند پیتی یی راباند یی کیښود
د پیسو په لټی یی راوتم خو د
کلی شتمو باورنه راباند یی کاوه
اوناد او خوڅنه نه درلود چی
مرسته راسره وکړی اړ شم چی بل
وطن ته لار شم خواری مزد وری -
وکړم همداسی می هم وکړل د ری
کاله مساپرشم . یوڅه پیس می
سره راغونډی کړی اویایی واده
وکړی چاره نشته تردی خایه چی
راوړسید تابه ویل چی ډیری -
بخوانی خاطر یی په ورته یاد شوی
وی په فکرکی ډوب شوزه هم غلی
م خود فکر نیلی می د دنیا په
سفر بوخت وچی اکیبر لالا بیبا
زغ راباند یی وکړ :
هلکه یوه شوی که نه . . . بلکه
چاره نشته .

موری چی لږ اولو یریه موضوع
خبره وه په خندا یی راته وویل :
- زویه زه بوهمیزم چی ستا پر زړه
دا زخم له کوهه راپیدا شوی دی .
د مور د دی خبری په اورید وسر ه
می زړه لکه ماشوم په تیر وراغی
اوناخایه می د مور لاسونه ونیول
اوپه خپلوسترگوکی ومینل ښکل می
کړل اویایی ورته وویل :
مورجانی نن یی راته وویل چی ما
پسی مرکی راغی که مخند وکړی یی
نویلتون به موسر بیل کړی موری
د دی خبری په اورید وسر د تسل
په توگه راته وویل :
زویه موږ اود وی ډیر تویر سره
لوږد کلالی پلار په کله دوستی -
راسره وکړی هغه زموږ په کلی کی
تزیولوشتمن دی د مور دی خبری
لږ په غوسه کړم او ورته می وویل :
مورجانی ته خو پوخل ورشه خبره
وریاده کړه بیایه یی گوږو کلالی
د اهم راته وویل چی موری به بل
چانه ده خوښه .

جه م له دی تکی سره می مینه
پیدا شوه چی باید د ده خبری
واوږم چی هه وایی لږ ورتوږدی شم
اوپه ډاډ مینه توگه می ورته وویل :
ولی نه . . . غواړم ستا خبری په
مینه مینه واوږم .
د ده په تند یی کی کونجی راپیدا
شوی اوپه وسه یی راته وویل :
- خبری نه کیسه ده کیسه .
ما ورته وویل :
- پخښنه غواړم هرڅه چی وی په
مینه مینه یی اوږم .
اوس نوغوز کښی د ده چی دا -
کیسه د رته وکړم زه د کلی
اوسید ونکی م . مایه کلی کسی
بزرگی کوله . حیوانی وه زموږ په کلی
کی یوسری وچی په کلی کی تر نور
کلیوالوشتمن وده ده یوه لوږ و -
چی کلالی نومید ه کلالی هم حیوانه
وه اومانیکرمانیکرگودرته راتله یوه
وړخ م سترگی سره ولگید یی اومینه
موسر پیدا شوه د وږو پتیرید و



صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواسته باشید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمایید ، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزلتان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و نپاک باشد از زیبایی آن خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های فلزی میشود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهایی خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است شامپو است ؟) و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موهایی روشنی خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده - کمپدی . د کمپیوتر لیا را ما اطلاعات زیاده د تولیونیزندی له بسوه (به سلوکی ۲۰-۱۸۰) رسد ا - رنه د د یوتراپی اوتولیزیری را - د سناسی له بلوه وی . موه عخنه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتی له خه ناخه دري زره کمو (ماکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانانو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشتری به سختی سره زیسات خوابونه منلی شی . هندارنگه ((تاس)) دغه اداره (له روانشناسانو . مایکالوجستانو ارفاقون بوهانو سره د سلا مشوروی امکانات برابروی) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری ؟ ((زیاده بی د منحنی اوحنیس د پاخه ممر کونم د ایله مپه خخه جلاشیو سیرمی د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزی یا - کوریزید ی . مکر دوی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انزوی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د ویره پینگانه کوی چی د یوشه ملگری به بیداکری بی کوی چی د اد د وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی د لیلل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکوبه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتی او تعالیات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوه لیلیاره سره یو بحای می ، یونهای د کانست - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوت سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره د لید نوکتو زمینه ورته برابروی) .



د کمپیوتر به مرسته د ((تاس)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوکی آکیزی) تاد به کوی او کمپیوتر د وی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژوی - توشنر خخه غوبنتیل چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ((تاس)) یوه سراسری طسی اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی یوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د همغوبی د بد - بخت له امله یا د همغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د همغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورخیاپی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

د کمپیوتر له لاری

دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

”امتیاب بھجنی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر
ماہر در برابر
سوالها خبرنگار
هند

قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد معاویه بی دارد با متن ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپا هفتاد . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان برای من نیست .

برمنش باگردن بهاره سنجنی دت ، یونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایر کسرا بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرده ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی یونم فراز و نشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر لقب بهر آرزای ما بچینو - دلپ کار بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده آید . سن زینت بیشتر از شماست چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابای کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیسکو خسته شده آید و آنرا ترک میدهد ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستیز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با جان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نیکو دارد از رقص دیسکو دست بکشم . نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا - باید ترک ندیم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میدهد . دلپ کار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچین ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچین از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماری از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او برغم مصروفیتهای زیاد رسی و خانوادگی برای ماهیگیری و سیورتهای روی آبی هم وقت میابد. در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

شاه چای پوشی رئیس جمهور

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک کاره دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوسر چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

*** بار بار بوش :**

بانوی اول امریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارتی صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامند.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیت پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به امریکا آمد و با بار بار ازدواج کرد. پدر بار بار، پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیت همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از ره جایی که شوهرش میبود، آنجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به تشریح او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیت خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت امریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان های بار بار صرفاً یکبار و برای یک روز دچار تردید شد، آنهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفت آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود آنهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول امریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تفریح سفید بیاید، چند اتاقتی را که نانس ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختار نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، نه رونالد ریگن دوم. هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد امریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سر سامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی امریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بیه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الینی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تفسیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور امریکاست که فراخوانهای گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت امریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبار خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

عضو کانگرس ایالات متحده امریکای جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و ذکاوت کافی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، بیه های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری امریکا پیوست و به حیت پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هونتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیت عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده امریکاست. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیت نماینده دائمی ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیت (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمانی که سی آی ای با انشادن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی امریکو سایر کشورهای توطیه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم امریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالدفورد رئیس جمهور وقت امریکا، به حیت رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیت معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

*** رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟**

اکتراه گفته میشود که بوش در جایی بای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میامد بلکه در وجود او نسل جوان سیاسی

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدیکه ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خویشتن فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که شاید فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

سفر در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو کردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خوب و بدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟

در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدفت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.

در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.

به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.

همه با سرعت و داد و فریاد سعی در روزه طیاره هجم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگری از روزه طیاره پایین افکندیم و همین سبب در روزه باز را ما با هجم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادر زاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با داد و فریاد دختران و وارخطائیسی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود.

بالاخره آنکه قویترین بود با یک تکان شدید خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟

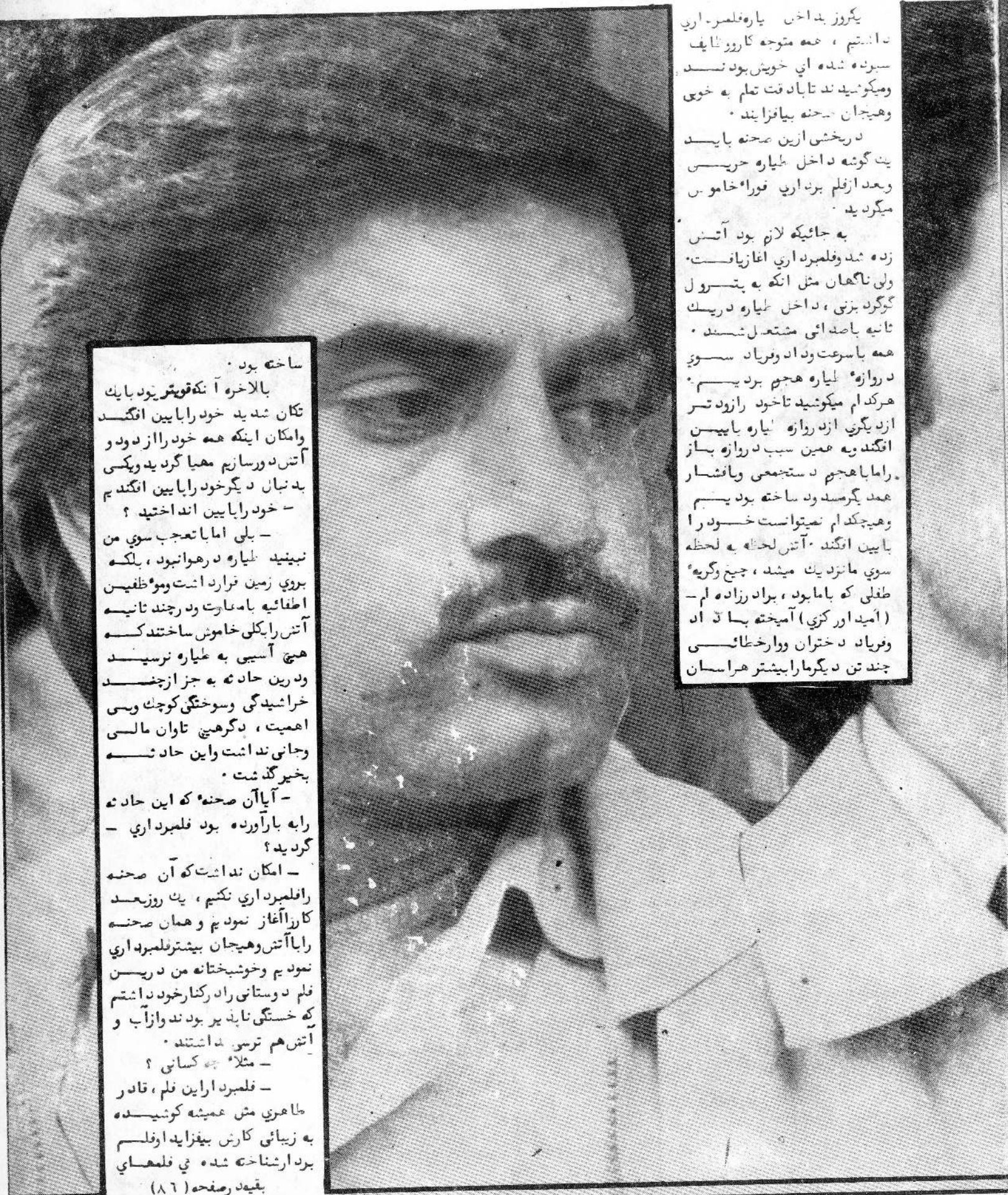
- بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفاشیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.

- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟

- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.

- مثلاً چه کسانی؟

- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)



غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غصه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شان را در زاده گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص ، موسیقی ، نمایش ها ، مسابقه موتو دو اتی ، بسازی
 و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند .
 طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح ان حاصلخیز است
 مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که
 نیروی کار در انجا به دودسته مشابه تقسیم من شود . نپوسی از
 باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند .
 مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی
 توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی
 کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان
 خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است . چنین است شعاع
 اقتصادی هالندی ها .
 عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا
 و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه
 انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر
 خشک و غیره رقابت نمایند ولی انعامه تنه رقابت کرده نتوانستند
 بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت
 و عالی این رقیب خود عاجز ماندند .
 چه رازی درین نهفته است ؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز
 اقتصاد بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسب باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زرد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌آهن به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را بکنید.
- باید صابره.
مرد در حالیکه سرش را پایین برد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
پرسیدم:
- کی میاید؟
شانه‌ها را بالا انداخته گفت:

- نمی‌دانم.
با سباحت گفتم:
- آیا منتظر شماست؟
سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید.
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفتار گشت:
- بلی داماد حاجی... شوهر صابره.
سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفتیم صابره گفت:
- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:
- دوستت دارم.
ودانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، بر آمدن سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست - دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
پرسیدم:
- چرا؟
جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستت داری؟
جواب داد:
- بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند اگرم.
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
گفت:
- همینطور...
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از آمدن داد:
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم همدیگر را ببینیم... بگذار که همینطور باشم بگذار سعادت تمند باشم.
خندید و گفت:
- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب میگفت:
- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.
- نی،... دوستت دارم!
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:
- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگاه‌ها می‌خوردم با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:
- نی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.
گفتمش:
- زنبورک عسل من!
خندید، بایک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو نمود.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
اود در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. بایک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقت به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، باغچه‌ها، مغازه‌ها، دروازه‌ها و بالاخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارات می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه بخود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و مریضان را بکدام شرایط می‌برد. اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایه با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تداوی و معالجه مریضان ترانزیل است:

- ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه.
- ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی.
- ۳- تربیه و دکوران جوانان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند.
- ۴- توسعه فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی.
- ۵- کمک به هموطنان بی بضاعت.
- ۶- ببخشید، این ((کمک به هموطنان بی بضاعت)) یعنی چه؟

پس، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر مریضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم معارف تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم.

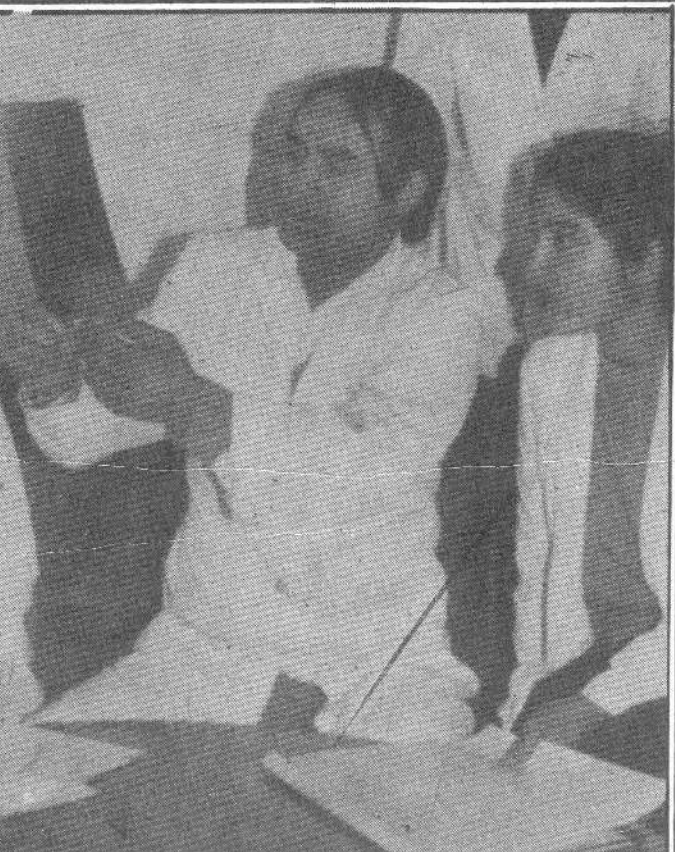
طرز پذیرش مریضان در شفاخانه شما چگونه است؟ - مریضانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ و مورد معاینه و تداوی قرار می‌گیرند. در صورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرویس اجرا می‌شود.

دوسه بونی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته می‌شود. در هنگام مرخص شدن به مریض کارت مخصوص که در آن تشخیص مریض و نوع تداوی ثبت می‌گردد داده می‌شود.

صرف هر بستر در ۲۴ ساعته پنجصد افغانی است. صرف عملیات مربوط به نوع عملیات میباید. البته در بدل این پنجصد افغانی تمام

تعداد بیشتر مراجعین فکر می‌شود که با این عمل فشار آنها قابل تحمل می‌باشد.

اگر گفتی های دیگری داشته باشید. بفرمایید. - در آخر می‌خواهم از کمک ها و دلسوزی های فراوان مسوولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه مبدول داشته اند ابراز تشکر می‌نمایم و همچنان ممنونم از مسوولین مجله زنان سپاون که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد به ضرورت کار نمی‌ماند. پایان



بنافلی پوهندوی د وکتور عبد الرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟

- کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۲ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. - این شفاخانه دارای - چند بستر و یک بخش میاندا میباید؟

- کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان، بایوپاز و لباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اودیومتری و فیزیوتراپی. ۱۰ بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات مریضان بایوپاز و لباس پوشی زنان. ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری.

- فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپس میبرند؟

- پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری.

هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروسی

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسوا حسل
(اورسونا)) زنده گی میکند . او ههشزاده کوچکی
میباشد شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل ((دسکوا)) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :
- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته
از آن کارکردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

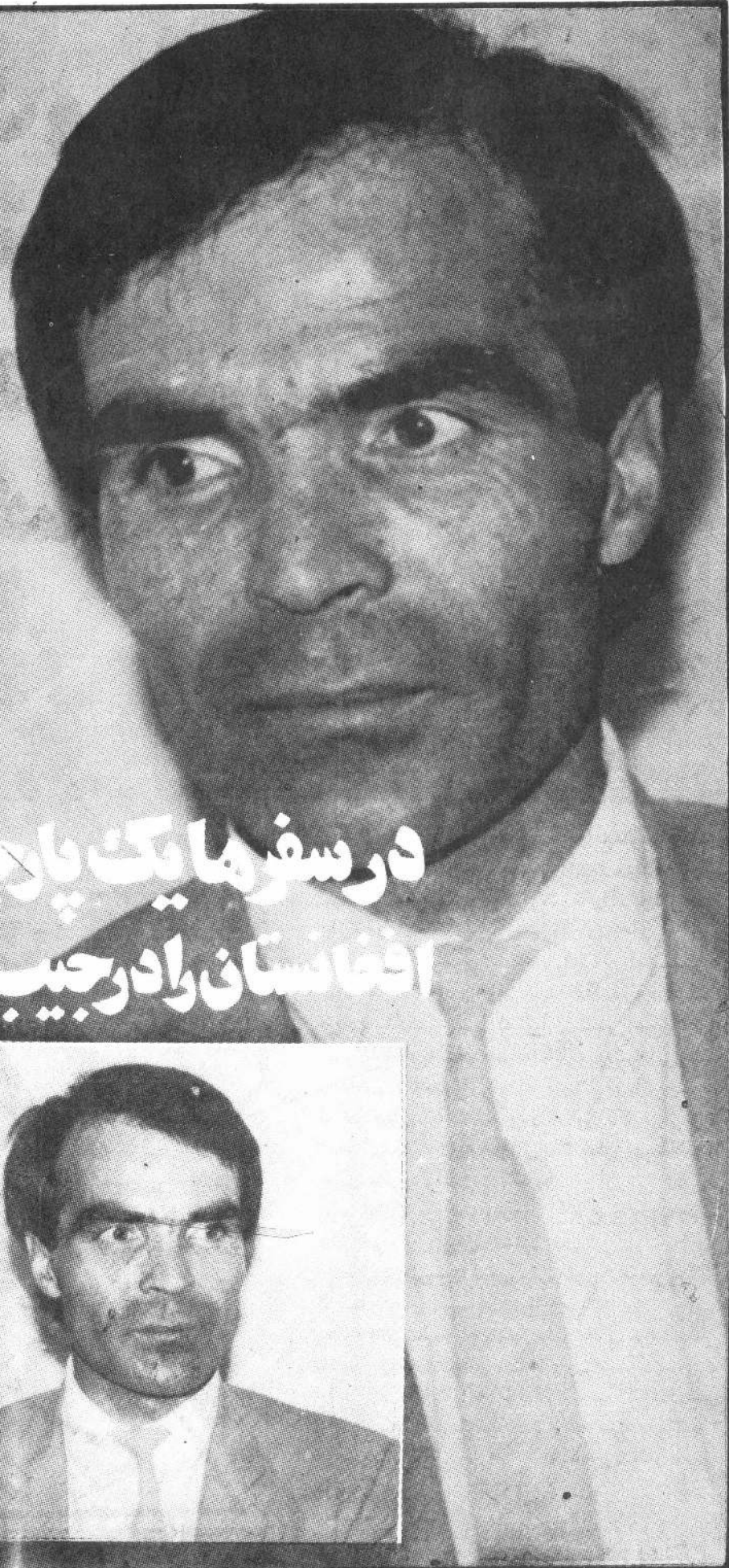
نیمه در صفحه (۸۸)



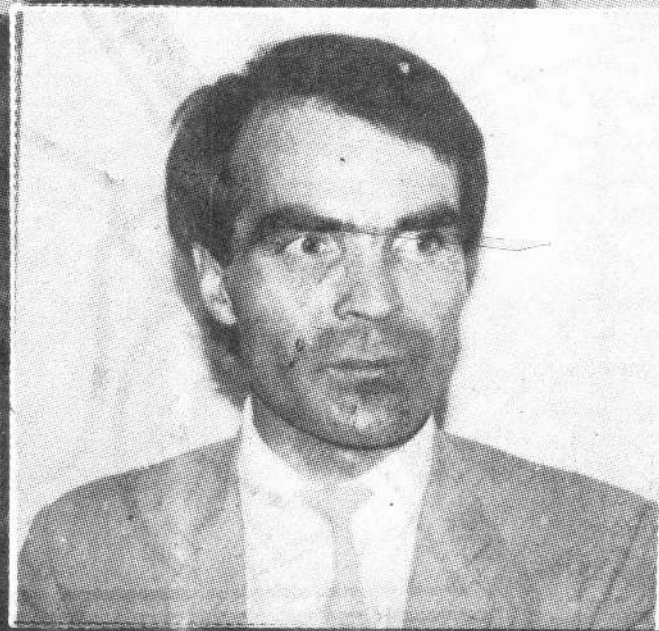
کشتی

عروسک

باز



در سفرهایم یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانید
چرا دستگیره
افغانستان
را در جیب دارم

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه متعلم مکتب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

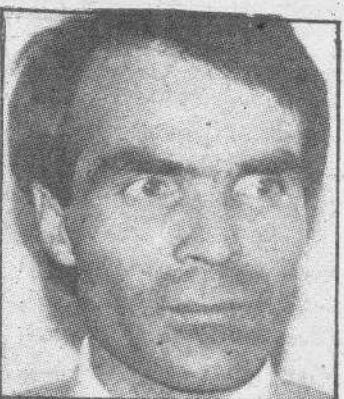
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکتب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکتب لیسسه انصاری که در انجام متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ایزاب امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.)) ولی مایوس نشدم و نگار خویش با

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک و بوهنهی انجمنی بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مجدد فورمولها رابه بوهنهی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنهی نخست مرا

سرتابا از نظر گذشتاندر بعد گفت: (در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو باین قدر وقاره اختراع کردی، دیوانه از بوهنهی خان شوی!)

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باین افکنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنهی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن سرکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقم فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور

مجانمی به تدوین برداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع و یاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: عارض

محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است.

من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام در جهان بیاینر تأیید و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکتب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه از هر ریاضی دانسی ایمن بر سر ترا تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. رانم رابه کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع رابه کمیته علمی بوهنتون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذرانم را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسا فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زعم شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟ - من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا یوان کرد.

شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنکه افغانستان را در جیب خود دارم.

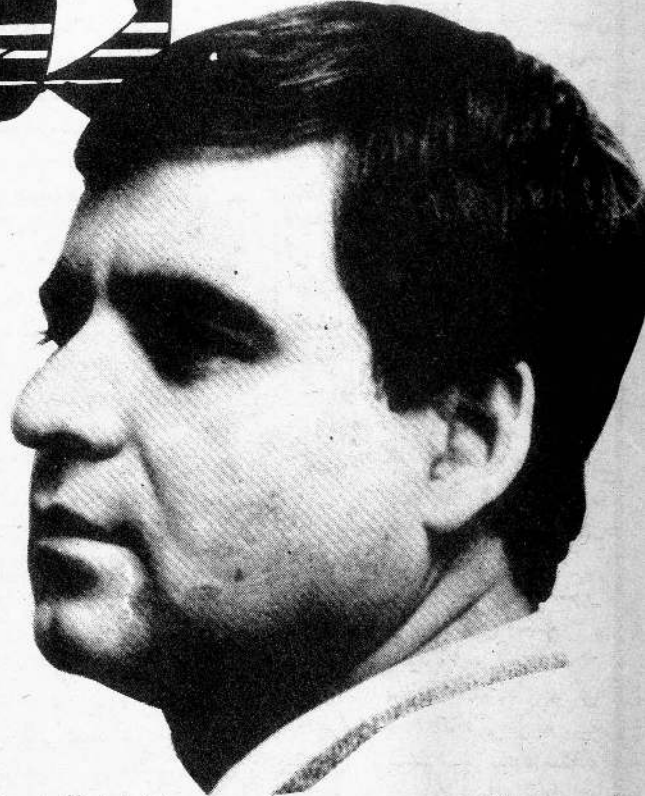
میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - دو نیم کیلو نقد پیرانه ۱

میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - دو نیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلنیزد فترهای سیاهون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی نه دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید -

اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نراه کاراندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرس یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد. هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت وناوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و رقم شنوند و هسا بینند و ها و خوانند و گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم. اما بن خود ما باشد همسر را دوست دارم از دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب ببیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برای سرخندام.

آیا گاهی در باره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم.

پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامز غوث زلمی آدم کم بدی نبود. هم خود را دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی

گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای نگفته باشی؟

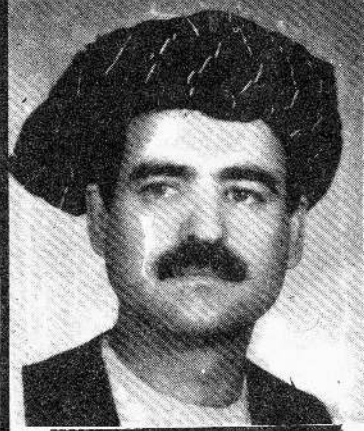
اگر گفتی می بود خیلی بیخ می گفتم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم.

بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد گرفته اید چند ی بیخ با ساری د یوی عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

عکس نه بلکه با آنها در دستک دارم. عکس مشترک فقط با ساری - د یوی بود که این جنجال را هم

مجله سیاهون برپا کرد.

این سوال را چند ان به دل - جواب نداد ای سوال د یگری را -



می پرس که خودت هم شومن باشی هم گرداننده و هم مصاحبه گر در یک حرف یک ژورنالست. آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که ام مصاحبه بسیار جالب انجام داد و باشی و مثلاً باکی بوده؟



بقیه در صفحه (۸۷)

چند لحظه پیش به نحوی از انجا پاسپورت تا نراه چشم ما کشید بد - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد

رفتن از این



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند تا که می شناسم خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زیستن گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه با ریالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم. اساساً برای من زندگی مگس حتی از آغاز کودکی با رمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی د نیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت تا نگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سیمین و فروغ را در و گاه احساس عمیق تر و لطیف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد در باره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید وزن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پستاره بی می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است.))

عارفه در شعر و شاعری دلپسته فروغ است در یکصد بار چه شعرش بقیه در صفحه (۹۰)

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدراعظم هند



بن نظیر بوتو صدراعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدراعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدراعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سوئیسی و کارلوجیا کو صرا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نینز ابرت و اگستر هنریشه سینمای امریکا و کلود و لیلوچ با ایرکتر فلم های فرانسوی را بچیت خوش سلیقه ترین اشخا ر دانسته و جایزه داد مانده .



تهیه کننده حسن نیر

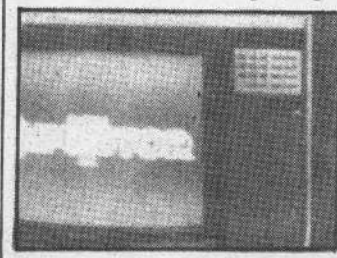


تا یخزاف اند یامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در ان کشور رسماً ثبت است که صرف در شهر هامشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق د هات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ ملیون نفر زندگی می کنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دودر صد مردم هند خواننده و مشترک انها را تشکیل مینهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ د سمبر ۱۹۸۷ جمعا ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی انها براتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تا کنون مارو ارتام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوجی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقیمانده ، آنهم بیشتر بخاطر یک جری تیب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکر های به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان
دموکراتیک زیاده از ۷۵۰۰۰ باغ
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها
و تربیه درختان میوه و کشت
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی
وایلم رخصتی عام و معمول شده
است.

دکتوران توصیه می کنند برای
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی
امروزی باید با باغبانی و پرورش
گلها پرداخت.
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین
سال بیستم روزی دلایل کاملاً
مقاومت مسابقات ورزشی را تحت
تأثیر قرارداد است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله
صد متر را در ۱۹۸۲ ثانیه طی
و بر کارد حیرت انگیز جهانی را
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ ایسا
استفاده از دواي مخدره درجه
پان مسابقات ورزشی اسباب سر
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روز چشمگیری بر کارل
لیولیس پس از آنکه معلوم شد
این ورزشکار جمیگی الاصل کتا
نادایی ازاد و به مخدر استفاده
کرده بزودی چون حساب ناید پند
شد. در حالیکه برای کانادایی
فایده معادل ناکامی ماموریت
سفینه رفت و برگشت امریکایی
محسوب می شود.

معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در
لاپزیک، نخستین شخصی بود
که اهمیت تربیه گل و باغبانی
برای کارمندان فابریکه هارا
بخاطر تامین صحت آنان توصیه
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب
بود که نخستین انجمن باغبانان
در شهر صنعتی ساکول در سال
۱۸۶۵ ایجاد شد.
در خلال ۱۵ سال گذشته
تعداد این باغ و باغچه ها
به ۱۲۵۰۰ رسیده و در سال ۱۹۹۰
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد
یافت.

مورفیونک دواي جدید

یک فزق مورفیونک کانیسی
است که مرض برای ۱۴ ساعت
احساس درد نکند. ارگانیک بدن
این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن
اعتیاد پیدا نماید.
این دوا بر مریضان گوناگون
از جمله اشخاص مبتلابه سرطان
و دارای سوختگی ها و کسرهای
شدید استخوان و در مدت بعد
از عملیات جراحی تطبیق می شود
و تدریج این دوا می تواند درد را
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد
و حتی اطفال و بزرگسالان هم
از آن استفاده می توانند.
در تداوی امراض سرطانی
استفاده از مورفیونک اقتصادي
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت
یک ذرق آن کافی است تا مریضی
را آرامش بخشد در حالیکه باید
مورفین را برای همین مقصد
روزانه چند بار مورد اعتقاد قرارداد

بزرگترین طیاره ترانسپورت

یک طیاره جدید ترانسپورتی
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را
انتقال دهد در اتحاد شوروی
به کار افتیده است.
طیاره انتونوف ۲۲۰ جمعا
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن
طی میتواند.
این طیاره شش ماشینه

قابل مقایسه با طیاره روسلان است
که چهار انجن ۵۰۰۰۰ ارد و تا ۸۰ مومتر
لادا را به آسانی میتواند انتقال
دهد.
طیاره توسط شش نفر
به کمک چند کمیوتربره سادگی
کنترول میشود و میتواند در خطوط
هوایی بین المللی مورد استفاد
قرار گیرد.



را صرف خواهند کرد.
اما بعضی از کارشناسان در
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش
برد.

نهاد مکار ترانسپورت رشیکاکو
۲۲ میلیون دلار در دو سال
آینده به خاطر عملیات رهنمائی
خانواده و صحت مادران در بین
کشورهای مصرف خواهد رسانید.
نهاد دیوید - لوسیل واتس
در کلمبونیانیز گفته است برنامه
خود را در بین عرصه گسترش
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-
مانهای امریکایی به خاطر کمکی
بود چه در رابطه با کنترول کسر
نفوس فعالیت های خود را حتی
چند سال گذشته محدود ساخته
اند. حکومت رونالد ریگن در مخالفت
با سقط سم خود را در برنامه های
ملل متحد برای کنترول نفوس را
کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهش تولدهات

دوموسه خیلی ها ترو تمند
در ایالات متحده امریکا - گروه
های مکار تر و دیوید، لوسیل
بخاطر نابین آوردن سطح
تولدهات ناخواسته در جهان
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نوشته شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهی به زبان ما در آن
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرجیمت؟
 بشنود که تو آب روی شرفی
 تو معنی عشق و سوزد آری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خورا است و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلالت او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستیست
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای منی برآید

نازک بیرون

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیر به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره بهارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ خیمه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری چی به داغشی افکار نشو
 د خزان زری به بیرغ به هم نیازی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

دانسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غور هنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها می
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا می
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می و رسوایی
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو می تو
 کو هگرک بی پاکم ، با جنون یخا می
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهبین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مخ و گلگون عذای داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مردها فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جوهر بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابرویهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

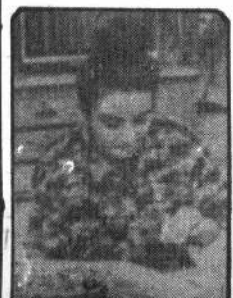
فضل حق فکرت

یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میخواست
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میخواست
 سره د امان خست بود و ز شاخ یادام
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میخواست
 خاطر هست که آن شب همه شب یاد صبح
 خضر گویی به لب آب بقا گل میخواست
 توه به خیره جو خواب بختی وصبا
 چون عروس چست بر سر ما گل میخواست
 قیسی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میخواست
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میخواست ...
 باستانی با زبانی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران
 دل هر دو بجه بنفشه ، لب هر دو بجه بنشین
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شور و مستی
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توه زخه می چو آتش ، بنوا زنده می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی تند رگرت زمان طی شد
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلامت
 که نشد به روزگار ، نفسی قرار گیرد
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کن
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشنایی
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنایی))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به زره سبیده ، بنشین و بخوان -
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رها مقصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخواهم ((تابیو))
 رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن
 او یک شاعر گامادونه بلکه استعداد
 است. او همیشه در کالج شاعران اول
 یادم است پس چرا آموزش و پرورش
 رابه خاطر فیلم گری و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است. تابو
 امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد
 ولی اکنون یک بیجه است. هنوز
 از نگاه فکری جوان است و سن
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست.

شما شوخی ها و استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا، غیر عادی، غیر قابل
 پیشبینی. زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نرسر
 و عاشقانه سخن میگوید. او با
 شدت یکسان محبت و وزید می تراود
 میکند. هوس می نشاندنی بر آری
 زیستن در ابد علی رغم آن، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد.
 یک موجود متضاد، این همان فرح
 است. پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم. من از زود ام همیشه
 از زود اشتیاقم که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 آنرا انجلم بدم. از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کند. در-
 فلم ها بر حسب موقف خود، نام خود
 و شهرت خود سهم میگیرم. دروا-
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلیبی خواهم زد. من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم. بنابراین
 مهم نیست که اکیل کپور جای براد
 سیری دیوی، یا مد هوری دیگیت
 را معرفی و پیشنهاد میکند. من
 به اولیاته ندارم زیرا او اندکی
 زنده است. مثل تماشاگران که
 جب و بغض دارند. من نیز چنان
 هستم. من پیشکش ها و پیشنهادها-
 دات وی را رد نمیکنم. در هر حال
 من اینجامد هم تا کار کنم. متبانی
 مربوط به سرنوشت است.

اسکار

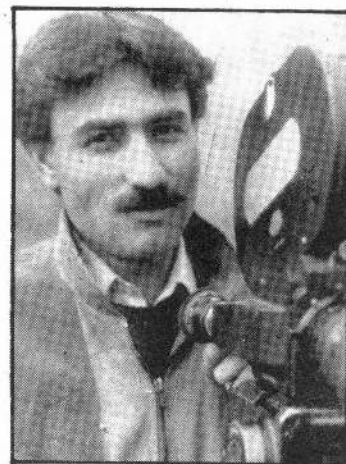
اسمال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید. از برندگان
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم، کار خوب فلمبرداری،
 تنظیم هنری، آواز، منتاز، لباس
 موزیک و اداپتیشن هنری.
 اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنجم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 بدست آورد. جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت. اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با-
 بین دیالما (وازنقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیم از فلم
 لوناتیسی) گرفت. همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 دعوت بابت (به کارگردانی
 گبرئیل اکسیدانیا) توفیض
 گردید.

نگرفت. با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و باد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت.
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود.
 از او من خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید.
 در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کیف امروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا دایرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (لا جنگ ناشیست ها با اتحاد
 شوروی) فلم هنر بیست که در -

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم دوستش میدارم
 (۱۰۰۰) این ها جملاً نیست
 که از عشقش بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نمایندگی میکند.
 عارف از لیسه موزیک فارغ
 گردید. مورد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید. آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد. مورشته تئاتر و سینما را بر
 دادند. با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم ها را میدید و با گاهی
 تمثیل بچه ها را در نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد او نیز
 علاقه میگردت، ولی هیچوقت
 استعداد خود را به تجربه

گفتگویی با عارف

اسکرین من



به تازه گی فلمبرداری فلسف
هنری بابا رابه پایان رسانیدم
ویلاوقفه به فلمبرداری فلم جدید
هنری بنام غیرت را آغاز کردم ۱۰ این
فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و
سفید شوت میگردد و کارگردان آن
محقق عباس شیان میباشد . فلم
غیرت چون یک فلم جنایی است و
مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار
حوادث فلم هیجان تولید نماید .
کامره زاویه های خاص خود را باید
داشته باشد همچنین نورپردازی
در وجود آوردن فضات خاص رول عمده
دارد . کامره باید حوادث ترا -
پیشگویی نماید . در بعضی از -
صحنه ها کامره نا آرام باعث هیجان
زیاد فلم میگردد . باید تذکر داد که
در یک فلم هنری کار فلمبرداری مثل
سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد
دارد فلمبرداری باید مانند دایرکتر
باتم و قضا داستان آشنایی کامل
داشته باشد تا مطابق به ریتم و
فضا داستان حرکات و شات های
کمره عیار گردد .

نورماشتم "ایر"

فیلم غیرت

همچنان نبودن وسایل خوب
تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار
مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص
دارد . نبودن لنزهای مخصوص -
دالی ، کرن ولایت های متنوع -
اکتراه مارا مجبور میسازد که از بعضی
ماتهای ضروری صرف نظر گردد .

جامعه سنگینی میکند ، انگاره
هایی که عرف و سنتهای ریشه دار
آنرا سیلاب میسازد .

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی ،
بی بناه و محکومیت لایه های
زیرین جامعه ، به ویژه زن راکت
در چنین جامعه بی وسیله بی
حس نیست آشکار میسازد و چنان
می نماید که برای محکم هیچ بنا -
هنگامی وجود ندارد ، پایگاه طبقاتی
امالت اجتماعی را نمات میکند و
قدرت معیار و مشخصه آشکار
آست .

نکته های ژرفی که فلم نشانت
بر ملامت میسازد تنها معیار برتری
طبقاتی نیست ، بوسیده گی
بوجی نهاد ها ، بی اثر شدن
ارزشها و از بها افتادن سکه
رابطه ها را نیز با خود دارد .

وقتی معلم ، همسایه ها و سردم
در رویش رابه گواهی ظلمی که
پرورفته میخواند ، هیچکس با او هم
آوازی نیست همه با سکوتی تنگی
از حقیقت چشم میپوشند . چرا که
حقیقت در آنجا حقیقت نیست و رسم
رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی
جانشین همه حقیقتها و (دوریها)
گردیده است . و در چنان فضایی
بنیاد های داد خواهی ویران شده
و انسان مظلوم بی پناه و تنه است

و مگر نه اینست که معلم حتی
در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپ
کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام
بکشد و این دیگر از من چنین صورت
بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم
طبقاتی چنان در روان اجتماعی
بقیه در صفحه (۷۶)

سینمای هند اگر از جهتی
عظمت کیت هاراد رزوند فلمسازی
جهان به صحنه میکند ، جلوه
های درخشانی را نیز برورد است
کمیتهای کیفی و هنری این
سینما را برجستگی میبخشد .

یکی از سینماگرانی که بی اعتنا
بغزق و برق و رونق بخشی بازار
فلمهای ازین دست به علاقه
مندان هنر پرده عریه کرده است ،
شیام بنیگال است .

شیام برای آنکه سینمای هنری
و مترقی هند را غنابخشد معیارهای
شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد
های اجتماعی هند که در بهنایی
از شگفتی سر میزند ، آفرید . بنیگال
درین فلم از تضاد ها و گریزها و پی
هایی که در روابط اجتماعی
اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ
آن کشور داشت پرده برگرفت .

رخداد های زندگی طبقات و
کاستها با رنجه ، درد ها ، حقاتها
سرسختگی ها ، امید ها و نومیدی
های شان را آشکار ساخت . فلمهای
ساخته های او که همه بر زمینه های
فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا -
سانه پرداخته شده و منحسوی
غوغای صنعت را با خود دارد بخشی
از سینمای رسالت مند هند و ستان را
بی ریخته است .

نشانت از فلمهایی است که نه
در لای زو و برق و قصه و یا یکوییها
پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای
لایت چاشنی چسبیده به آنست ،
فلم از سیستم سنتی جامعه بی
سخن میزند که انگاره های تاریخی
فرهنگی و مذ هبی آن بر شانه ناتوان



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم
سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که
در سال ۱۹۸۵ در دسترس سوال
جوانان نهمه نمایش گذاشته
شد و مورد قبول واقع گردید .

((طبعی از کابل)) از ساختن
های دیگر من است که سناریوی
آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که
از نامیلم هیچ خبری و نامیه
نداشتم که این فلم نیز زیاد
تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام
((آهنگ ماهره)) است .

- شما برای فلم دیپلومی ستان
چگونه سوز را انتخاب کردید ،
داستان از کی بود آیا در آن شرایط
اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

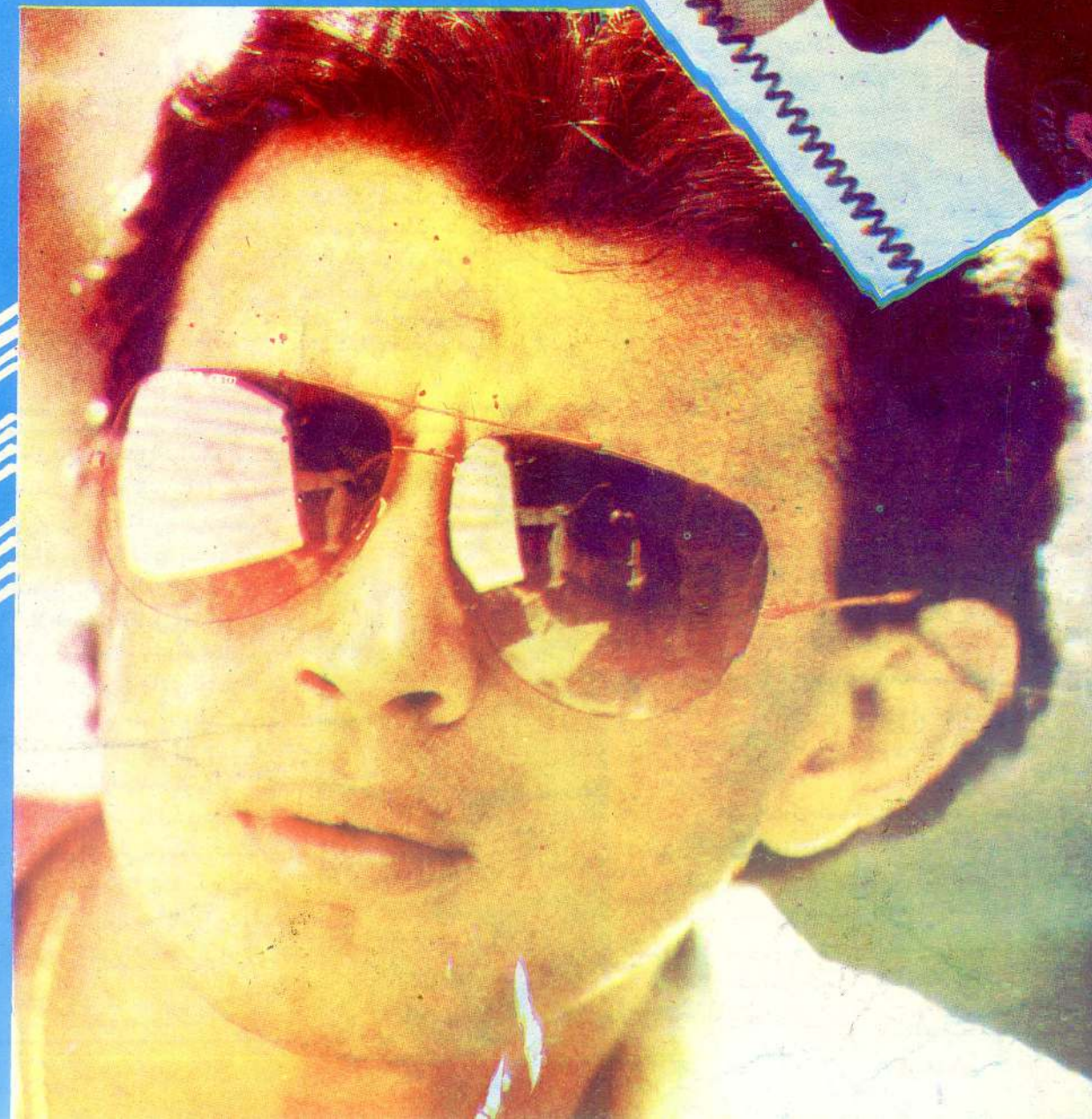
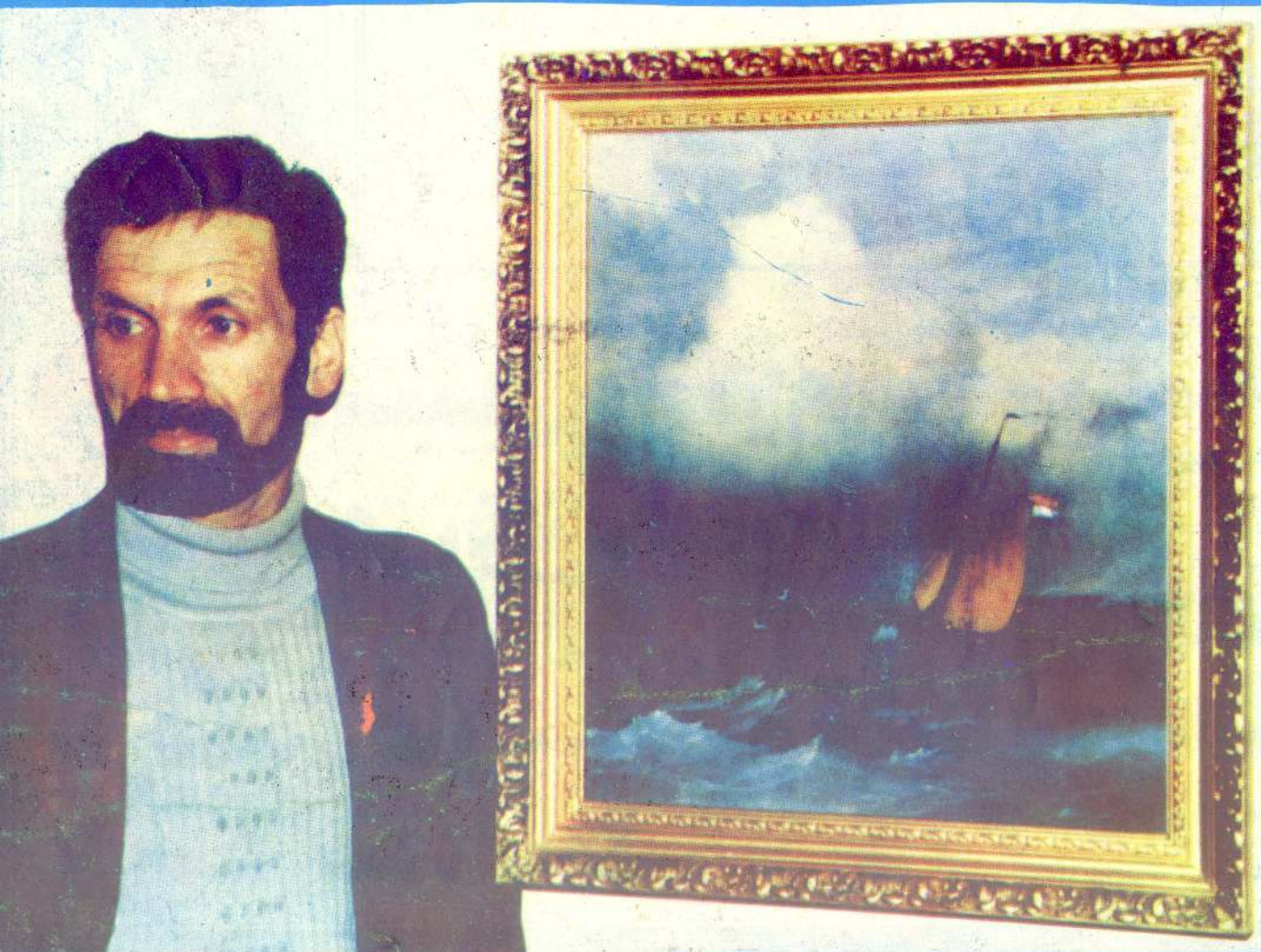


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است

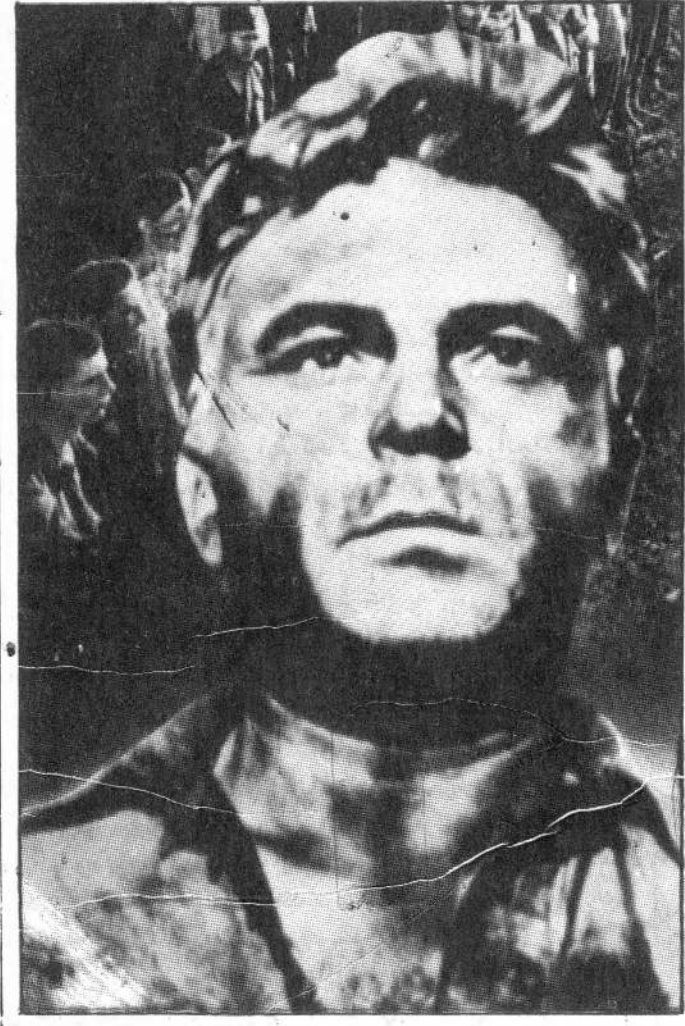
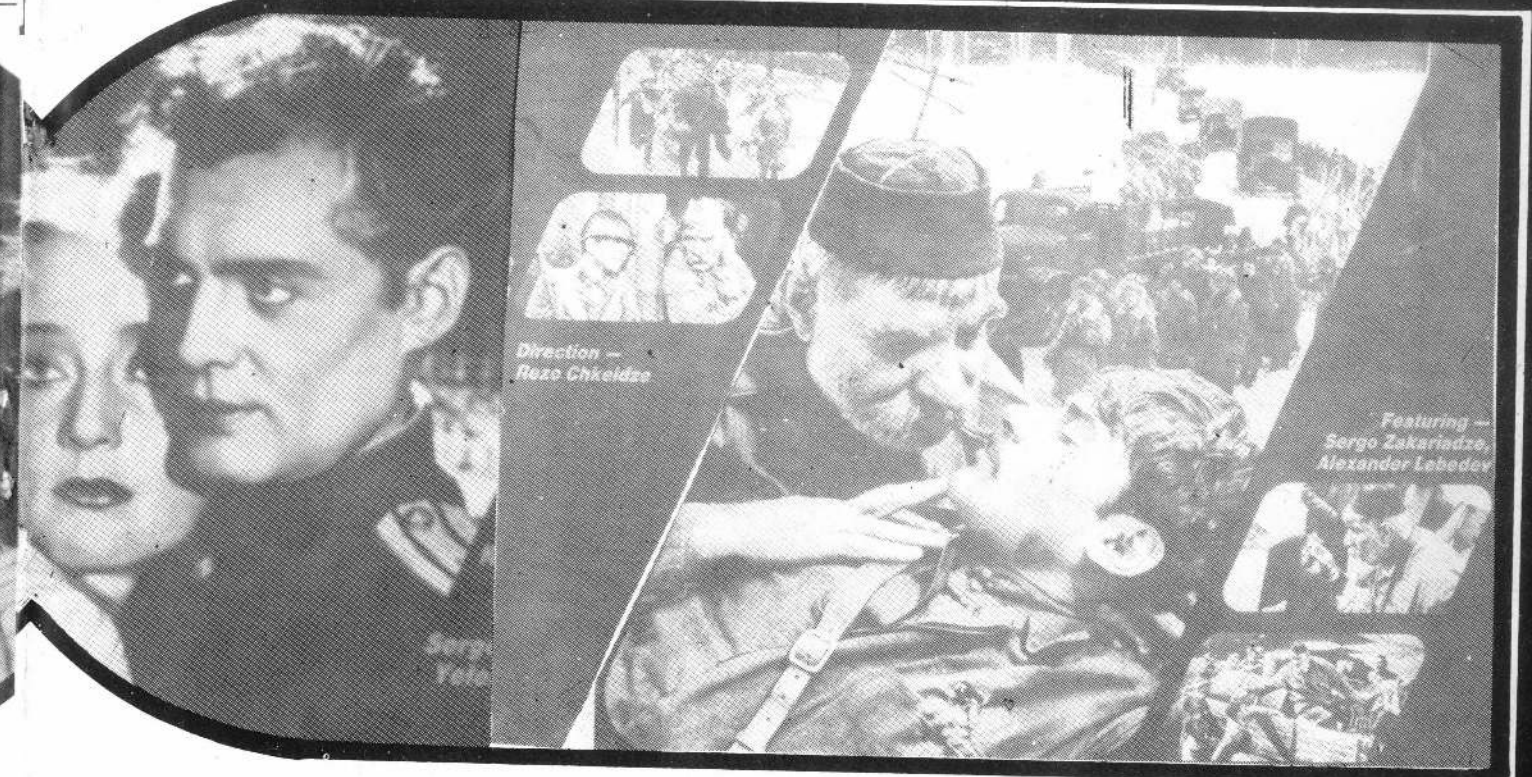


شادگام صفحه ۱۵



فیلم ستاره عروسی باز صفحه ۴۱

متن :
شاهبی تاج
وتخت
رقص دسکو
صفحه ۱۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه ((بر بلندی بالها)) نام داشت (توسط پوریس میخین کارگردانی شده بود)، انری در تاریخ سینمای شوروی از خود برداشته است. با وجود این باید از نویسندگانی این فیلم از جهت نگارگری سیاسی بگویم؛ اوचित نخستین مدبر این موسسه از کارگردان جوان تئاتر سرگسی ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این سینه یو کار کند و همین نورگ رگوار کرد انی نخستین فیلم در سینه انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس او اعتقاد کرد.

((موسفیلم)) اینده که در دوران موجودیت خود مقبل تغییرات، تجدید ساختار، اغراض و اغراض را تجدید فراوان کرد و نام خود را بنیاد ریخته (۱۱)

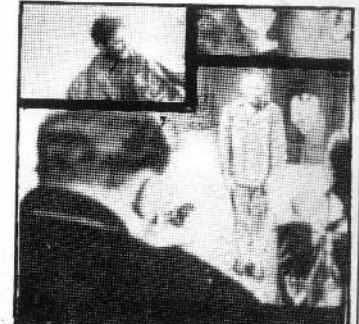
موسفیلم پنجهزار کارمند، به نعل بیشتر از دسه متخصص رشته های مختلف دارد. این موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید می کند. هنری به نعل بیشتر از دسه فیلم برای تلویزیون تولید می کند. سینه یوهایی موسفیلم در طول شصت سال تاریخ آن، سه هزار برنامه فیلم تولید کرده است.

تاریخ سینه یوهایی موسفیلم به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه بر اساس فرمان شورای کمسارهای مردم فدراقیف روسیه، تارخان خدیوئی ((گوس کینو)) نامیده شد.

نخستین فیلم نویل هنری بانامه تشارتی ((گوس کینو)) در جنوری ۱۹۲۲ به نمایش

موسفیلم چیست؟
 موسفیلم یک شهرت سینمایی است که ساحه بیشتر از دسه و از دسه هکتار زمین را احتوا میکند. موسفیلم سینه سینه یوهایی (جمعیت) سینه هرارتر منجم) من های فلمبر اری با انانیه و سینه بردازی ها، سینه یوهایی صد او برگردانی صد ا (تپینگ) د سینه های ستن، چاپ و ظهوریلم، اتان های وسایل و تجهیزات تخنیک، موسفیلم و انانیه، لباس ها، برده ها، کارگاه های میکینیک و آتس بازی کارگاه های خدمات ویژه، د سینه های کوچکی از لاری ها و سینه های ویت گرین ها و از (مزرعه سرس - سینه) میباید.

**یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
 دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
 در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
 شده است**





مترجم: مریم رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسندگان پیشگام داستان کوتاه هلند، در زبان اردوستان او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم به دنیا گشود. پدرش طبیعی بود، که در کشمیر کاری کرد. همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند. او از دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند، آغاز نمود و در جنبش (مترقی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرفداران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم چند اثر وارد کرده اند. او از نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی و همینگوی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه به نگاشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، آلمانی، روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دانمارکی، ایتالیایی، چکی و غیره ترجمه شده است. او در بعضی زندگانی می کند و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند. او به زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند است.

زمان خان و شهزاد خان، به کندی و واحدی متعلق داشتند. آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند. این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها، میکره ها و تالارهای رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر داشت: این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های جنگی، صاعقه مهیب و کرگنده تنگ هاوساها و وحشتناک و سیاه مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم و لطیف آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی نمی ماند و کاملاً از رویاها و شعرزنده گی خالی است. ولی در آن عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب درک نمود. زمان خان و شهزاد خان روزهای شاد و بیخوش و لحظه های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند. گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت برده اند و یکدیگر را گه گاه اندک لحظه ای که در برابر خطر قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند، در راه یکدیگر قربانی به دهند. انسران و دیگر افراد کندی این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بیندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با نو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و سه دره نشیب دار، داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهمانگ می سازد.

شهباز زبول ززمه کرد:
((بیا عزیزم، سرمان، ما هم))
ناگهان ززمه را پس کرد، و لبانش را گریه و گت:
((آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریای بارکسی می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حیداللهی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:
((وتنار))
((وتنار داد خان))
((هاتا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و پاک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.
تناره، کرم داده، بهات، عبدالله...
شهباز گفت:

((چرا جنگ ها وجود دارند؟))
زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:
((از حواله ار صاحب منصب پیوست))
((چرا عساکر می برند؟))
زمان خان خاموش بود.
شهباز گفت:

((نکرکن - اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه...
سپه...))
زمان پاسخ داد:
((سپه دشمن پیروز می شود))
((دشمن؟ کدام دشمن؟))
زمان تکرار کرد:

((بهرت راست از حواله ابر رسید))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمه - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگت:

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود):

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت:

((هو، هو))

او از دواج نکرده بود.

((و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود - حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت:

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد:

((اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

((بچه خوک! مادرت... خواهرت...))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند. زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفیری و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود. او بدون پاییش که آنرا در جبهه بی ازدست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتمه خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده.

((می توانی؟ یا توابه قره ات برسانم؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت:

تندی در سراپایش دوید.

دست شهباز را بر پای آخرین بار با سخی نگره و گت:

((نی، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
(بچه لم، لنگه)
(بلی، جان)

(بهر ترتیب اگر تو سالم می آیدی، بد جنگ نبود، دوستم از خاطر بیایست متاسفم) زمان، با گروهی در پیشانی، به چهره خندان شهباز می نگرست، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت. او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد.

حمال گشت :
(برادر)

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
(حرامزاده)

بار بر اعتراض کرد :

(مرا حرامزاده گفتی، حرامزاده تو، حرامزاده پدرت ! - مسکرها می مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنند، بسیار خوده نیندان، اگه نی کنی چوب میزنم - نه از قبیله بلد ایپال هستم - قبیله بلد ایپال، می قلمی ؟)

زمان با سرور خرد :

(من هم از بلد ایپال هستم، بچه آدم)
ادامه داد :

(کالار اکیپر! من برادرت هستم، تواز کجاستی؟)
(کوه موری)

زمان خان بر شاه اشردست کشید :
(از یک قبیله هستیم)

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر با شادی گشت :
(اوه خدایا ! تلم جوانان بلد ایپال ده کندک حرامزاده بودند - همه حرامزاده های سرتیر - مثل شیر حاجنگ کن و قهر - مان شدن !)

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :
(بسی چوب)

(چطور راه بروم؟ بایای تو؟ بچه خوک !)
بار بر خندید . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست پول بپردازد . جوانی گشت :

(نی، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس، چتر پول بگیرم . تواز جنگ آیدی)
بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره زمان را ببیند .

(جوان برو خد اعصرت بے !)

لب های زمان، با تبسم، تبسم تنگ انگیز، شیرین، اندو- هگین که بیشتر از آن غم می بارید، ناشادی، بیشتر ترم می تراوید تا اشک، بیشتر باس ساطع بود، تا امید، از هم گشود میشد . تبسم چنین می گشت :

(این سرزمین من، دهکده لم، که آهنگ نطقه کودکی ام در آن هنوز بر طنین است، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان رویا هام نگیب بسته اند، که برخاک نرغش اثر بیای زیبا و لطیف معشوقه لم، هنوز باقی مانده است، می باشد . . .)

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک صافش خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران برسد :
(جوان، به شهر؟)

(نی)

(جوان، به گادیران؟)

(نی، من به دهکده کوچک، این سوی جهلم می رم . اگر کسی تیز برانی، پیش از غروب به آنجا می رسم)
گادیران، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین را بر کل اسب - آشنا ساخت :

(بد و اسیرک زینا !)

زنگوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله دارسرش، در دست باد قرار گرفت . زمان خان، در حالیکه چوبش را بایک دست محکم گرفته بود، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن گادی، نهاده بود، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد، از گادیران (تانگه والا) خواست، که کسی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده وانسو تو، دریای جهلم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان دریای گذشت و در کنار آن تهاهه آکتوری مربوط کاتالیان . نجوا گیم آب با بوی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا، به گوش و بینی اسب می رسید . خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزرعه، او را به یاد گورستان های، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید، کاشته شده بودند انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود، و آن بخشی از دندش، بای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود، و آخرین دسته دختران ده با کوزه های پر آب، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که زمان، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار، با اشتیاق آمدن زینار انظار می کرد . این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد . ره خاکستری رنگ، دهکده را می پوشانده، و سکوت آرامش دهنده برمه جاو مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد، بال می گسترده اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت می گذشت، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا، نمی توانست بیاید، سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد، با اندوه بزرگ به دهکده بر می گشت . نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی، با ترم امواج نیم و ملامت دریا، درهم می آمیخت و فریاد زینا، زینا را سرمی داد . زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت، صورتش مانند آوای نی گویا بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها بر ذهن زمان، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند، و برخی به رویا های آسمان شباهت داشتند، هجوم می آورد . شب تیره تر شد . بود، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش به میدان کشتی گیری، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند، افتاد . او پس از کشتی گیری زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری افتاد، دستش بدون اراده بر رانش، به رسم کشتی گیران، که مبارز می طلبید، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید . با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده شد .

گادیران، جلو اسب را کشید و از او راه را برسد .
(اول مرابه زیارت پیر، ببر و از آنجا چند صد قدم آنطرفتر)

به سوي راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی بردختی که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

((زینا))

دختر با گیچی و توس از جایش برخاست و باشکستی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحن پر معذرت گفت: ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دودکش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون برمی خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله هاترارداده بود. و اینجابدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه باشادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است))

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه هابلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برآشک به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید:

((چرا برای مانوشتی که بابت را از دست دادی؟

اوراتسلی داد:

((مادر رفوق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی.

با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت:

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشکستی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید:

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟))

((در اتریش در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما آمدیم، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهبازخان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری را خاموش کردیم))

برادر باشکستی و عجله پرسید:

((وایت را... در آنجا از دست دادید؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتم کشید و پاسخ داد: ((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان

می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده، بسج اسراسر زیناهای انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پسران کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت:

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم

دعایش کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

((چه طور هستی؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۱)

زیلی بیاول هولند در دلداده و سفینه هند پیر که در سفر وین آلمان زنده می داشتند نسبت به هند پیری نهایت رومانیست می اندیشیدند هولند که شغل ژورنالیتی داشت بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیور میباید

زیلی نگران است که بیادا هولند اسپر دام جنیور میان شود اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آشنیش زودانرماند

وی که در راه سفره رید و جنیور نیکی از ایالات کنسولیدت کوتاها را اقامت می گیرند ملول و غمگین حتی به بستر می می افتد

زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد

هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر روز برگشت به وین در دلداده و در فو برلین اقامت میگیرد

او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت وضع را در گریه یافت او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بداند نشانی را بگوید

باول هولند سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت عکس رنگ اینا لویی را بنام های تینزاد با من همیلتونتری مارینتریو گیزاری نووو و کارلو سامبا معرفی کرد هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنخ را بدست آورده است

باول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقی به همیلتونتری رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده از روی اتاقی افتیده بود

و اینهم دنباله سریالی :

ترجمه حمام الدین برومند

در نکتای کیمیا در مراد قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت کیمیا که معلوم بود نمخواست از قما یا سطحی وساده می بگذرد

خطا ببن گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خان لورید و بام مرتبط است

من گفتم : همینطور فکر میکنم

کیمیا در حالیکه باخیزد زمزمه کرد : ((هم))

بششش را بسوی من چرخ داد و با بیترایند به صحبت پرداخت

درین هنگام موهایی بیترایند و لبانش آرایش فلپلی داشت در نگاه پیرهنوزم آثار ترس و بوحی ملاحظه میشد

آنگاه طرب سوال کیمیا بیترایند فرمود : شما مادام با آقای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟ صورت رنگیخته و فلپلی آرایش شده اش از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد در حالیکه سر اسر وجودش را اضطراب بر برکنشید بود گفت :

در ایالتیسا

پس از جنگ ؟

نه در هنگام جنگ

لرزش و تپش در سینه پیرهنوزم بود

در کجا در دوره جنگ ؟ مادام

فکر میکنم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشتم او مرا جایی معرفی کرد

تشخیص کردم که گوشواره ها از زینلی است وید اخل آن در بلامه (از) کوچک نقش بسته است

این همان گوشواره ای بود که (خلیلین) حواهر فرور در محله (کوروبورستندام) ۴۴ در بولین ساحه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارن بخاطر ما ختنش پیرداخته بودم

یادم است که زیلی بجهت مقوییت بیترایند از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت

و اکنون یکی از آن جوره را من در دست داشتم که چون صاعقه میدرخشید من دستم را به جیب بطولونم بردم و آنرا در جیب کردم گوشواره اکسون نزد من بود سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند

من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبیدم که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند می دانستم من انگاشتم که کزختی و سردی های بی دیگر استقبال میکنند

کیمیا گفت :

تفاصاتی که هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید راه و چاره ای جز این وجود ندارد

ما اجازه نداریم شهر را ترک بکنیم

نه مادام

بدینصورت ما را تمام میشمارید ؟

کیمیا در حالیکه بیرونی را بالای انداخت گفت : ماقط و غلیظه خود را انجام میدهم

خدا با ما سخن گفت است

ترنتی ، آنزمان آنجا میگرد ؟ او یک مامور عالیرتبه در وزارت (خوراک و مواد غذایی) بود

بیترایند در حالیکه لبانش را از فرط ناراحتی مسی جوید ، ادامه داد :

من در روم بودم ، بسیاری ها در منزل من آمدند از جمله ترنتی نیز

پس از جنگ باری با ترنتی سرخوردید

سرنخ را به علامت منفی نگانداخت

ترنتی و چیزهای هم در مورد ترنه شنیدید ؟ نه آقای کیمیا

و مجرد یکه اینبار این برایتان تلفون کرد اینجا آمدید ؟

بلسی چونکه وانمود ساخت این صحبت بسیار مهم است ، هم برای خود شروم برای من در میان صحبتش بریک مساله تاکید کرد که زنده بمانم سر رسیده است همچنانیکه زنده می من روزی سر میرسد

هنگامیکه آند و گم صحبت بودند ، چشمانم و سرانگشتانم چیزی را کشف کردند ، چیزیکه در سوراخ پاره شده می پت کرسی چرمی جا بجا شده بود با اعتماد فرصت بیرونش آوردم ، بگونه ای که بیترایند و نه کیمیا هیچکدام متوجه نشدند ، اکسون چنانموفقیت با من بود ، چه میدیدم ؟

گوشواره بیضی شکل طلائی که بخاطر ناب بودنش برقی میزد

بانگاه اول که در میان انگشتانم میگذرد مس

بیترایند : من باید رود اینجا را ترک بکنم ، فلسی زود دست دارم

منه کاری انجام داده نمیتوانم

من پرسیدم : کیمیا ، کجائید ؟ می کیم ؟

هوتل های خوبی وجود دارد

بیترایند : زنده می در هتل برای ما خوشایند نیست

در اینصورت میتوانید با من بیایید

من در جهان دیگری پرواز کرده بودم ، تازه بالای زیلی مشکوک میشدم ، این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم ، بیترایندشهادت راتایید کرد و متفقا از میان باغ برزاد هم و قمار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم ، هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندنگی و نقش زمین شدم

بیترایندگرای پرسید :

انگار شدید ؟

خیر ، من یک با دام

متاسفم

من کار را رانده نشستم و متوجه ریمان دمه واپرو غبار بحرکت افتید ، دمه غلیظ تر میشد ، فکر من همان پت فکر بود ، فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود ، در این هنگام بیترایند پرسید :

عامل از دست دادن ای باي تان ، جنگ است ؟

گفتم : بلی

بیترایند که به در دست ها ، به دمه و قمار ، نگاهم کرد ، دخته بود ، بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم

یاد آوری شدم :

از منسوب خوشی می آید

ششوب ؟

بلی ، مخصوصاً کوکاک فرانسووی ، قبل از آنکه من بخدمت سر بازی بپردازم ، دمه بوتل هینسی داشتم ، در پت کارت ، میخواستید دنبالش حکایت را بنویسید ، بیترایندش را نگانداخت و من ادامه دادم :

کارتش ششوب بود ، راجنگلی در کلن مدفون ساختم ، جا پیرا نشانی نموده و امید وار بودم وقتی خسته و زنده بر میگردم ، نوشیدنی ای برای خود داشته باشم ، بیترایند دیگر ساکت بود

در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم ، محل کوکاک را پیدا کردم ، فقط وقتی میخواستم آنرا ببرم اهریمنی مانع شد

بیترایند خستند ، پرسید :

اهرین ، او خدای من چه معیب وهولناک !

تابه شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم ، ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه را نشان میداد ، بالاخره به هتل مورد نظر رسیدیم ، هتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت ، در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ، میان دمه و قمار نور میاشید

بیحد و سوسه و خیالاتی شده بودم ، تصور میشد زیلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جایی تاریکی خودش را مخفی داشته ، شاید هم مرده باشد

بعد بنظم همه چیز متصور ، منکی می آمد

پیشخدمت جوانی بکمر های سفید بیترایند داخل هتل ببرد ، اما من که بکمر سفید کوچکی داشتم آنرا خودم بردم

اتاقهای شماره ۳۱۲ و شماره ۳۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هتل اصلاً مثل هر هتلش دیگر اتاق شماره ۳۱۲ نداشت ، اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود ، وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمانم آب روشن که چون بحر زینامینوم ، خیره شدم ، در آن نگاه ها ، یکجوشه سوز اعتماد را میگریستم ، در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ، افسوس :

شب بخیر آقای هولند !

شب خوشی خاموشی و بیخوابی

پیشخدمت بدوند آنکه حرفی بر زبان بیاورد ، در راه و از عقب بست ، انگاشتم در میز ، بی بهنای سرگردانم ، در اتاق من پت لود سپیکر بود که از سنترال موزیک ، صدای راد یوسفحات گراما فون را بیخوش میکرد ، موقعیکه فصل مینوم و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ سلواز آب داغ کرد ، موزیک (ایرایی و آلمانی) شور عجیبی برانموده بود

وقتی لباسهای را میپوشیدم از بیخبر بیرون رفتم و روانه هتل شدم ، سرت خالی از عا برین بود

موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و باز هم خاطر را مک رساخت ، روزنامه ای را که با خود داشتم به خواشتر گزتم نقد های تیتر ، اخبار روز

دیدم این چاره کار نیست ، دلنگی ام فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۳۱۲ را طلب کردم ، چون میخواستم نام را بیترایند صرف کنم ، برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بود ، فقط و فقط کافی بود که از تنهای نجات یابم

دوشیزه ای که در سنترال کار میکرد ، جواب داد که ، خانم بیترایند در اتاقش نیست

او از اینجا عریض پرد

پت لحظه صبر کنید آقای هولند ، من از ریمان می برم

بعد از جواب داد : خانم بیترایند در سالن نما بین است

کجا ؟

او (رولت) بازی میکند ، آقای هولند !

بلافاصله چراغ ها را خاموش راتاقی را ترک گفتم ، پیشخدمت جوان برسد ، بخیر !

سالن نما بین

لفت به پایین حرکت کرد

هنگام ترک گفتن لفت پیشخدمت گفت :

خوشبختی در استشارتان (مهرمانی) !

۷-

هوای پرازده و قمار به داخل سالن رخنه کرد ، بود (کویبر) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجایی و تندستی بازی میکرد ، محفل مجللی بود ، بکن بر شطرنج بازی می کرد ، بازی به حسدی مهیج شده که آرامش را صلح نموده و با آنکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم ، صدا پیش میزند ، نزد پت بود بگریه ، برای (کویبر) -



پیوسته مشوره جمال رفتن را میداند ، او در حقیقت بانکه اریود و صاحب پول وافر ، زنان لباس های عثمینی به تن داشتند ، مردان خوش پوشی اینجا زیاد بودند ، موزیک دل انگیزی که از روی لود سپیکر های نصب شده در اتاق ها پخش میشد ، وجد امیرین بود ، در اندام از لود سپیکر میدان هوایی این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد :

((توجه ، باطن امریکان ایرلاینز - پرواز هفتم به سوی دلداده و فو وین))

دلخشی بعد تنی چند از بانگران ، به صوب طیاره شناختند ، من همچنان به زیلی می اندیشیدم ، از زمانیکه گوشواره اش را یافتم ، آرامش تمام شده بود ، گمان میکردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد ، حوادث خوف ، سکوت اطراف من ، گرد باد توفان ، مرگ همیلتونتری گوشواره زیلی ، اینها آرامش مرا به پنخما بردند

در سالن بازی هاد دام داشت ، چشمانم به سوی بیترایند خکوب گردید ، او در میز دم نشسته و مصروف بازی بود ، او که سگرت روشن شده ای در دست داشت ، همان پتاری قبلی به نظم نمی آمد ، او گرچه در دست میله سالن نشسته بود ، بدون آنکه متوجه من شود ، میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم ، او فقط پنجاه شلینگ دگرداشت ، چشما

(ادامه دارد)

د تیاریو ه روښانه ستوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي دا - چې ددې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د جاد خوا ونیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی فیورسلکي کسان هم وپېژاندې پوهیږي نوڅه څه تکرار لاندې پوښتنې - تاسې د تشبیل څخه سر بهر د (کاروان حله) او (ناپېش راد پوښ) پروگرام انانسی هم په څار د درلودلې موټونه کیږي

وگره . ایامان مو موفقه ناهمل ساره .
 - د تشبیل پروگرامونو د زياتوالی له کبله د (کاروان حله) د څېر - ونی انانسی چې زما پیاوړتیا کولو راڅخه پاتې شواوډ (نا - پېش راد پوښ) د څېرونی انانسی اوس هم رایه غاړه دي .
 - او پدې مې چې تاسې د سند روڼولو په هنر کې هم لاس لږې او لېښنگه کوي ولې مودا کار پرېښود .
 د پوښته مکت وروسته وایې : د کار پوښته مشکل پوښته څوې لمان پکې ناکام احساساوه .
 - د تشبیل په هنر کې اباد کم - هنرمند څخه موباید ه اخیستی یا د اچې څېښې مخصوص سبک لري .
 - په سند روڼ کې کېدای شي پوښته د پوهنومند څخه الهام واخلي ولې په تشبیل کې د اکاډمیا نه لږې د تشبیل هنرکامی کاري نشي زغلی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موفقی دي . د پوښته مکت وروسته وایې :
 ددې پوښتنې څخه که تیر شو به به وي ښکته که زه د چا هم واخلم نو د هکاراوترمنع به کبله رامنځ ته شي .
 - ایاتاسې بهرته د سفر درلود . هنري انتحارا څخه موفقه شې دي .
 - زموږ د شمېې څخه نه یواځې مالکې نورواکتورونه هموندانود امتیاز ندې ترلاسه کړي .
 - فرضاً د لېښا نغري چې په راد پوښ کې سرسپین کم تراسه یې بهرته د تگه چانور لاس ته دي راوړي .
 د پوښته اصولې وروسته زیاتوي :
 د هنرمند انواتحاد یې به حتماً مرسته کړي وي خود وي به موز جیره وپوښی د زړه خوا لور سره پاتې په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

میکړند و تور پست ظاهراً بمقصد حرکت ماشین مورتواروشن کړده وان راچند قدمی هم به جلو میبرد .
 واما باخونسردی مورت راد وپراه متوقف کړه و نژد پیرود برمیگرد .
 - فکر میکنم . . . که امکان دارد .
 سگ بهچاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شما فدا این پراهم میکنم .
 او با گفتن این کلمات بطرف طرف گرانهاد دست دراز میکند اما صدای پیور مرد او را در جا خشک میسازد ، پیور مرد در حالیکه مستقیماً در چشم تور پست مینگرد بالحن بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کردند .
 آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه پیوسته . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه های شگفت انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان پک به پک خانه را ترک گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در - حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکری مې گشت ، نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اریکین خاموش شد و همه آماده گي برای خواب گرفتند . او در حالیکه نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشنسی کی به اتاق مې داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و دستک های خانه را حساب کرد .
 مادر بادست های لرزان بقچه انبر را باز کرد ، و باکس کهنه یی نژد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکری بود . همان زمان سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس او دویای داشت .
 مادرش آهی کشید .
 زمان مدت طولانی به عکس بخصوص به پایش که اکنون از او جدا مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :
 (مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملاً خوش هستم)
 مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره به - تمدن دستک های سف اتاق پرداخت . خواشش نی برد . بر - خواسته نی رانزوم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریای رود سپس آنجا را ترک گفت .
 لحظه یی بعد ، فضایی دهه را آوای روز های بر باد رفته گدشه پر نمود . تندیس مصاور گدشه در برابر ذهنش جان گرفت . . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر مې شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ مې کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود مې آورد ، و مشتق خاکی با صدای آرام بود دریا مې افتاد .
 زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ را بر دریا مې انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین افتاد .
 زمان از جا پش بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انقباضی در ره روشش مانند صدای سهیب توپ ترکید .
 زینا نجوا نمود
 ((هنوز از تو هستم))
 زمان خاموش بود . لرزش کلمه هایش را احساس میکرد .
 زینا بار دیگر گفت :
 ((هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم))
 ((مرا بکش ، جسمم راه دریا بپنداز . ولی ، لطفاً ، لطفاً))
 چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است))
 زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی بر لب هایش نشست .
 بود . با مهربانی دست زینا را به دستش گرفت . با صدای آرام و ملایم گفت :
 ((خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت و شوهر م منتظرت هستند))
 وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت پیور مې سوخته دختري در برابر مقبره زانو زده بود ، دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر - چشم های بسته اش ، مې ریخت . صورتش مې درخشید . زمان به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرد ، اما کلمه یی بر زبانش راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید .
 روزی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) (تالیف دکتر حسین حسینی نصر) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول (ن) را اشاره به (حقیقت باطن قلم) و دندانه دوم را به (حقیقت علم) و دندانه سوم را به (حقیقت امر) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ح) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب (نفا - ییرالفنون) (تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی) آمده است : (هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم ، یا خواند ، - کوی در او نشکند و آنچه از سب احوان بر سر او نشینند و روند و بدان بازی کند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است) .

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور میانه بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند . از همینجا برخی (علوم) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان فیتاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خالق ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و چپ ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهایی اند که از اعداد پدید آمده و بعد از آن ساخته شده است .

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این افراد - مقدس را (مانسریه) میگویند و طبیبان با خواندن آن بيماران را درمان میکردند . کلمه (منتز) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه (ما - نسر) میباشد .

جفر نیز معجزه را در بردارنده که زمانی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان عربی به برفاله جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم (جفر - جامعه) به خود گرفته است .

در علم سیمیا برای حرف خا - صیت آتش ، هوای ، آب و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن العربی سیمیا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خدایوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسریه (بلد) ، (قدوس) ، (معین) ، (باری) ، (مصور) و دیگر نامها .

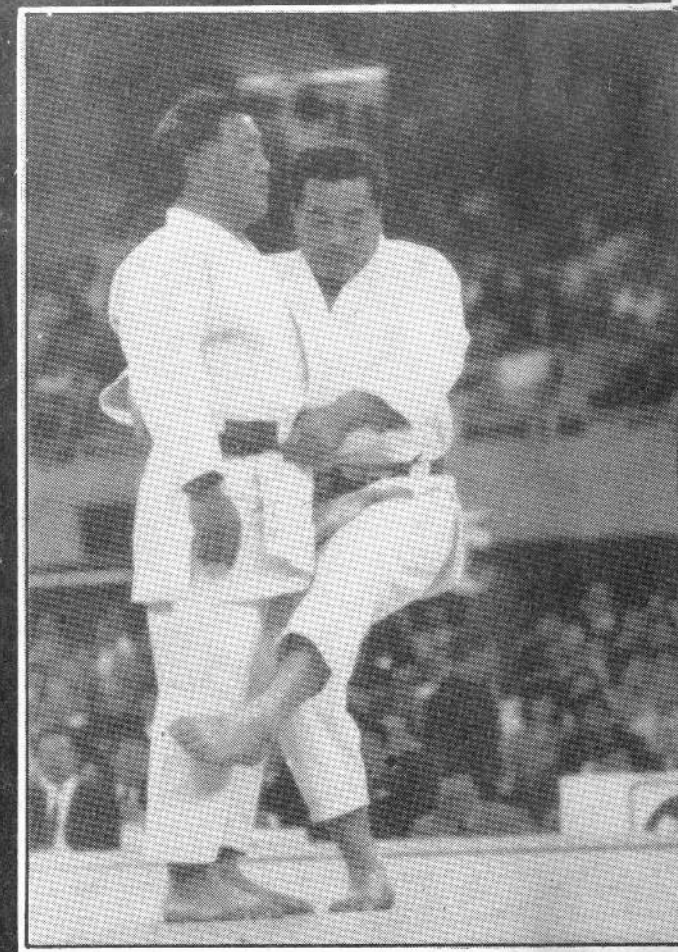
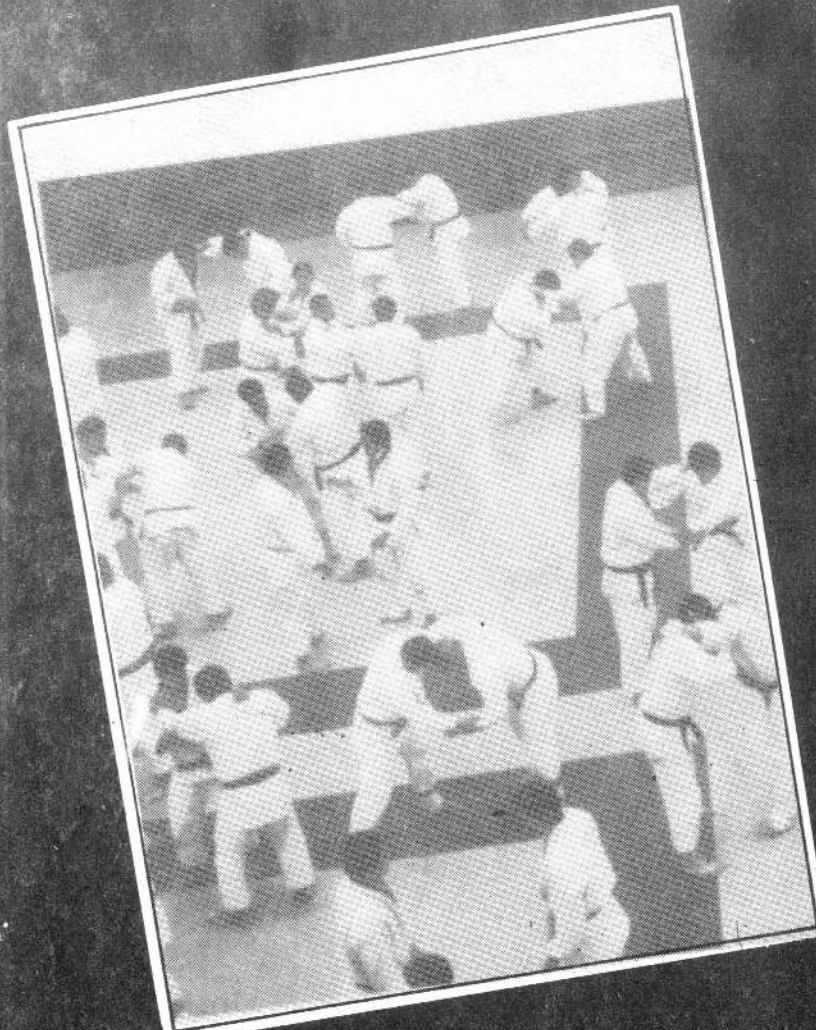
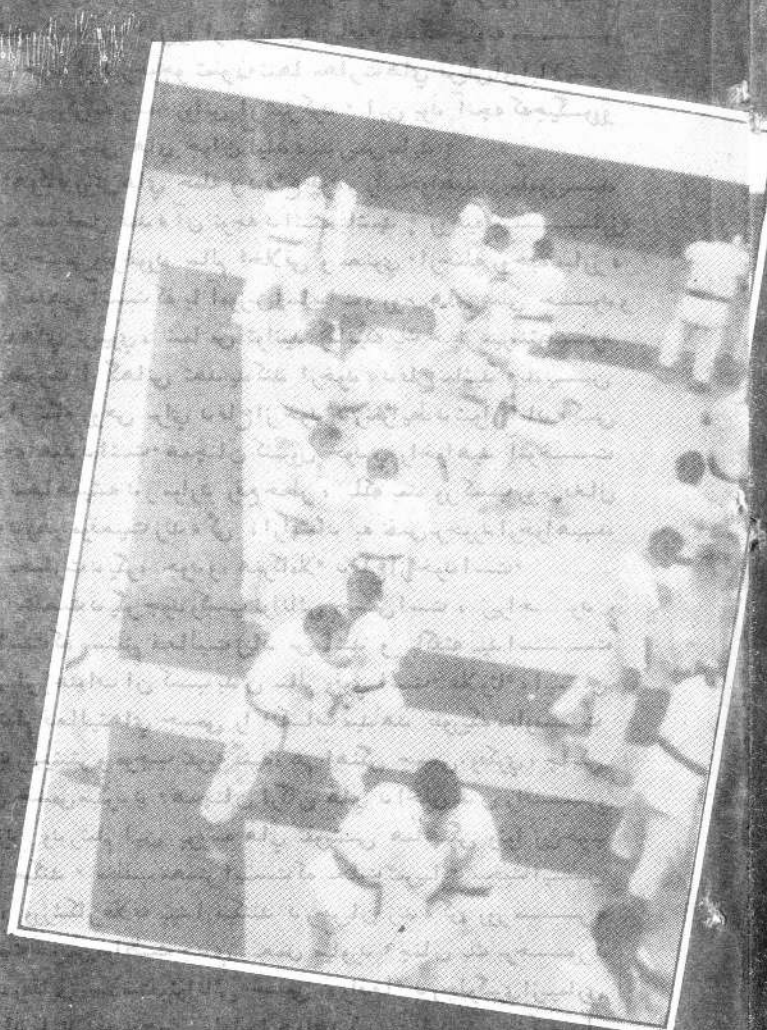
در حساب ابجد یا (جمل) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی با (کتاب طبیعت) است ، بلکه با (کتاب وحی) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

(علم حروف) نزد صوفیایان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم (اسرار حروف) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش صوفیانه ، رمز امیرا انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده گان را با تاریخ یک تفکر آشنا سازیم .



جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جودو در جاپان: سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش پنهنون - دن - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمومیت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یافته شد، ولی با اصلاحات میجی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرایان در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده های جدیدی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو پرتاب آورد. او ابتدا کوریکو دانست و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هنگامی که مراد میگرفت کانو در صد دان بود تا راه ترویج لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز داشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحث میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجه (جمنانم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمن می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصراً آموزش میدهد که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود دارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزونی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزونی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخوانید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شمارا بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گسی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد بطوریکه مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکترهای واقعی انسانی نفس معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهید کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نمایسد زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برآه انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» بفرستند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمینه چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که در این زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گن روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگر این ورزش که عبارتست از (جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بیهوشم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بیهوشم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بیهوشم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنا برواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

در نوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهر صورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که با گذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگردد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثر افراد شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بنا بر داشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرار گیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سببی نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقوی می داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که در سه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما در آن حامله به گریب یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریب اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دوا بی راکه استفاده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاس کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، همضمت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



تخصیص اعتبارات علمی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی شورا احمد بروج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟
- طوری که شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفاونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد.
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.
- کمک های کشورهای غری چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز زودینه انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی رسیدگی می توانید؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی نتوانم.
- کار چطور خسته کن نیست؟
والله چه بگویم در رخصتی تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنهامن بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بین از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه زنج و شنتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ دارم.
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد پرتیلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تیلون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند.
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من خدیجه ابراهیمی است، در رخصتی تیلون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هردو بعلوی به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحصیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک می کنند در صدد هستیم
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیمه نوع العاده در تحصیل
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راه رسیدن به بیارتغنت ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتری
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سهای تحصیلی نیز شام -
کانکور میباید . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ
است بلکه معترزان در خانواد
نیز میباشند .
بی بی حاجی حمیده عضو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشند
-
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر
پشان نیز عیادتی به عمل آورد ما -
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترهما پیون
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا هستیم
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها در د هلیزها استراحت استند که
شما خود از نزد پان آنها را مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -
شبه چیزا و زنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد مثلاً ترمیم شوم . مثلاً همین
نداشتن دوا و اجای مناسب برای
سربری .
عزیز معان داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشید
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسمه سربری جراحی
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ازیس است برای مریض .
- شکایت شما در قسمت کارچه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترهما پیون -
ویسی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب در وقت
داکتریکه سه سال از مدت خدمت
مت شان میشود . دو داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .
در یک هفته دو بار نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قابله صاحب هادرنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برایتان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجهه استیم
نه تنها من بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیرخورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریض و حیات مریض
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
راهراه دارد ولی ناگزیر باید نو
کری بود زیرا مردم به مانیکاز
دارند .





بمز پیروزی:

کرکتر خوب ورزشی نظم

و

دسیلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكاران
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
در وجود شما صورنگارمند امر يت
ورزش بو هنتون گابل دريافت .
وي بعد از آنکه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضر شد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد . اولين پرسش را باوي
چنين مطرح ميکند :

س- از چي مدت به ورزش پرداخته
تان يعني با سکتبال رواج دارد مايد ؟
ج- از مدت ها قبل ، زمانیکه هنوز
دانش آموز ميکند بودم تصمیم گرفتم
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود
يکي از ورزشها را برگزينم . همان
بود که در ابتدا گاهي عضويت تيم
واليبال را داشتم و زماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مکتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
کرده و شامل تيم با سکتبال شدم .
مدت سه سال ميشود که اين ورزش
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب گابل را تا
کنون کماي کرده ايد ؟
ج- بلي ! از مدت در سال بد پيسر
عضويت منتخب دختران گابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافته ايد ؟

ج- در ابتدا زمانیکه عضو تيم
منتخب گابل بودم ، از اينکه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود با شوق و دلگرمي
تمرينات را دنبال مينومدم . کعبه
تمرينات آن ه هفته سه بار تحت
نظريتش و زيردهه ، صبور جان در -
ليسه امانتي پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد ياد آورشم که در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينکه تمرينات غير منظم
است نظم و دسيليني قبلي خود را
نيز از دست داده که اميد وار استم
به زود ترين فرصت دوباره احيا
يکردد .

س- يك ورزشكار خوب در اري چگونه
صفتي است ؟

ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك کرکتر خوب ورزشي
اخلاق سپورتي و حميده ، رعایت
نظم و دسيليني چي در تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره
ابتکار و شتکار ضرور است که با اين
صفت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب گاهي
موفق شده ايد تا به خارج از کشور
مسافرت نماييد ؟

ج- تا کنون نه ، ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از کشور سفرهاي
داشتم باشم و بديتگونه از تجرب ورزشي
انان استفاده نمايم .

س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در کشور چي
پيشنها داتي داريد ؟

ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينمايم که يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد زمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشي جلوگيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
در زمينه تربيت ترينان کار صورت
گيرد ، با از خارج کشور دعوت گردد .



در تورنمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بو هنتسي
هاي بو هنتون گابل که بتاريخ
۲۱ عقرب سالجاري طبق پيلان
مدريت عمومي ورزشي بو هنتون
در رشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، با سکتبال ، بس -
و دختران ، و هلواني در جناز -
بوم هنتون برگزار گرديده بود
با ختم مسابقه واليبال بين تيم
بو هنتسي فارسي و تيم استادان
بو هنتون اخيرا به
پايان رسيد .

مسابقات به سيستم تکاوره
داير گرديده و هر تيم بازنده
بعد از سه روز نمودن دو مسابقه
از گروپ خارج مي گرديد ، با آنهم
ورزشكاران جوان هر بو هنتسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به پايان
برسانند و حايز مقام هاي اولسي
روي وسومي گردند . مسابقات
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف
علامتندان ورزش باک زدنها
و هميا حوي زياد مورد تشويش

قرار مي گرفت و هرگاه اشتباهي
از جانب تيم مخالف صورت مي گرفت
باز هم با خنده ها و کف زدنها
استقبال مي شدند .
- تاريخ ۱۹ فوس که ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گرديده به بود
بود ، مسابقه حالب واليبال بين
تيم بو هنتسي فارسي و استادان
بو هنتون گابل داير گرديده . مسابقه
در سه ميدان صورت بد پيست
و انعام مسابقه اي ديدني بود
زيرا حرکت از تيم هائلانسي

ورزيدند تا در ميدان مسابقه را
به نفع خود به پايان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تيم استادان بو هنتون به پايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گرديده بود :
در رشته فتيبال تيم بو هنتسي
فارسي مقام اول ، در رشته
با سکتبال پسران تيم بو هنتسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، در رشته
با سکتبال دختران تيم بو هنتسي
حقوق مقام اول و در رشته
هلواني تيم بو هنتسي حقوق
حايز مقام اول شناخته شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟
انگازود متوجه حالات من میگرد
ند. بخصوصی درک میکنند که من
میخواهم تنها باشم مثلا اگر
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش
وتنها می قرار می دهند من ممنون
والدین خود استم زیرا آنها بودند
اند که زمینه پیروزی هارا برایم
مها ساخته اند.
به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی
که بالای روح من تاثیر گذارند یعنی
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با تریتران چگونه
است؟
به مشکل میتوان کسی دیگری را
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.
من اورانه به خاطر اینکه او -
شخصیت خوب سپورتی است -
احترام میشم بلکه متجلی از یک
انسان وزن واقعی است و خوب -
میدانم که پیروزی هام همکار
فیص تجربه برابر و اعتمادش به
من است.
ما بیوسته یکی دیگری درک و
احساس می نمایم حتی اگر
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم
جزیی خواهد بود.
جغات ضعیف و قوی تان را بگو
بیسید؟

ضعف من در آن است که من
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر
آن بگیرم منم ولی عجله را خوش
ندام به همین خاطر موقعیت
به دست آورده نمیخواهم از دست
دهم و این جهت قوی من میباشد.
شما بسیار زنده دل هستید؟
بدون شک چنین است. خندیدن
و خوش بودن رادوست دارم.
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -
آن نیستم.
آیا رکود در زندگی تان بوده
است؟
بله. نه یکبار. ولی من مشوره
دهنده گان و دوستان خوبی دارم
که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -
گی انرا سیري نموده است و
والدین خود در کارل مارکس شتات
زنده گی می نماید. تابستانها به
خاطر افتاب و بحرها ساحل دوست
دارد. ولی سایر اوقات (دختر
یخچال) را میدان ریخ بسته میو -
رتی احتوا میکند. قهرمان البیک
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار
قهرمان جهان و قهرمان شش
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست
داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی
می آورد. بنا سوالاتی به
خاطر ارضای عطش خواننده گان
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته
که جالب و دراز خواندن خواهد
بود.
چه وقت شما کشفهای بازی روی
ریخ رابه با کردید؟
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -
بودم و پنج سال بیسنداشتم و -
من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ
گردم که بالاخره مادرم مجبور
شد تا مرادریکی از کلوب های
سپورتی نام نویسی نماید.
بجز از رقص هنری روی ریخ به -
کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
جمناسیتیک هنری و سبورتی.



اسکیج و یا طرح اولیه آنرا تریتر
من میریزد و بعد از د وختن آن به
عهد خیاطی از کارل مارکس شتات
ت میباشد.
کی موسیقی را انتخاب میکند؟
معمولا یوتامیولرترین من البته
با خودم ولی او پیشنهاد می کند
و به خوبی مرا می شناسد و با خصو -
صیات و ذوق من آشنایی و بالا -
خره ما و ریانت نهایی انرا با
استادان رقص بالت میدهم تا
آنها ترتیب دهند.
آیا شما حق (ویتو) رادارید؟
البته. زیرا این من استم که باید
بایک موسیقی برقص و باید من انرا
خود احساس نام و این امر لباس
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها
مورد پسند من قرار نمیگیرند.

از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخیسه بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد را که آرزو دارند فرزندانشان در آینده به دست آورند باید با احتیاط در مصرف آن دست برندارند. آستین روزنه که دانه تخم مرغ و مقدار کمی کتجد و سایر مغزها را که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه بر صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حبوبات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکوار و عمیق شنوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیواکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچارودنی محنه

گشودنی

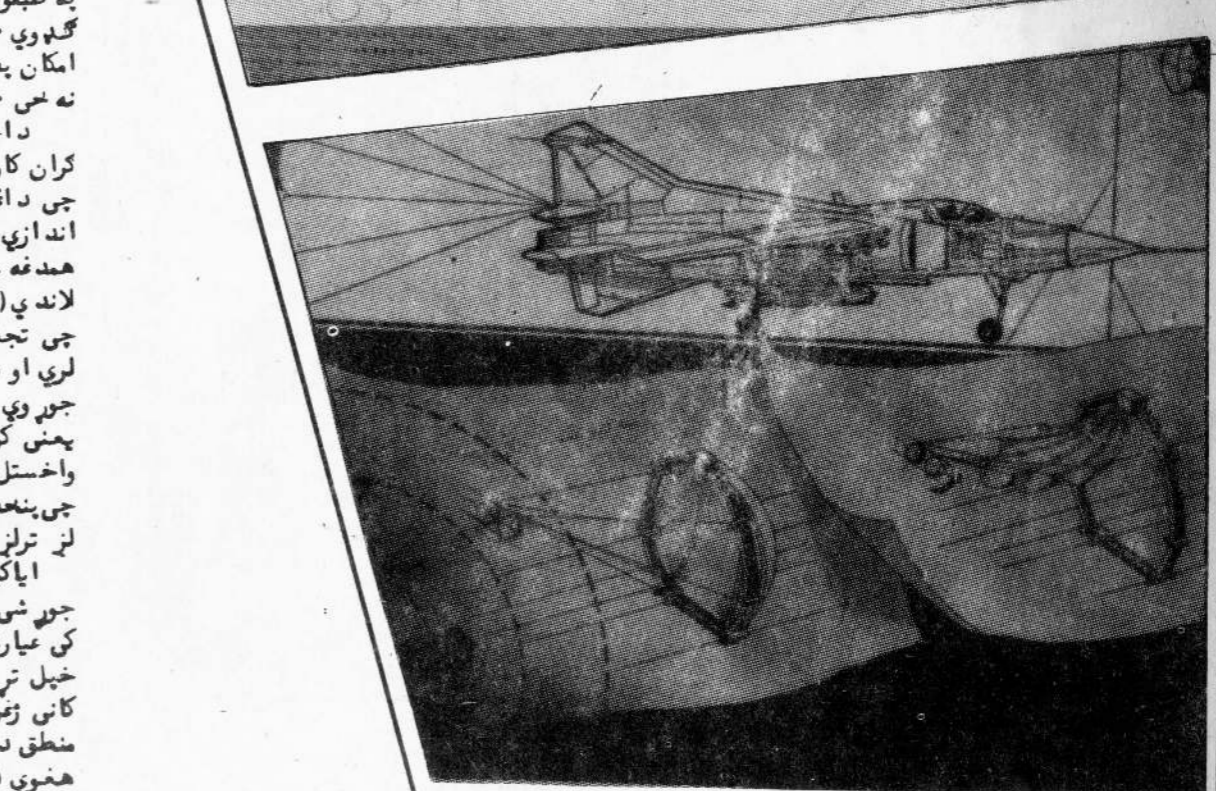
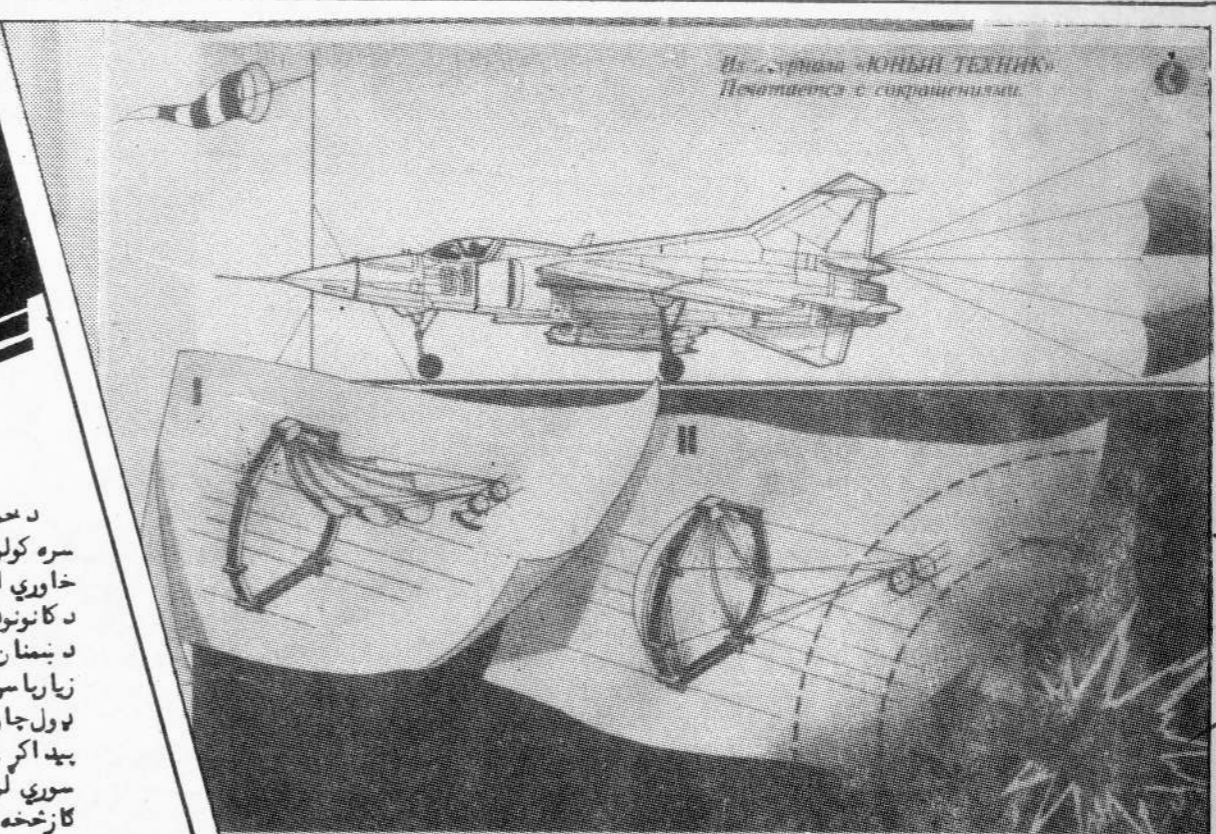
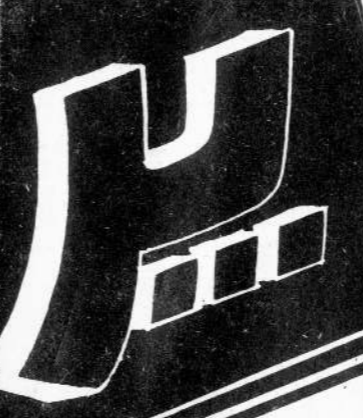
نیسی

دچارودنی محنه نیسی

دچارودنی محنه نیسی

دچارودنی محنه نیسی

دچارودنی محنه نیسی در زمان جنگ جهانی اول در فرانسه اختراع شد. این سلاح در ابتدا به عنوان یک سلاح ضد هوایی استفاده میشد. در این سلاح از نیروی انفجاری برای ایجاد موجی در هوا استفاده میشود که میتواند به سمت دشمنان هدایت شود. این سلاح در جنگ جهانی دوم نیز استفاده شد و به دلیل سادگی و کارایی آن در جنگهای شهری و در ارتفاعات بسیار مؤثر بود. در این سلاح از مواد منفجره استفاده میشود که در زمان انفجار موجی در هوا ایجاد میکند که میتواند به سمت دشمنان هدایت شود. این سلاح در جنگ جهانی دوم نیز استفاده شد و به دلیل سادگی و کارایی آن در جنگهای شهری و در ارتفاعات بسیار مؤثر بود.



دچارودنی محنه نیسی در زمان جنگ جهانی اول در فرانسه اختراع شد. این سلاح در ابتدا به عنوان یک سلاح ضد هوایی استفاده میشد. در این سلاح از نیروی انفجاری برای ایجاد موجی در هوا استفاده میشود که میتواند به سمت دشمنان هدایت شود. این سلاح در جنگ جهانی دوم نیز استفاده شد و به دلیل سادگی و کارایی آن در جنگهای شهری و در ارتفاعات بسیار مؤثر بود.

دچارودنی محنه نیسی در زمان جنگ جهانی اول در فرانسه اختراع شد. این سلاح در ابتدا به عنوان یک سلاح ضد هوایی استفاده میشد. در این سلاح از نیروی انفجاری برای ایجاد موجی در هوا استفاده میشود که میتواند به سمت دشمنان هدایت شود. این سلاح در جنگ جهانی دوم نیز استفاده شد و به دلیل سادگی و کارایی آن در جنگهای شهری و در ارتفاعات بسیار مؤثر بود.

به لومر ی سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بازاند ژورونکی الی به توکه کاراخته اود کجهان به تسخیرسره عسکی ته دکجهانی بیری دراستند و له پاره هم دکتی اختور و کوجید خوخه برده د مخه خرکده شه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن د عسکی لاندی هم کته اختل کیدای شی

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هردو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که د زیزد یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزد . نغای غبار آلود ، علفهای خود روموسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میسراند که ازین سرانجام خفغان و آشنگی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعضای مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خورد اراست . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشاند مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، شعر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کون دانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید)) (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد ارم هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق بوده تشدد ولی با آنها من تعزینات را بیسن می بوم تسمیکه اول دانستنی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستانم مرا می بیند خنده میکند ولی با آن هم من تمریناتم را ادامه میدهم . نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفه ای تولید شده و ولی اعتماد داریم که در آینده خوب خواهد شد .



غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که ام ها اند تا سال ۱۹۰۰ هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایسته به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش میدهد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۸۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فالم بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) میلیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسیدن ها و یکتفای مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های جدید شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته (پنج ساعت (۷:۳۰ تا ۱۲:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده بودند پس برای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز در جام در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیده میزنیک به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مچهرگز دیده می نشینند .

ظنر گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن . نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد .

طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یاریس صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدون کترین تاخیری در وقت معینی به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها در یاریس چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبه معین خود میرسدن تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل رابه تمام مراکز جهان رحتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟ ترجمه اسد الله جاهدی



پاکم زنگنه ناحقم...

بقیه از صفحه ۱۱۵

است آنچه از او دان این است
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -
بیاموزیم

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تاکنون در
آرشیف رادیو ایرانستان وجود
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که
همه آهنگ‌ها از ساخته‌های
خودم بوده فقط پنج آهنگ آن از
ساخته‌های مجتهد نیک‌زاد است
- چی تعداد آهنگ‌ها را کم‌بیش
نموده اید و برای کدام هنرمندان
بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان
کنند چون رحیم مهرپور، پرتشو
وحید صابری، ظفر شامل، رحیم
یوسفزی، سیما ترانه، جواد غازی یا
قواد رامز مغزیزنوی، وحید قاسمی
محبوب الله محبوب، رسول زمیری
و سایر هنرمندان تازه کار ساختم
- چی تعداد آهنگ‌هایتان را به
تلویزیون لیستگ نموده اید؟
- جمعا ۲۵ پارچه آهنگ ثبت
تلویزیون گردیده است.

- بعضا آهنگ‌هایتان کثرت به
نشر می‌رسد، چرا؟
- چون کار در تلویزیون به شکل
درست آن تنظیم نگردیده پس
نشر آهنگ‌ها نیز روی کدام برنامه
مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی
واقع می‌گردد که آهنگ‌های از یک
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال
یک بار.

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله
سرگرمی برای مردم، برای شامو -
سبکی چه گونه است - آگر برای
خواننده ۳ ثان درین باره چیزی
بگویند؟

- موسیقی در سرزمین هند تا
اکنون نیز جنبه، مذهبن دانسته
ولی در کنسرترا اکنون موسیقی وسیله
سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر
من موسیقی باید پیام آور باشد -
جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون
جوانان ما خود را در آن فرو
خته اند. امید جوانان ما نیز در
تکرار آن باشند تا فرهنگ و موسیقی
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند.
- کدام آهنگ‌تان را بیشتر دوست
دارید و چرا؟

این سوال بدین معنی است که
از کسی پرسیده بود در مجموع
اولاد ها که امین را بیشتر دوست
دارد اما با هم مجبور هستم به
سوال شما جوابی ارایه کنم - از
جمله آهنگهای بیشترین آن را که
می‌پسندم این آهنگ است:
پاکم به گنگه ناحقم الوده مخوانید
مشکله خیال غلطم دوده مخوانید
شعر آهنگ از طالب املی است و -
در پاسخ چو باید بگفت:

نخست اینکه شعر آهنگ بعضی
زیبا است. دیگر اینکه کمپوز آهنگ
در آثاری خواننده شعرا مانده -
گردیده افزون بر هر دو و اینکه
احساسات درونی ام در لابلای
این آهنگ آنگونه که خودم در ک
نموده ام فوران بیشتری داشته
است.

شما یک پدیدة جدید را نیز به
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای
آهنگهای فلمی. کارتان در این
زمینه چگونه بوده است؟

- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای
فلم های تلویزیونی و سینمایی از -
فلم تلویزیونی ((اشک و لبخند))
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود
همچون نموده بودم. از آن پس آهنگ
فلم قرار را اجرا نمودم، به ادامه
آن آهنگ فلم ((مرد هاره قول
است))، فلم ((پرنده های
مهاجر)) و آهنگ بیشتر فلمی از -
ساخته های نظری بوده است و در
این اواخر آهنگ جدیدی را برای
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده -
است. تعجب نموده ام. البته خصوص -
صیاتی را که در او مان دریافتند -
مرا وادار ساخته تا آهنگهای به
اصطلاح فلمی را بخواهم.

- بحيث یک کمپوز خوب هنر -
مدان زیادی را برای رساننده آهنگ
منی ترانم برسیم که برای کی ه
آهنگ من سازید و به چی کسانی از
نظر هنری امید دارید؟
- قیلا در باره بخش اول پرستی
تان جواب داده ام. در مورد بخش
دوم پرسشهای باید گفت که:
نقش خود هنرمند در اجرای -
آهنگ بشم هم رازنده است. زیرا

هنرمند آن با تلاش و زحمات بیشتر
می توانند به زیبایی آهنگ‌ها ایشان
بپهرایند. و تا اکنون برای آمدن
هنرمند اینکه کمپوز نمودم. ام همه
آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا
کرده اند. و امید و آری بیشترین در
قسمت نواد رامزورحیم یوسفزی است
اگر خدا می خواهد از راه اصلی
موسیقی دور نروند میتوانند بسا
پشتکار و تلاش بپهرایند و خوبی در
میان جوانان داشته باشند و بیشتر
نقش خوبی نمایند.

- چی رابطه بین مصروفیت های
تان وجود دارد، یعنی در بخش
کمپوز معنی ورزشی تان؟
- انسانها اگر به حیات کار خویش
علاقه داشته باشند و علاقه منظمی را در
دست گیرند میتوانند به مشکلات
فایق آیند. بنا بر آنچه برای من نیز
رسیدن به همه کارها کار نیست بس
دشواریگر علاقه مندی من به ورزش
د لخواهم یعنی والیبالیست موسیقی
سایر وظایف به شکل درست بنا بر
داشتن پلان مشخص از عهده -
همه انقاصی کنند. و نگاههای
اتفاق می افتد که در بعضی امور
اندک به کارها برسیم. چنانچه
به بخش خطاطی، رسامی و شعر
سرودن، کتشم میگویم:

- در باره وضع موسیقی در کشور
نظریات زیادی وجود دارد. عمد
ای مایوس استند. عده ای بد -
بین و عده ای دیگر از همه چیز -
انتقاد میکنند. شما در باره وضع
موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟
- اگر توجه جدی به حال موسیقی
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر
از این برهم خواهد خورد. زیرا
آهنگ‌هاییکه از طریق رادیو و
تلویزیون به دست نشر میرسد من
شود نمودن بعد آن بدون مشق و
تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردند.

باید روی آهنگهای مشق و تمرین بیشتر
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب
آهنگها گنجانیده می شوند باید
حواری بیامی بوده و از جهات تلفظ
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار
گیرد.

- پس در مورد بهبود آن شما چی
نظر دارید؟
- در مورد بهبود آن باید گفت:
در گام نخست، آهنگهای تلویزیونی
ارزش ثبت راداشته باشند. دا -
یرکتران ثبت تلویزیون باید با تجربه
باشند. تا حین ثبت آهنگ‌ها
به اشتباهات متوجه و آن را مرفوع
سازند. آهنگهای تلویزیونی به
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند.
چاهای مناسب و مشخص برای ثبت
آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین
و آهنگها بعد از چندین بار تمرین
آماده ثبت گردند. و نیز با تکرار
هنرمندان و آواز خوانان در نظر
گرفته شود.

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر پرسیم، شما بگویند چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر پرسیم، شما بگویند چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است.

- خانم تان چی مصروفیت دارد؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم
است.

- چند بار عاشق شده اید؟ عشق
را چی گونه می شناسید؟
- اساجو بیدایش عالم با کلمه
عشق آغاز یافته است و هر انسانی
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی
در وجود عشق نهفته است. عشق
یاک عشق حقیقی، من تاکنون
عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگرد -
یده ام اما به خانواده ام عشق و
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی
بدون عشق نفسی بیرون نیاردم.
آنگونه که نظام می گوید:
(من قوت عشق می پذیرم
مگر مرد عشق من بیستم)

- بر نامه روزانه زنده گی تان
چگونه است؟
- با وجود مصروفیت های فراوان -
در بگر بنا بر علاقه مندی به ورزش والیبالیست
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی
تیم ملی والیبالیست و تیم ورزشی تعلیم
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -
مصروف هستم. ترتیب کننده بخش
دوی پروگرام رادیویی از هر چند
ممنی نیز میباشم. آهنگ ساختن
برای هنرمندان و بیشتر در رس
مضمون ادبیات درباری -
حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من
بنشامی آیند که این همه مصروف -
نیت ها هیچکدام مانع دیگری -
نگردیده اند. بنا از انجام همه
انها خرسندم.

- به نظر شما آهنگ خوب کدام
است؟
- یک آهنگ رازمانی خوب گفته
میتوانیم که در گام نخست، دارای
شعر و تصنیف عالی باشد. ابتکار
هنری در آن حس شود. میان شعر
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -
جود باشد. یعنی شعر محزون
ایجاب سازهای غمین را می کند و
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای
وجد دهنده را در بر آخشنوند -
می تواند در مورد آن داور نماید.
- فکر می کنم در این اواخر فعالیت
های هنری تان کثرت گردیده. آیا
اشتباه است؟

- من با وجود گرفتاری های روزانه
با انهم قادر احم در راه. یک آهنگ
تازه به ستد یوهای رادیو ثبت
نمایم گرچه بعضی آنها مانده -
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما
پنجاه مصروفیتهای بیشتر، فرصت
کثرت ست داده ام. امید وار استم
بی راضیه و به دسترس شعبه
موسیقی تلویزیون قرار دم.
- اگر یک آرزوی استید و خداوند
انرا اجابت میکرد آن آرزوی تان
چی بود؟
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان.

- صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است.

خون دادن بدیگران...

رسول اکرم (ص) بارها به
باران خود میفرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تان را بر
خاک فرو ریزد و خون بگریزد
علیهن این طالب (ع) فرموده

اند: خون گرفتن مایه سلامتی
تن و زیاد کننده نیروی عقل است
امام ششم (ع) توصیه نموده اند
که خون گرفتن به دوران خون -
کک میکند و به آن سود می بخشد
اننانکه به سرکچه مبتلا هستند
باید حتما خون خود را بگریزند

در طب جدید گرفتن خون
برای بیماران قلبی و کلیوی و -
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و میشود اهدا خون برای
از بین بردن چربی و قند خون
مفید بوده و ترشی و فشار خون
را کم میکند و از سکت های قلبی
جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار
تابستان به خفان قلب و نسبا
راحتی های کرده و ستانه و سی
اختلالات ترحمی و سهارهای جلد
موثر واقع شده و از درد دندان
خوابی بیوه ها تا اندازه سی
جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای
انسانی که به خون نیاز دارند
در مراکز صحنی و شفابخانه ها
بصورت رایگان نه تنها برای خود
شما مفید است بلکه برای یک
هموطن شما که در حال سرگ
است و مایه نجات وی میگردد

پس از اهدا خون چون
مقداری از خون کهنه و غلیظ
شما خارج میگردد و نسبت
جبران آن میرسد. یعنی باید
به فکر نو سازی خون خود شهد
و این کار با خوردن میوه های
اهدار و سبزی های نرسته -
امکان پذیر است. نوشیدن
آب انار و سبب الهالو

تازنج نیز مفید است. خوردن
حبوباتی مثل لوبیا، ماش
نخود و به ساختن خون تازه
و نو کک میکند. کاهوه گشنیز
سایر سبزی های تازه نیز به
این امر مدد واقع میشود.

بپاشید با دادن خون هم بسا
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تان را مه دهید و
هم هموطنان تان را از مرگ نجات
دهید.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از)) -
پانته، حلوا ساختند گهتند ؛
بهگاهیمت، فردا بخوریم
واین اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیگو دیده باشد .
غری، تاملان را (حلوا)
ندهند .

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد .
(بامداد) عیسوی گت ؛

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان .
جهود گت ؛

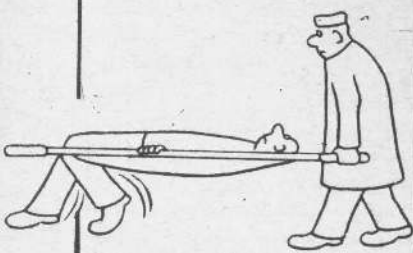
موسی مرا در تمام بهشت
برد .
مسلمان گت ؛

محمد آمد گت (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور .))

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گهتند ؛
والله خواب ان بود که تو

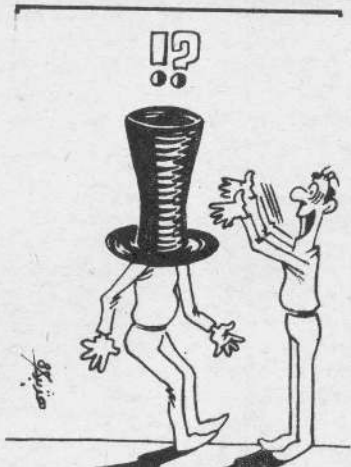
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل .
ارسالی ؛

سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان میروند راهیست باریک
جاده باچنان بیج تندي افزاز
میگردند که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید . در کنار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است . در برابر کلبه
مرد ریشوکه روس، برآز چمن و چوب
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیپ میکند ، هر چیزه باطوسی
نقاشی شباهت دارد . بالاخره
هم در برابر پیرمرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد .

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
- ایامراسخره میکنید ؟ !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش .
نزد یک تشوید و خود را کتیف
نسازی .
- بهر حال به نصرمن سگ
بسیار خوبی است ، میخواهم
ان را بخرم .
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم ، زیاد عمر نخواهد گذرد
ولی بگذار اینجامیرد .
- خواهش میکنم ! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد . ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن . . .
- گتم نمیخواهم بفروشم
و سلام .
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم .
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید .
- پنجصد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است . و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام .
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر میروند .
- بچه ها سگ تان رایانتم . . .
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده . . .
اطفال با نفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشي پلو خوري

نويسنده: محمد ظاهر ايو بي

دوست قديمي ام عزيز الله جان راکه هفت دانه هزاري پخته را مصرف کرده ويک دست دريشي پلو خوري براي خود تهيه کرده بود، باکش وفش زياد در پياده روزي زميني بلازا ديدم که با بسيار احتياط و آهسته گي از زينه ها بالا مي آيد تا گرد و خاکی بر سر دريشي اش ننشيند.

بس از سلام عليکي گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسي ازي دريشي پلو خوريت خدا وراستي که مثل بچه هاي فلم ماليم مي شي، تيريك باشه همراي شيريني.
براي اينکه خود را از شيريني دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حميد جان، مگم شيريني باشه قرص، حالي مي سرم خانه يکي از دوستان.
او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالي که ده گير آمدي کجارفته مي تاني؟
عجب سر چاشت هم اس، کتي همي دريشي پلو خوري که يک قابلي پلو نتي کي ماندن والاييت استم.
بسيار کوشش کرد خود س را از گريم برهاند ولي فايده نکرد که نکرد.

در حالي که از شله گي ام خنده اس گرفته بود گفتم:
عجب شله اي استي هه؟ خو حالي که ايته دگيت ما کم استي بياکه برم.
يکجا با هم به طرف يارت شعر نو روان شديم.
رويه روي سينما پارک توجه ما را دود و بوي کباب فروشي ها جلب کرد.

رفتم به رستوران و دو خوراک قابلي پلو فرمايش دادم:
- اوچه، دو قابلي بيار
- دبل باشه، سينگي؟
- دبل

• برتو، دو قابلي دبل
- اوچه، دو چاي هم بيار
- سياه باشه، سوز؟
- سياه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلي دبل را با دو چاي صرف کردم و چار خوراک کباب را هم به تعقيش داخل شکم نمودم احساس کردم که يک کسي، در معده مانان رسيده است.

هنوزم خواستم که دوسوتل فان تا فرمايش بد هم که عزيز الله جان گفتم:

حميد برادر، شکمه کي درد گرفته، از ايته خوردن خدا خير ماره بين بياره، دگه براس.
از فان تا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از پيمه ات ترسيدي، ده يک خوراک قابلي پلو و دو خوراک کباب ويک چاي که بري هرکدام مارسيده، کي سير ميشه؟ خدا وراستي اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقيقه که آنجا نشسته بودم، عزيز الله جان در حالي که از تشاور درد رنگش کي سفيد گشته و با دو دست بر شکمش فشار مي آورد گفتم:

ولا، اي قابلي پلو وضع مه به راستي خراب کد، برم که يک ساعت چکر بزيم اگه نان کي هضم شوه و فايده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سينماي پارک به قدم زدن برداختم بعد از گذشت نيم ساعت، عزيز الله جان در حالي که چشمش را به

پايين دوخته بود با آهسته گي بوسيد:
حميد برادر، اينچه، ده اي بارک، تشناب اس؟
دانستم که زيادي قابلي پلوني، بل که نظافت بين المللي

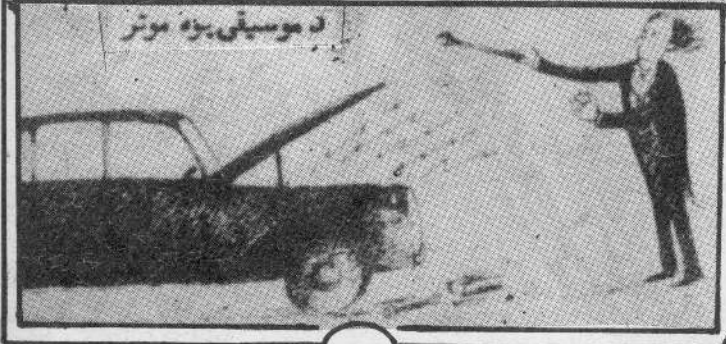
رستوران چه بلایي را بر سر عزيز الله جان آورده است.
خود گه اس، نظافت بين المللي ايتو کار هاره داره.
(نظافت بين المللي اصطلاحي بود که پسر خاله ام آنرا

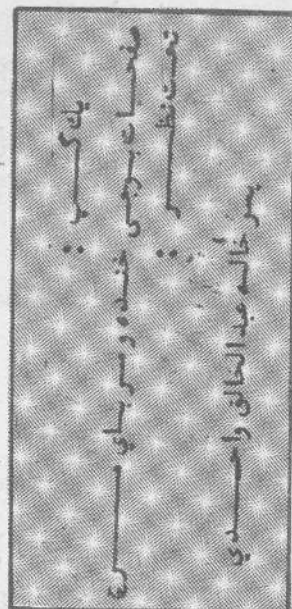
هميشه به کار برده مي گفتم:
ده رستوران هاي شار کابل، نظافت بين المللي مراعات

ميشه.)
خود را از اصل مطلب بي خبر انداخته گفتم:
بلي، تشناب اينچه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سينما

بيشروي ميدان باسکتيبال.
با هم يکجا آنطرف روان گشتم. همين که داخل دهليز تشناب شديم، اتاي اول و دوم را چنان باک و نظيف يافتيم که فکر کرديم جاه بدرفت اين تشناب را در سطح زمين آباد کرده اند.
به مقام محترم شار والي کابل آمرين فرستاده چاينک هاي به

بيشتر چاي بر سر ميز هاي کارشان معنا نمودم. بقيه در صفحه (۱۸)





نقص و مخترع

اولی: او بیاد ره می هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی
در کارش نمانه.
دومی: چطور؟
اولی: اینه مثلاً ادیسون
کار خوب که برقه کشف که، اما
نقص کارش ده ایس که غم برچاوی
اش ره نخورد.
فرستنده: احمد فرید

دیوانه‌ها

داکتر داخل اتاق دیوانه‌ها
شده گهت:
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شویی؟
دیوانه جواب داد:
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم.
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گهت:
تو چرا؟
دیوانه دومی گهت:
چراغ که روشن باشم
خواب نمی‌اید.
ارسالی:
بایزید فیصل ونهم
از شهرنوهرات.



طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر، که
دران این مفاهیم به چشم
می‌خورد:
سمیع جان که به حیث امر
مغازه کوبون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتور توپوتای
سرخ گردید.
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام، به همین درس، با
داشتن همین رنگ موتور، در خدمت
هموطنان فرار دارد.
لذا باخواست پوزش از سن
همشهری گرامی، خدلی صمیمانه
یاد اور می‌شویم که در طنزهای
منتشروه، تلم نام هاواد رسماً
کاملاً انتخابی بوده هیچ گونه
غرض شخصی دران نرفته نیست.
زیرا در پرداخته های طنزی
مسایل به شکل عام ارایه میشود
نه بصورت خاص.



((مارگزیده از پیمان درازی ترسد))

اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان راد یو
وتلوویزیون کرمی شد.
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی برسر مرد هامیاوردند که
بان بلای را رویا بسرم
نورده باشد.
- اگر داکتر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد.
ارسال: شفیقه خدوی

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکردند یکی از آنها
پرسید:
راستی، تودرموقع ازدواج
چند ساله بودی؟
مرد دومی اهی کشیده گهت:
درست یادم نیست، اما معلوم
است که دندان عظم نه برآمده
بود.
فرستنده: سید مایل

بیگ بچه‌ها

س: اگر (بیگ) نمی بود
بچه های پیشنی چه میکردند؟
ج: مجبور بودند، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند.
ارسالی: فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست؟

- قبرکن کیست؟
- کسی که داکتر نیست ولی
در سایه شغل داکتری زندگش
میکند.
فرستنده: رویا تنان

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهند
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنز‌های که در سپا و راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نمی‌سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می‌نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پلوه باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم را به خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتد.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران ارجمند در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، نکاتی مازاد بر تعجبی حالت ارسال دانسته

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترم لیلاید ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: **دلیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم** وصلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه همبر تصحیح کرده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی میدهد.

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند: شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک همبر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر، همان بایسکل همبر است. اگر نیست ((این گروه این میدان)) هر کس که توانست همبر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه میدهم.



شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بایم کرد لنگم، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوجه ها از خاطرش
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین
نزدوی رفتم و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین
بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادری شمار
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
چوجه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقواض شدم خورد و خمیر
سروشکت، کرشد زنگم، بایدار را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دواهی بگیریرد تا انراسیاه نماید؛ وازد دواخانه شده برسید : ببخشید، به موهای سفید چی دارید ؟ فروشنده گفت : احترام فرستده : رویا تنها خوگیانسی

بنابله اجناس نظریه شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند :
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنابیل لیمه
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی را در
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمس رادر
- مقابل استوپ



شکره آدر میروم از آن، خیر احمد همبر، شیر موزس، نجیب الله جیرا اولایت لیمان، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، برنیابوس، دیاباوس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم رایج

محقق سروس، دروین الیاس، محمد سعید، فریده امید، دیپانتر، بیرون انتر، عالی اکبری، سید ذبیح الله اشرفی

بروين خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سرياز ، عبدالحكيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفي ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

... ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن شريف ، شريفه لبيب تنبا ، ليلى منصور ، خالد منصور ، شايسته رحيمي ، زيب نوشته ، عبدالخالق نيگه بين ، عبد الرحيم ورد ، حسين غزال ، مليحه باكرزاي

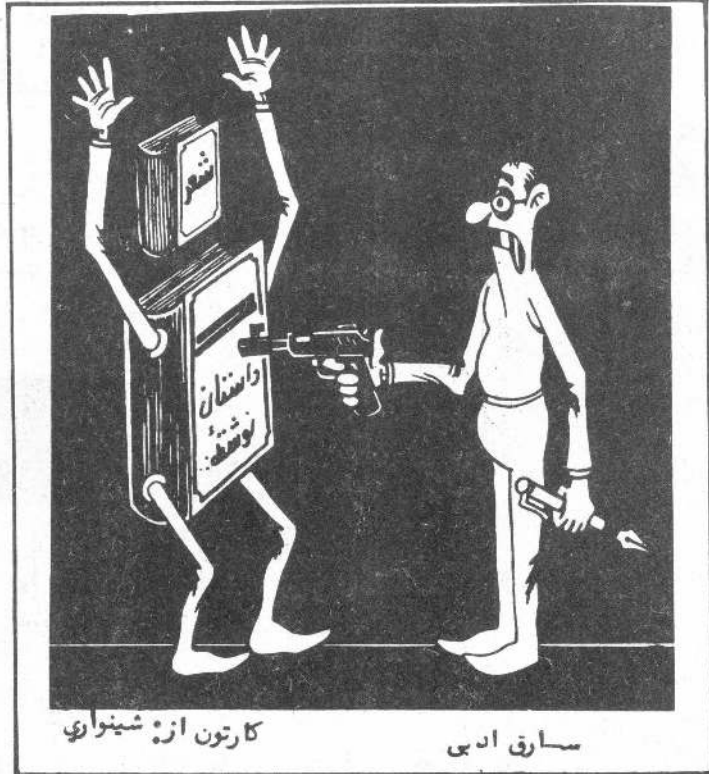
ميگويند نگاه مقدمه عشق
 آگست زيلاجان هم با همين مقدمه
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتي
 زيلاجان چشمش به پسر جوانيکه
 در موتور مردس بنز آخرين سيستم
 نشسته بود گره خورد ، بي اختيار
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که
 اين لبخند خطاب به پسر جوان
 بود و ياموتر پگربا انهم پسر جوان
 لبخند زيلاجان را باگرفتن بر که
 پاسخ داد واز زيلاجان خواهش
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار
 بود کونسيه شرمگين و معصوم جلوه
 کند و به همين خاطر هم لبان آگنده
 از لب سرين راغنچه کرد و انچنان
 کلمه ((ني تشکر)) را با ناز و ادا -
 در يکلمه کرد که بيچاره پسرک چنگه
 خورد . موتور رفت و دل زيلاجان
 راهم با خود برد و او که دلش
 تاپ و توب ميکرد و وختي خانه
 آمد اولين کاري که کرد دفتر
 خاطراتش را گشود و نوشت :
 اي عشق اگر چه چند پسن
 باريست که اسير روياهاي رنگين
 تونده ام مگر اينبار ، اينبار نخواهم
 توانست از بنجال هاي ابريشمينت
 خود راهاي بخشم . اي عشق اي
 بيوند دهنده قلب هادر تو
 چيست ؟
 که وختي ميايي ادم را يک
 پارچه شور و شرمسازي وغيره
 فرد اي امروز وختي زيلاجان
 جان معشوقه جوانش را در موتور
 تويوتا مدل جديد يد همراه
 بالبخند حتى واي کشيد و آتش
 شفقش دوچندان شد . پسرک

جوان هم در مقابل ايراز احسا -
 سات زيلاجان موتور امتوقف
 ساخت و زيلاجان هم که سرازيا
 نبي شناخت سوار موشد .
 آند و ياهم حرف زدند و زياد هم
 حرف زدند ، اگر بگويم چه گفتند
 شايد گپ به درازا بکشند و لسي
 مختصرا " ايراز شينکم که زيلاجان
 باچنان زست هاي عاشقانه
 رامانتيک حرف رامورد حملات برق
 اساي عاشقانه فرار داد که پسرک
 خلع سلاح شد و دست خود را
 تسليم کرد .
 امروز هم پس از يک موتر
 ساري شک سيز زيلاجان به خانه
 آمد و دفتر خاطراتش را گشود و شمع

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد
 و نوشت که :
 « من عشقم را يافته ام من
 سعادت و خوشبختي ام را يافته
 ام .
 اي خدای بزرگه اين عشق
 را از من مگير و نگاه به عشوان
 حسن ختم خطاب به خودش
 از زبان شاعري نوشت :
 اهدل روپش عشق ز پروانه بهاموز
 جان دادن از ان هامل د پروانه -
 بهاموز
 روز سم بازم پسرک جوان
 که در ازک داده بود و يک دل نه
 صد دل عاشق زيلاجان شده بود
 بته در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ

- شيت چراغ را در مقابل گيس
 - بخاري برقي را در مقابل اجاق اتشي
 - باد يکه برقي را در مقابل يکه دستي
 - ساخت وطن
 - يخچال برقي را در مقابل يخچال هاي سيار بدون برق
 - اشخاص خارجي نه داخني که خواهش تعويض اجناس را داشته باشند به علاقه داري خير خواه ، کوجه نامعلم و يابه تيليفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ -
 تماس گرفته حل مطلب نمايند .
 ارسالي :
 سنا جاله



نميدانم نام د پروانه کيست
 اسپر موتر جانانه کيست
 فرستنده :
 باقيس بمسلم

ناشره بايي ، ملالی اميدوار ، عبدالاحد ثابت ، شيراز اسماعيل ، نعيمه رحيمي ، شيکيا هاشمي ، کشکا امر ، نوهاد بوليزاي

ډیره ښه وسیله

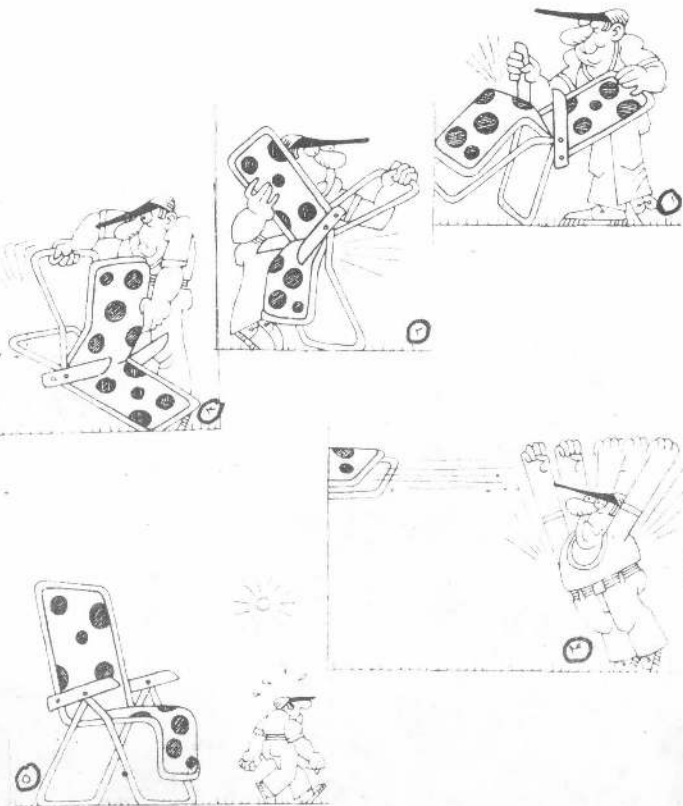
د سجاوه هفتگی

په ټوليزه

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅېږدوله بارة ډیره ښه وسیله ښاري سرویس دی .
- د مقام د ترلاسه کولو له بارة ډیره ښه وسیله واسطه ده .
- د پیسود لاس ته راوړل لوله بارة ډیره ښه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چې معازه لرونکی یی د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي .
- د کولمود شوپر یو لوله بارة ډیره ښه وسیله د بازار خوسا سرکه او اچار دی .
- د جیبونو د تشید لوله بارة ډیره ښه وسیله د تعاب د کان دی .
- شعرت ته د رسید لوله بارة ډیره ښه وسیله د اشپزخانه په هنر ی ډله کی شاملیدل دي .

څوک څوک دی

- سپین سترگی :** هغه څوک چې د ښاري سرویس په کچه کونډه کسې سگرې څوکوي .
- کم عقل :** هغه څوک چې پسی واسطی د کم کمیسون بریکر ی ته سترگی په لاره وي .
- هونښار :** هغه څوک چې خپل شخصي موټر د تیلو د مصرف له کبله د کور په گار کې د روي اولعرسی وخت څخه روسته یی د ولتی موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه څوک چې د بلور ونکی په قسمونو تیروي .
- تپروتنی :** هغه څوک چې د ښار والی ترخنامه د تطبیق وړ بولی .
- چالاک :** هغه څوک چې په نوي ښار او وزیر اکبرخان سینه کی یی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور یا نوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيبی نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو ويه وايو چس ((زه اوتنه)) .
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يز . هر چو داسی شس نه شته چس په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټی ترلاسه کيزي . او د واره گټی مادي گټس دي . لومړي گټی یی د کليماتو د شمير له مخی ده چس لیکوال - ورعنی حق الزحمه ترگوټوکوي . او دوهمه گټی یی د پاڼو د شمير له مخی ده چس بلورونکی ورعنی د خپلو سوداگانو له بارة کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جزوه شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي چه د واره يوه معنی لري چه په دري کسې ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .
د فضل محمد حدردان لیکنه

ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) واړول شس . نو ويه وايو چس : ((نه شته)) .
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چس : ناشتا يانی نه شته . او که د ناشتاه دي نشتوالی که جاته شک ښکاري . کولاي شس چس ټول ښاروونسی چاپ کړي . په هغه صورت کی په په ثبوت ورته ورسيري چس په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . او په اصطلاح کی بست هغه تر لوتنه وایی چس يو شخص په يوچوکی يا مقام پوري وترل شس .
د پيرخه دغه تر ل کیسان د و - هره ټينگه په چوکی يا مقام پوري تر ل شوي وي چس حتی په ورځو ورځو د د روازي تر څخه مراجعین هم نه شس ليدلای .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوښه هغه صورت کی به طنزهم نه وړ . ((کچکول خان))
— که چیرته لیل او مجنون نه واي . نوښو شاعرانو به هغه شعرنمواي وياي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاس کی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

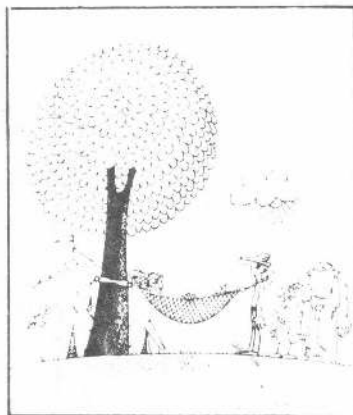
((خمنهک))

— تکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونورې بی خپل جان نه وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز-
خانود خبريال د پوي بونتنسې
په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو-
الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا-
دونه وړاندې کړي . اوهم مو
خپل اعتباري استازي لیرلس
دي . خوږه بنارکی دغویس دیس
د ثابت باتی کید وږه خاطر خپله
خارنه اړکتروال حدې کړي .
که چیرته دغویس بیه په
همدي ډول باتی شی . نسو
هیڅوک نه شی کولای چی له مونږ
سره غوښه به یوږیگ کی بخه کړي .
له همدې امله د شلغمو
اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د
پراختیوب په صورت کی بد نامی
شلغم په غاړه نه اخلی .))
حبریاتوي چی د شلغمو دغه
اعتصاب به راوړسته پنخوسو
کلونوکی ترټولو ستراویس ساړي
اعتصاب دي . او امکان لري چی
گلپیان هم د خپلوحقه حقوقو
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه
اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

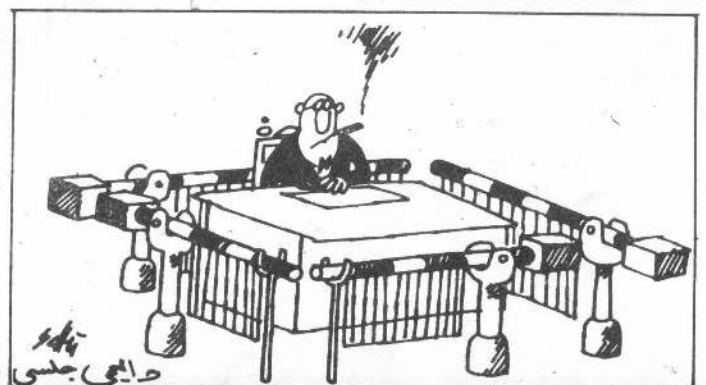
د بنجاره هتی ته رارسیدلی
خپرونه وایی چی د شلغموهغه
اعتصاب چی تیره میاشت بی د
خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر
شعارلاندې پیل کړي وټراوسه
د وام لاسی .
په دي هکله د شلغمو د اتحا-
د بی مسوول ویندوي شلغم گل
شلغمی ژورنالستانوته داسی
خرگند ونی وکسري :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی
پخوا به مونږ له غویس سره یو سعای
بخیدلو . خواوسنه یوازي داچی
بی غویس بخیزو . بلکی به
غور یوکی موهم خوک سم نه سره
کوي . له همدې امله مو د شلغمو
د اتحاد بی په نوښت د خلکو په
کولموکی د نه هضمید لوتر شعار
لاندې خپل سراسري اعتصاب
پیل کړ . او دا اعتصاب به تر
هغی پورې دوام وکړي . خوچی
زمونږ دغه صنفی غوښتنی نه وي تر
سره شوي .))

د غلام دستگیر سيار زيار
د خبری
د خبريال

هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بخاري
په کومو کورونوکی خوک ایښود لاي
شی .
بل تن — په هغو کورونوکی چی
په ځنگل کی وي .
پوتن — په ژبی کی د بامونو اوږه
باید چیرته وغورچول شی .
بل تن — د کاوندې د کور تر مچ
پوتن — که چیرته د زار په بنا ر
په کوخوکی د جاکالی په خټوگنسر
شی . نوښه هغه شی پاکیزې .
بل تن — په غوڅولو . هکله چی
صابون او پتروال بی د پاکید وتوان
نه لري .
پوتن — د کانکریت اجولو په
وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پوتن — که چیرته کور د سړي
خپل وي نو د ریمه ربع پانی په
منی کی . او که کومه د ولتی پروژ
وي . نوڅلورمه ربع پانی د زمی
په موسم کی .
پوتن — مگر په ژبی کی خوکا -
نکریت کنگل وهی او خرابیزي .
بل تن — داسه ده چی به
ژبی کی کانکریت کنگل وهی . خو
داچی د کال وروستی ربع ده . نو
د ولتی بلانونه باید تطبیق شی .
کنگل وهل په د ډول ودانیوکی
کومه ستونزه نه ده .
پوتن — دا د وږه مجلسی چر-
یدي او وږه پانی چی چټا پیزي خوک
بی لولسی .
بل تن — هغه خوک بی لولی چی
خه شی بی پکی چاپ شوې وي .

وایی یوسرتیري چه نوي سر -
تیري ته سوق شوي وواو جرمنی
زه نه پوهید . ((البته جرمنی
سرتیري په خارج کی ووا)) امر
ورته وویل چه سبا جنرال راجس
هغه له تا دري پوښتنی کوي چه
ته به بی خواب یرکوي هغه
پوښتنی داسی دي : لسري :
ته خوکلن بی . ته به ورته ووایس
چه ٢١ کلن . دوهمه : ستاخو-
سره وخت کیزی چه دلته سرتیري
بی . ته به ورته ووایس چه یوه
اونی (هفته) دریمه : ستاسو
ډوډي بیه ده او که پیسی یعنی کوم
بیه درته رسیزی ته به ورته ووایس
چه دواړه .
سبا جنرال راغی اود سرتیرو لعلیکی
(کنار) خوخه بی هغه نسوي
سرتیري راغونښت او ورته بی وویل :
لسري — ته خوکلن بی . سرتیري
خوخه چه په جرمنی نه پوهید .
خوابونه غلط شول نوی ورته
ویل : د پوي اونی (هفتی) صا -
حبه .
دوهمه — ستاخوسره وخت په دي
قطعه کی تیریزی .
خواب — ٢١ کاله صاحب .
جنرال به ډیره حیرانتیا وږوسه
سره وویل ایاته خبری او که زه .
سرتیري وویل — دواړه صاحب .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنها می

می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آزوی که ام روز و با نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ .

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشتر از
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم کدامین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و

بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردید
دیدید ؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود ببیند پشم و قیودات را
برای خویش وضع نماید ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروسم را
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود است ؟

من فکر میکنم که هنوز من
میتوانم

از جمله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

چگونه فلمهای هستید ؟
برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است شروکار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گروگن جلوگرسر
میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند . به نظرم مسوولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

بود او هم مرد بر کار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از عفا و صمیمیت است . میخواهم
در راه سینما به آرزو های پیش
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و من
آرزو دارم به آرزو های طلائی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانیکه
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدر پرشیددی
مونتاز و در فلم هم فراموش نشده
است .

خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تو نشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دلم
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

میرزا

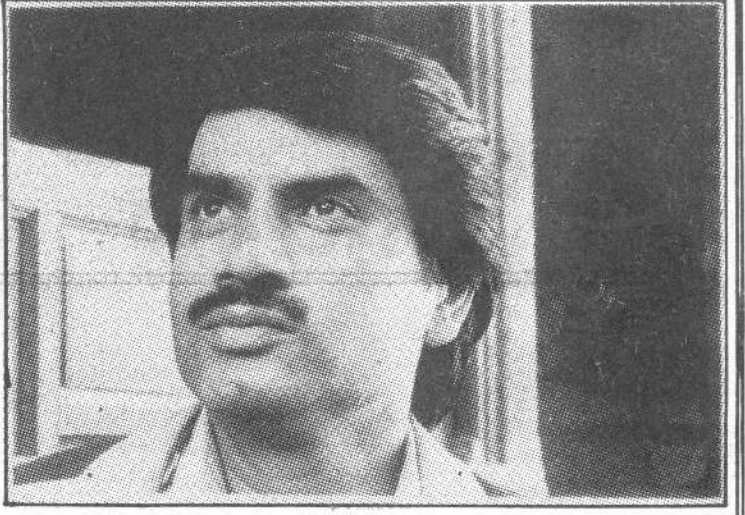
میرزا

میرزا

میرزا

میرزا

میرزا



سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سناز

مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکاری

ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد هم ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟ بلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکردم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ بلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در شام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضایی - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ایمن حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی منسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً در استان مسوول بی جا کارمند انو - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از پرورد یوسور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد لیس عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوقها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د خدمت دوستان هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش ندهان از کسی بدگویی کنم، خوش ندهان در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندهان بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندهان ز نیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل آرزو میبرم

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کار اومزد وری وی بس له بحانه سره می پر کوه و کوه چی بیخی لری یوه بودی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کزی هغی هم سلا و کوه اوکلالی می هم به دی موضوع خبره کره اوله و رخ من سفر ته ملاوتر له اوترا و فریاد و روتو و اویشتم اونه دی توکه به بود میوطن کی می به مزد وری لاس وری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زوموز پیره یوان وار مانو ندی به حواری اومزد وری بس و روتو و د شیبی اورری موگا راکوه ترخویرخو پیسی می سره رافوته کر ی اود وطن به لور راریان شم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بحای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غوز و غور هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینبود سترگی بی روار وری خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی اویه داسی حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروته بی د و ام و رکزه خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هغ شیخ نه و پاتی مورس مره شوی وه اوکلالی هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا - خبری می وار ویدی ز ناروخ راباندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری ولید ل خور وری می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل اونه زرا کی بسرد و مره ویرل چیسی د نیامی تالاشوه ار... و درید. ماشومان هغه شان به خیلو لوبو بوخت و روتو د هغو شور و زور لسی غوندی بوخت و ساتلم. کله چی - بیترته می مسایرته و کتل مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل راتخه لری شوی و. پس را باخیدم... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره ونگسه.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بپوشید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر به منظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خودی برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک فریبی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستثنی باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد.

بعد از چند روز باید سر را با شامبو نشستند داد ؟

نگار عمل نشستنوی مویا شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت مو با بسته است.

در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل نشستن را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانست آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوانست هفته ای دو بار شستشو و شکل دادن هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

آب موجودیت بشقا

بهای پرنده

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنها معاصرین بلکه اجداد و نیاکان ما نیز مشاهده کرده اند. یکی از مشاهدات موثق اینست که گلوله ها در قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه در سانس قدیمی که چندی قبل در یکی از کتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد، ذکر گردیده. این سند از واقعه غیر عادی که در آن نفر ساکنین در هکده کوچک دریاچه دوپ شاهدان بودند حکایت میکند.

در روز روشن در رهنه آسمان گلوله آتشی که از آن دوشعاع روشن به زمین می تابید، پدیدار شد. او به بسیاری تندی که از آن سر ان گلوله در ساحل افتاد. پایین آمده و بالاخره بالای آب آویزان مانده و به تدریج به امتداد دریاچه حرکت در آمد. چندین مرتبه از نظر نهمان شده

و بعد دوباره چ صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دیدن این معجزه مهوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حوادث کرده و در قایتی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاضد بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را نهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند پدید آمد که چطور مایه ها از زیر آن بهر غروب فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جوشون آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد. خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه رو به دقت شرح داده شد. اختلافات در مساحت

منعایسی دریاچه رو به وانعا وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سانس قدیمی از آن تذکر گرفته بود. از آنجاییکه آن چند تن در قایتی فرار مایه ها را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چون که حد اکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص اشیا عیباشد، معلوم است. بنا بر این میتوان حرارت اعظمی سطح گلوله را تخمین زد و آن مساوی به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علمای فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودل فیزیکی پدید آمده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکلیفی را در دریاچه بعمل می آورند.

بعضی ظهور چنین پدیده ها را نشانه فعالیت مدنیست رنشد یافته تغییر از مدنیست مایه بندارند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حرارت نبوت اینرا که پدید آمده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از این پدیده ها گلرملهای صاعقه در این باشند. ماهیت وجود

امدن قابلیت انفجار و انفجود از نجره ها و درهای بسته تماما تا بحال به سکن معمابانی مانده. در این او اخر نیز چند واقعه مرموز و نوع بیوسته ۱۰ اطلاع حالیسی سال قبل از برزیل دریافت شد. نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی برنده ناشناخته) را ثبت کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یکی از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فورورتن در آبهای اقیانوس اطلانتیک بودند. بچشم دید واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

است که در مکتب بسیار محبوب بود. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری تعنا نبوده ام. پدر و مادرم و یاعمه ام همیشه با من بوده اند.

در زنده گی تان چی میخواهید ؟

من میخواهم از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار با بیخ سان دیگری بازیگری ادامه دهم، نمی خواهم بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد باید به تاجر الماس راست یکجا خواهم شد.

ایان در کار فلج جهات مشکل را، آزمایش کرده اید ؟

یکبار در ایترتی نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهر کسی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر پیشه از مشاهده آن ترسیدم و دایر کتر را بیاد انتقاد گزیدم. دایر کتر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لنسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تعلم در نیار به من بدهد. بان دایر کتر دیگر کار نخواهم کرد.

آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند ؟

همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مردم همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند ؟ چرا آنها را مانع از شوهران اند ؟ شما خوب میدانید

که مادران عصر نهمیم که انسان در مغاره زنده گی میکرد.

ممکن است که برای انجام نفس های مکمل آماده باشید ؟

باید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامید برند یا نه. من خوش دام کسه در فلماهای مانند ((من وصاله)) بازی کنم اما اگر مردم فکر خواهند کرد که آنها را تربیت میدهم. آنها قیمت تکت شان را بپوره خواهند.

در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظر دارید ؟

قصه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سرزمیند، دوست دام. از انجم غم انگیز دم می آید. باوصد آن فلم ((نیامت سی فیات تک)) و ((دیک دو جسی کی لشی)) را دوست دارم، ولی فلم دلخواه من ((لوستوری)) کار گرواست. فلم شیرین بود و بسیارم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام.

سرگشت واقعی عشقی داشته اید ؟

عشق حقیقی فقط خیال زور نالیستها بوده است. من با ((گوند))، ((چنگی بان ی)) و ((دان دهانا)) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفقای فلسی من بودند.

حتی یک مجله نوشت که من ((گوند)) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مشاهده کرد جانس را آتش گرفت و او واقعا مرادوست ندا رد. اکنون که ((گوند)) عروس کرده خانم راحت گردیده است.

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)

هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت ؟

نما از ((خاطرون کی کلادی)) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست. خدا کند مرابه اجرایی نقش مادر و یا مادر کلان دعوت نکند.

زمانی که به سینما روی آورید با چی چرالماها مواجه بودید ؟

در آغاز مشکل لسان داشتم، زیرا من در بنکاک و هانگ کانگ کاتگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را آموخته ام. فعلا خوب استم. دیگر چی ؟ بلی، در آهنگها و قصه های هنگام باران از من تقاضای اجرایی حرکات زشت را نمودند. مگر من باور زیدم بعضا در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهای مانند ((هاتیا)) یا باید ناخندهای خود را بچود و یا آنکه به ساز (بایی

بر فراز اسکابا بشقاب برنده نمایل شد. تیرا هوکی فرمانده غیاره با ۲۹۱ سال سابقه کسار بعدا حکایت کرد که شی مذکور در آرای جسامت عظیم تقریبا در برابر کشتی های غیاره سردار بود. بشقاب مذکور در آبستدا موازی با خط سیر غیاره برزاز کرده و بعدا به طور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در بشقاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بودند مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه بشقاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعدا باید پدید شدند. این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

اسرار بی نوع

بقیه از صفحه (۱۷)

خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوی الذکر علائم سندرم مازمان بهشاده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزو توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند زرد کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه ای این اشخاص از جوهر ششمرک و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار بودند.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را میبای

از خود نبی خواستم شعری
بگنند و این آینده بندان را چرا -
فان سازد

در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آم
میان مردمستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
د و نامهره

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از دم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز

از لاهوت می آیم

به دل دایم که نذر سرو اندایت

درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم

میان جنگل مروزانده است

رها سازم قناری سپید اندام ستانم

به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تپهای

رها نم مرقع پر خسته، آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوس

ترانم دوست میدایم

ستبرین جنگل مروزانده ایام

ترانم دوست میدایم

و میخواستیم

میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را

به هم رفت بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایم

که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایم

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشیدایم

بسان نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سپید اندام شمره را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو
نیاتام مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یکدیگر گیلان با پیاله
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید
است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد
که چای صرفاً چای چهار پانچ جزو اساسی است
که عده ترین آن کافئین است. در سالهای
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل
شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی
بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر
دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد
آزمایی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند
که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار
خون بلند) مؤثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis
روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام
کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه
خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار
تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای
التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن
فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز
سببها بر تنبش خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماقی و نزیدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی
خیلی مؤثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروس
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس
ان بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماقی
خیلی مؤثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینی های هاکه
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند
به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی
دچار نمیشوند.

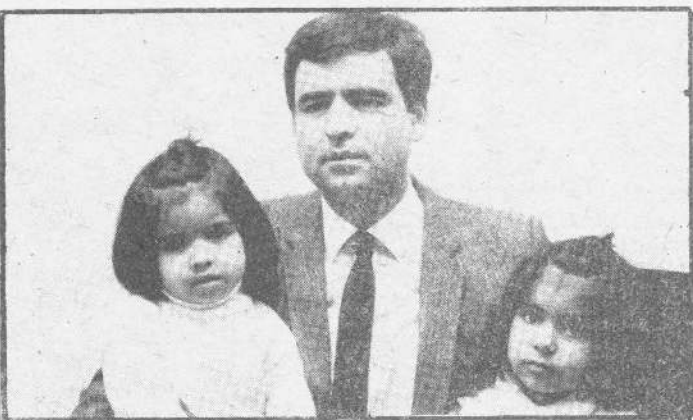
بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را -
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.
بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁ و
و B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ
انرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)
قانع میکنید:

- بیمار خوبه اما غذا را براری
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این
را برای خود نگاه میدارم -
فعللاً ان را حرجا پیش بگذاشتم -
زیرا این سوپین سکی است که طبی
یک روز از برگه ان به فروش رسیده
است.
ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که میخواهند

- اگر من رهش تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و
نگهداشتن آن.
- آیا ممکن است د پگرم سوال نکم.
- اختیار با شماست اما من آماده
پاسخ استم.
- باشد برای بعد ها.

تربیت معلمان آینده کشور
 اختصاص می یابد ؟
 - در مورد چگونگی میخانیکیت
 تقسیمات محصلان و تقسیمات
 عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات
 به تمام معلومات میدهند اما
 تا جایکه من میدانم اینطور نیست
 که کاملاً سهمیه داران معلمین
 هائز نمرات پایین معین نمیشود
 ولی با این هم عقیده شخصی من
 اینست که دارالمعلمین هائ باید
 جز استیثات تحصیلات عالی باشد
 در زمینه با وزارت تعلیم ترتیبه
 تماس های وجود دارد که میخوام
 در زمینه نقاط نظر خود را متشکر
 بسازم ، در آنصورت مشکلاتی که
 به آن اشاره کردید مرفوع میگردد
 - انتخاب رشته تحصیلی
 از سالها به اینسو حیثیت یک
 امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب
 موجود بوده ، آیا بهتر نخواهد
 بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان
 از صنف دوم رشته مورد نظر
 و از برای تحصیلات عالی انتخاب
 نمایند ؟
 - طرح خوبست ، من بسا
 هم موافق هستم بهتر خواهد بود
 تشریحاتی های احتمالی و ساینس
 مجزا باشد و انگیزه های روانی
 برای فارغان قبل از قبل ایجاد
 شود تا آنها در انتخاب رشته
 تحصیل عالی مشکلات نداشته
 باشند .
 - آیا تخویض محصلان از
 پوهنسی های متشابه مخصوصاً
 صنف اول ساینس و طب را اجازه
 میدهند ؟
 - قبلاً زمینه چنین تبدیلی
 موجود بود ، چون طب در سال
 اول صنف P.C.B داشت
 ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود
 دارد . در سال جاری تبدیلی از
 پوهنسی به دارالمعلمین را اجازه
 خواهیم داد .
 - طریقه اطلاع دادن بازم
 مرحله P.C.B شامل دوران
 آموزش استیثات طب گردیده است
 - بلی چنین تصمیم اتخاذ
 شده است .
 - ممکن است شما تصویر ی
 از در زمانی تحصیلات عالی کشور
 ارایه نمایید ؟
 - همه امیدها به سوی تامین
 ملی معطوف است ، ما امیدواری
 های زیاد داریم که فضای پوی
 هنتون هاباز هم رنگ و چهره
 واقعی خود را بیابند و چنان
 تحصیلات مشکلات خود را مرفوع
 سازد .
 - اگر از جانب سایرین به

تحصیلات عالی یک ...

نسخه از نسخه (۷۱)

فورم سوالات کدام یک آن انتخاب
 میشود ؟
 مادرباره وضع تحصیلات عالی
 یاد رفتن از محصلان نیز حرفهای
 داشتیم یکی از آنان از انشایی نام
 خود باور زیده و چنین ابراز عقیده
 نمود :
 - یقیناً دولت تصمیم دارد
 تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان
 تساهل نماید ، اما عده پی از
 جوانان در پوهنتون به درس کمتر
 توجه داشته و بیشتر صرف خوش
 گذرانی اند . برهنه تر بگویم
 بیشتر معیاش می کنند تا تحصیل
 - چرا ؟
 - عده بی فکری کنند ، جنگ
 است و تحصیل بدرستی خورد
 تعدادی به عسکری فکری کنند
 و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر
 دارند و به تحصیل علاقه ندارند .
 - نکری کنید چه تغییرات
 باید بیاید ؟
 - اولاً باید تشخیص نمود که برچه
 کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها
 به درد همین جامعه رنج دیده
 بخورند .
 - چطور ؟
 - این وظیفه سرورین -
 است که راه آنرا بیابند .
 - محصل دیگری گفت :
 - امیدواری های بوجود
 آمده است تا وضع تحصیلات عالی
 بهتر شود مخصوصاً که وقت
 میشود تا محصلان استاد بر اساس
 معیارها و ضوابط علمی با تائید
 عدالت اجتماعی انتخاب نشود
 اما هنوز نمونه های معزوسی
 استادان از جانب سازمان های
 سیاسی وجود دارد که کار درست
 نیست .
 - پیشنهاد این سطور عقیده
 دارد که بهتر است یکی از جلسات
 شورای وزیران به بررسی وضع
 تحصیلات عالی اختصاص داده -
 شود و از نظرمین بطور صده روی -
 سایل مطرحه درین نوشتن
 و نیز درباره برخی سایل دیگر
 چون ساله تا جهل جوانان
 فارغ پوهنتون ها پس از ختم تحصیل
 - ساله انتخابی شدن -
 رهبری در پارتمنت های پوهنسی
 و ریاست پوهنتون کابل -
 - ساله تجدید نظر بر
 برتسب های تعلیمی و تربیتی
 تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب
 دانشندان داخلی فرض تدبیر
 به این کانون های علمی اقداماتی
 را اتخاذ شود و در سایل
 منوط به نتیجه تحصیل و
 استاد تجدید نظر فرود .

- میخوام برای مزید
 معلومات خواننده در زمینه ورق
 انتخابات کانکور دهنده گان
 رانالی بیارم . تقریباً اکثریت
 طب یا حقوق را انتخاب مینمایند
 درحالی که محصل نمره معیاری
 را در انتخاب اول تکمیل نمایند
 برای انتخاب دوم نمره شان
 با اضافه بیشتر از ده نمره باید
 نمره معیاری انتخاب دوم را
 همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب
 های بعدی را بوره نمایند مثلاً
 محصلی اول طب ، دوم فارسی
 و سوم حقوق را انتخاب نموده است
 فرضاً اگر نمرات طب ۲۶ ، فارسی
 ۲۰ و حقوق ۲۱ باشد هرگاه
 محصل ۳۰ نمره اخذ نماید
 بفرایه اینکه در چانس اول موفق
 نمیشود و در چانس دوم و سوم
 نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری
 پوهنسی فارسی صرف برای کسی
 است که انتخاب اول او باشد
 درحالی که انتخاب دوم باشد
 نمره معیاری پوهنسی فارسی
 ۲۱۱ و از پوهنسی حقوق ۲۲۱ -
 میباشد درحالی که این محصل
 فقط ۳۰ نمره دارد بپایه وی به
 انتخاب چهارم مثلاً زراعت
 یا دارالمعلمین موفق نمیشود -
 محصلی که ۳۰ نمره دارد و -
 انتخاب اول خود را فارسی تعیین
 نموده با همین نمره به فارسی
 موفق میشود ازین لحاظ در -
 انتخاب رشته باید فکری
 نمایند .
 - آیا نمایان ساله را
 برای فارغان مکاتب توضیح
 نمودید ؟
 - بلی امسال این برنامه -
 برای آنها توضیح گردیده است
 - چه تضمین های وجود
 دارد که برای فارغان قبلاً سوالات
 داده نمیشود ؟
 - سوالات کانکور فقط در -
 شب انتخاب شده و تکثیر میگردد
 کترین فرصت وجود ندارد که
 سوالات به فارغان داده شود
 و اصلاح کسی نمیداند که ازینج

شوخی بپرسم مثلاً محصلان در
 سال آینده یونیهوم خواهند
 داشت ؟
 بلی ، درصدد بودیم اما
 یونیهوم در محیط پوهنتون رایج
 نیست . پوشیدن لباس رابسه
 ذوق جوانان می گذاریم
 بیستم که آنها لباس خود پسند
 می پوشند یا مردم پسند .
 - اگر آنها لباس سرد
 پسند نپوشیدند و آرایش شان
 نیز دور از محیط پوهنتون
 بود با چه اقدام خواهید نمود ؟
 - در آنصورت مجبور خواهیم
 بود برای محصلان نمره تعدیب
 قابل شویم که هر قدر آنها ساده
 باشند برای آنها نمره عالی خواهیم
 داد و مقابلاً از نمره شان کم
 می نماییم .
 مادرمورد ساله تقسیمات
 محصلان و چگونگی میخانیکیت
 محاسبه نمرات با شاغلی پوهنتون
 امین الله نیم سرپرست ریاست
 تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی
 و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحب
 انجام دادیم .
 - امسال چه تغییراتی در
 امتحان کانکور رونما گردیده است ؟
 - امسال سهمیه هائز بین
 رفته و همه فارغان مکلف اند
 تا کانکور راهبری نموده به پوهنتون
 هام معرفی شوند . درین مورد
 تدابیر لازم برای محصلان مرکز
 و ولایات اتخاذ شده است .
 - آیا آن عده فارغان مکاتب
 که برایشان هده داده شده
 که بعد از ختم دوره سرسازی
 بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته
 میشوند هم باید کانکور راهبری
 نمایند ؟
 - در صورتیکه کمتر از یکسال از
 ترخیص شان سپری شده باشد
 بر اساس نمرات سه ساله دوره -
 ثانوی اگر بیشتر از یکسال سپری
 شده باشد آنها نیز تابع کانکور
 میشوند .
 - معیار ارزیابی نمره
 در تعیین رشته چگونه است ؟

دقیقاً ...

باتوجه (۱۲) بخ
 وکر ویکه چی داتحاد بی سرورین
 خواکتر به خارج کی ویا ولید لی
 مشکل دی .
 به ۱۳۰۶ گال کی می هنسری
 لری بدرجه جایزه گنلی اول کال
 هنرمنده شم . همدانشان می خور
 نوری لوی او وی جایزه اوتقد -
 برای ترلاسه کپی دی .
 - که در خیل شخصی شوند به حکم
 پوخه وای به بده به نه وی .
 - به مینه می واده کپی دی مینه
 اوشقی سره کوزوند کم . پوه لسن
 بچیان او با شویان لرم .
 - تاسی دما شویا نوشیرونه وای
 نه چی خبره در جنونوت رسید لی
 - در جنونوته نه خود رجن ته
 رسید لی ده .
 - ستاسی کم اولاد ستاسی به
 لار تلی یعنی دتمیل دهنر سرین
 علاقه بود لی .
 - سره له دی چی منشان اولادونه
 می ترنره رسید لی . یوزوی اولور
 می واده هم کپی وی لری تراوسه
 چا دتمیل سره علاقه د بنکاره
 کپی .
 - پس تاسی دخواستی مقام ته
 رسید لی یا ست .
 - نه یواسی دخواستی بلکه دنیا
 مقام می هم لاسی ته راوی .
 - زه لسمان هم لسم .
 - هیله منده هم چی کپی و سبان هم
 ووی نسسی .
 - به شخصی ژوند کی به ستاسی
 تر تولولوی هیله جنه شی وی .
 - به هیواد کی د خونری یا لعنتی
 جگری ختمیدل زما یواد .
 - هیله ده .
 - اوبه شخصی ژوند .
 - توگه کوبه هیله نه لرم .
 - یعنی خیلی هیلی پوره کپی .
 - به خندا سره واین : تقریباً هر .
 - در ژورنالستیا توخه جنه خاطری
 لری .
 - دیوره بده خاطر .
 - هنه هم ستاسی دجلی دجلونکوزونسا -
 لیستا نوخند د خیر و کولگولگار و
 تکرار وی نه خونریزی خود و سره
 و لولوارم چی یوزونلیست با بده
 نه یواسی دخیلی نشین درنگنی
 لپاره فکری کی بلکه لری ترلز به باید
 د هفتوا شخا ضر د حیثیت اوسرت
 خیال هم رسای کپی چی د هفتوا
 له هیوت نه دخیلی نشین درنگنی
 لپاره د لری نیوماد به توگه کار
 اخلسی .
 - تاسی د سبایون دجلی خغه
 مروزی .
 - فکری کوی چی دلته سو
 تظاهر وواکم قصد به منگ کی نو
 - هوی زه د سبایون دجلی نه
 مروزی .
 - داجی زاخغان د سو
 تظاهر اوایکم قصد ی عمل
 ناشی و زیاد زه د رده نه شی زولی
 هغه جنه چی باید نه وای شووی
 و شول .
 - خودادی او سبه مجلس
 سره بخلا شم او .
 - گوری
 چی مرکی ته هم حاضر شم

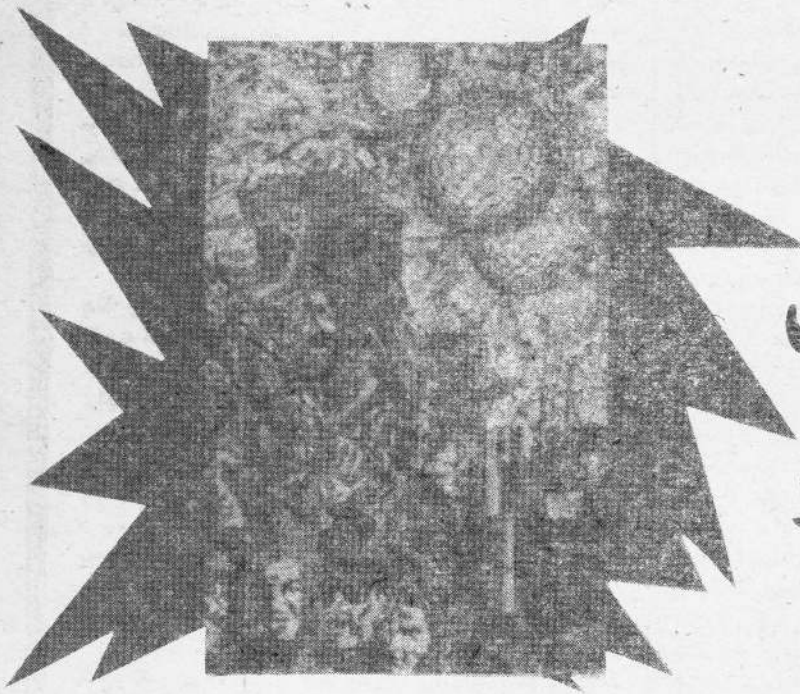
دوغونو شتونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د مرونوئی)) مانا لری .
 نر د یو د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا یوه د
 د یو لوی لوی تودوخ له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوهیدلی وی)) .

د دغه بنار کڼوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی
 بیسی په پای پشونی روایتونه ریستیا دی . پوهانسو
 ویلی شوی د ببری او د اور او قوی چاودنی بنی بنیانی
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د بیسی د خای
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی نولی ودانی
 پ رنگی شوی وی . د لاسته راغلو اسکلیتونوله مخس
 داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له
 مری پی خخه پرته له کومی اند بیسی په پاوه زره -
 کرکیدل راگرکیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کڼوالی تزیناتی اندازی د هیروشیما او ناگاساکی
 بنارونه چی رنای او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه
 وارده شوه . رابح یاد وی .
 فکر کوم حتی نه ده چی ((د مرونوئی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوی چاودنی او همدارنگه د پبرود شته والی په
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنیانی هخه وشی
 چی دغه ترازی دی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه خنکه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو د پیر لعله د ((بلید ونکوگا پو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آوازخوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون
پارسی ۶ و ۷ مطبوعه

سانتی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انیوا و نمکس
د سوجید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...
هدغه ډول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شپه د خاباروفسک د بنار برسرس و شوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شپلاک
و شواو توره شپه لکه ریاورغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو ورو راتپه شواو د لملکی پرخ یی ډیره روینانه
لمبه وکړه . هغه بحای چی ((اور)) پری راولوید
لومړی د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلیسی
شو . اوس که خه هم له هغه وخته تراوسه پوری ډیر
وخت تیر شوی . به دغه بحای کی هینچ ډول نبات نه
شیخ کیزی . اودادی پویل همد اډول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه ما بنسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی برسرس
د ستوروخه ډک شین اسمان یوناخا و لخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کړی)) راؤږویدیدی
د کروخه به منظم کړی جوړیدلی . بحای برسرس
بحای به جوړیدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواورته د خلورو کیلو مترو په
واتن کی ټول ترانسفر مونه اود پو بیسنا مزی له کاره
ولویدل او ویجاړ شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کړه
چی سپینواوکړوی هوا یی غوندا رو خه ډیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوته کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همدجو د ارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وروړول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د ی
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نژدی د ری زره
تور تند رونه (چی قطر یی ترد برسو سانتی مترو
پوری وی) اود زرو خه زیات سپین غوندا ری منخ
ته راغلی وو . پورتنی پینسی د نری د ډیرو انسانانو
له پاره حیرا نوونکی دی بحکه چی د اډول پینسی
له نیکه مرغه ډیری لږی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بحانگړی توگه د لملکی
سطحی ته نژدی اوسپین غوندا ری به لوړ و سطحو
کی جوړیږی . خو پینسی بیلوتان وای چی د الوتنی به
وختونکی به فضاکی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی
گڼ شمیر تور تند رونه هم وینی . به ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د زاگاتیکا د د نجومی خیم نو د اری پروفسیر
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومړنی
عکس واخست خواوس د دغه ډول تند رونو په سلگونو
عکسونه اخستل شوی دی .

یوه قانونمندانه پوینسته رامنخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . ډیره گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) مخ

د شپو له بلوه پیدا کیزی . لیکنی کړی دی . همد ا
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د ((گرد وټو -
کړیو)) اوجا پانیا نود لخلید ونکی اور سره د ملگسترو
(خیالی بیرو) به باب لیکنی کړی دی . یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلاد خه نژدی ۱۹۲۶ کاله د مخه د شمال خه
(یو ډیر قوی باد ولگید اراسمان به تورو ورسره
خپ پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راغی ډیر روینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود
ورپخو له منخه یوه قوی ریا راوتله)) .

د اډول دی پخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی
پوهه به دی هکله خه وای . داسی منل شوی ده
چی د لملکی به اتموسفیر کی د کازیمی وړانگواو -
الکتیکی ساحود اغیزی برنسپ له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راغی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره
وینلی او د ابروخه د جوړ و شوو غوندا رو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه ډول -
کیمیاوی - فزیکي تشکل کیدای شی په لنډ ډول
د (فکت) به نامه یاد کړو . به ډیر زور سمونو
باندی د قضاوت له مخی ویلای شو چی دغه ډول
تشکل ان د لومړی کمون د دوری انسانانو
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . به دی باب به
لرغونی مصر کی د د رم فرعون توموس د پاچاهسی
به تاریخ خپرونواو کیسوی هم د اډول یادونه
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس په دریمه
میاشت کی د ورخی به شپز وچو په اسمان کی یوه
لخلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه اود ټولو هغو کسانو د ډیری حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروس په هنری
یادداشتونو کی د ((اور کړو)) به باب ډیری -
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرغونی
عربستان د قلمی نسخو په باب لیکنی شوی دی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عمومی صورت ډیر
ډولونه لری : لومړی . هغه ((ساره)) غوندا ری
د پنی له مخی د رگی (یوه لویه ده چی د وړو ډلو
له خوا ترسره کیزی او هره ډله غوا ری چی سوپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی سوپ ته
ورته جوړ بنت لری او خرنگه چی تور رنگه دی نه
لخلیز ی خود ورخی له بلوه ډیر به لیدل کیدلای
شی . داسی اټکل او فرضی شته چی نوموړی -
کروی جوړ بنتونه بل هینچ شی نه دی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه دی چی تراوسه پوری
نه دی سوجیدلی . همدغه سبب دی چی دغه
تند رونه یی د تورو تند رونو په نامه یاد کړل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلانو منخه راتگ چی روینانه
دی او تک سپین اویا ژپ وزمه سپین رنگه لری . د
اور پخو د ډلوونو پوری اړه نه لری اود (هوی -
لیومیس تشکلانو په نامه یادیزی . هغوی کولای شی
چی په هواکی ازاده لایموروی . تر ډیره وخته -
د لملکی پر سطحه باتی شی . به عجیبو فریبو تگلو
یو حرکت وکړی اوله سره توری شی او وسوی . د -
دغه ډول سوجید لغوندا رو تود و خه خو خورنو -

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد. جالبتر از آن همین که کسی از اتاق من برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آنطرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشدند داخل تئاتر شده دروازه را قفل کند. عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بیروزي در این سابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تئاتر ایستاده و پیش ترفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟ او صدا زد: تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تئاتر نیس. باخنده گفتم:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تئاتر نیس چیس؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکم به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تئاتر نیس، مغازه کوبون اس، مغازه کوبون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟ باشندین این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطري که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تئاتر باشه اینسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوسر میزهای کارشان تنها نمودم. دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکمش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت: اگه اینجه مغازه کوبون نیس، تئاتر هم نیس. گفتم:

تو هم عجب گپ های میزنی، اگر تئاتر نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد: ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار و کش و گویاس؟ باشندین این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بوسر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برای آرزو نمودم. در همین جریب بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد چوبه زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گفت: حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

موسیقی

بقیه از صفحه (۵۰) به ((سوف کینوا)) (سپوز کینوا) و تاسیسات کامل سینمایی ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله ((موسفلیم)) نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه هاود سنگاه هارامتحسد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه هارابا وسایل عصري مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و توسازی تخنیکو و انرژینی را میسر گرداند. نقطه زور نامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های ورو بیوروی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمایی جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاد قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید)) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلیمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها.

از بیوروی سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درست پوها و صحنه های ((بوتلیخا)) در کنار امسور ساختمانی ((موسفلیم)) آغاز گردید. و اما سته پوها و کارگاه ها در سال ۱۹۳۶ انسلم موسفلیم را بخود گرفت.

سفرنامه

انقلاب در برده سینما: بدی می است که زنده کسی معاصر مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلیم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهترینهاست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیته ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

انقلابی (ماجراهای فوق العاده آقای رسه در کشور لیشویک ها) یک فرد عادی امریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شوراهات رسیده است به نمایش میگذارد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد تروس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه درسی یابد که تروس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از حاصل یک باند از آدم های پست و زل ناخوش میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سی ولود بود و فیکن ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد.

ایرول او هم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. اودر فیلم ((خلیج مرده)) بحرانی را در ضمیر و وجدان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

بقیه در شماره آینده

گفتگو

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار به سواری موتور چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتربالاشود و روختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و بالبخند زور کسی جواب داد: موتور اده و رکشاپ زیور ترم هستند و ناچار امروز موتور چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و گفت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتور شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتور چکره سوار به وسعت لایتنهای فضایی

بهران! ۱. بدی احساس یک تنوع در لفتنی بزم دست داده پرسک که چندان به معنی تنوعی نمیرد همد ایا تعهقه، زلاجان خندید اما از دلش تنها خند اخبر داشت که چه میکند و به چه می اندیشد. امروز هم زلاجان ضمن کیف ولذت از موتور سواری از کجکول اد بیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پرس جوان یا شهید و پرسک هم که در یکریزانش باز شده بود با صداقت تلم از زلاجان جان می رسید: زلاجان مره دوست داری؟ زلاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تره چطور دوست ندایم پرسک پرسید: چقدر؟ زلاجان فی البعد پرسید: زلاجان سرزنش کنان که مه تره به خاطر موترها هست

نامه های تان رسید

این دوستان طبع عالی و مرام نبوغ و او که استقبال اربابان این امر با مهربانی و تقاضای چاپ کردن در روزنامه اشعار به نام «نامه های تان» رسیده است. این مجموعه شامل ۱۱۰ شعر و قطعه است که به تازگی در دسترس دوستداران این شاعر جوان قرار گرفته است. این کتاب شامل ۱۱ شعر و قطعه است که به تازگی در دسترس دوستداران این شاعر جوان قرار گرفته است.

این کتاب شامل ۱۱ شعر و قطعه است که به تازگی در دسترس دوستداران این شاعر جوان قرار گرفته است. این مجموعه شامل ۱۱۰ شعر و قطعه است که به تازگی در دسترس دوستداران این شاعر جوان قرار گرفته است.

این کتاب شامل ۱۱ شعر و قطعه است که به تازگی در دسترس دوستداران این شاعر جوان قرار گرفته است. این مجموعه شامل ۱۱۰ شعر و قطعه است که به تازگی در دسترس دوستداران این شاعر جوان قرار گرفته است.

بایدون

د هیواد د خوان شاعر اصلی بگره
 ((پو شعرا و ده شاعر)) لیکه د
 سیاوون مجلی اداری نراور سپده
 د مجلی خانگی ته نوم ی موضوع
 رویتا نشوه د اچمی میوال مز یزی
 ولې د خوان شاعر عارف خزان
 بکلې شعریه خیل نامه سپده
 نیمگړې د ډول خپورکې یخیز ته هم
 د خپراختیاو خبره ده خود اور ته

یادوچی :
 ((دانسته مضمون دوز د لیلې هجانه
 نه کا)) له خوان شاعر پگور
 خغه چی بریو صبحی خبر کړی و
 مو ته ی په لیکنې ډول موضوع
 رویتا نه که د زره له کوس مننه
 کور او هیله لرو چی خوان شاعران
 باید له دې ډول ادبی غلا و
 خغه جان ریاستی *

ناچ پویشی

بچه از صفحه (۲۱)
 آرامش چنان خصوصیت برجسته بار بار با بشمار
 میورد که ما موری امنیت هم برای نام رمزی ((ترا -
 شکوالتی)) را که معنی آن ((آرامش)) است انتخاب
 کرده اند .
 ساده کی وطنی بودن خصوصیت دیگر بار بار با
 استشعار او این است : مرا طوری که هستم
 بینه بپرد .
 بانوی اول آمریکا باید مسولیت یک برنامه -
 اجتماعی و در سطح ملی به عهده بگیرد - بار بار با
 با بیسوادی در آمریکا مبارزه خواهد کرد - او در گذشته
 نیز در حد این مرحله بزرگ اجتماعی کمک میکرد -
 مثلاً زمانی که از چین برگشت ، در مورد این کشور
 لکچر های ارایه نمود و تمام حد الزمه های آنرا
 به یکی از مکاتب وابسته به کلیسای همپتون هدیه
 نمود .
 برخلاف نانسی ریگن ، بار بار با تصمیم ندارد تا
 در امور رسمی شوهر خود مداخله کند . او اظهار
 داشته که اگر با شوهر خود در مورد برخی مسائل
 اختلاف نظر داشته باشد ، یا او در این مورد
 صحبت میکند ، اما بوش در مورد مسایل کاری خود
 مستقلاً تصمیم میگیرد .

او را ببیند ، بلا فاصله افشاند که او بعد از اخذ
 دیپلم یونسوی که همزمان بود با اون جنگ
 و ستام برای فرار از خدمت درویشتم با استفاده از
 روابط فامیلی شامل گام رد ملی گردیده بود .
 دو مکرک تا این ساله راکه او در دوران تحصیل
 در امور درسی موفقیت چندانی نداشته و در زمان
 عضویت در کنگره هم اشتباهاتی در زنده گی خصوصی
 از او سر زده بگشودند و افشا نمودند .
 اما چنان که مطبوعات آمریکا نوشته ، هدف
 بوش از انتخاب کرایل آن بود تا حمایت فعال
 جناح راست حزب جمهوری خواه راه جلب کند
 بد بخترتب شهرت کرایل به حیت یکی از محار
 نظمه کاران فتنه روز را سبکترین اعضای کنگره همچنان
 نفوذ فامیلی او باعث شد تا در دست چند نفر سه
 که بوش برای انتخاب یکی از آنها ، به حیت معاون
 خود تهیه کرده بود ، او در برابر رقبا بسیار
 این شهرت در بوش تر چانس بی آورد .
 در جمله کسانی بود که در جهت عدم تصویب قرار
 داد رسالت دو ، در کنگره ایالات متحده آمریکا
 شدیده ، فعالیت ورزیده ، با فقهت بیان احیای را
 کتھای میان برد و مانعت کردند و اصلاً با مفسوره
 کاهش تسلیحات ضدیت دارند .
 کرایل در کنگره بعد تا ه روی مسایل مربوط به
 تسلیحات وجود چه نظامی فعالیت مینمود . او در
 همین مانعیت با کاهش تسلیحات و حمایت از پروژه
 دفاع متراتینگ ، بهیوسته از این مفکره نرنجانبه اری
 مینموده که مصارف نظامی باید در حد و معقول باشد
 و در این دو موضوع گیری ظاهراً متضاد او ، در انتخابی
 وجود ندارد زیرا به عقیده کرایل باید در تسویه
 خرید تسلیحات از طرف بتناگون نظم درستی ایجاد
 شود که مانع از بروز ضایعات گردد .
 کرایل در محافظه کار تند رو است ، اما نه بمعنی
 کلاسیک آن ، زیرا زمانی که ضرورت اقتدا میتواند
 بانخصیت های دارای نظرات و موضع گیری
 های کاملاً دیگر هم همکاری کند . مثلاً او در
 سال ۱۹۸۲ یکجا با سناتور ادوارد کندی که
 نماینده جناح رادیکال حزب دموکرات است ،
 روی لایحه تسلیحات مسلکی کار میکرد
 در هر صورت اگر قاعده صوری اینبار هم تکرار
 نمود ، کرایل بارسیدن به معاونیت ریاست
 جمهوری در امور عملی سیاسی احتمالاً مواضع
 متعادل تر را اتخاذ خواهد کرده همکاری او با
 جورج بوش یا بجره هم میتواند در این تخمین معقول
 به او کمک کند . در غیر این معید نخواهد بود اگر
 معاونیت او قبل از ختم دور ریاست جمهوری بوش
 به پایان برسد ، حداقل باید این که بوش او را کتر
 در امور سیاست خارجی بسم بدهد .

مسابقه عکاسی برنده جایزه دوم

از خواننده محترم خواهشمندیم در صفحه ۶۸ از نتایج مسابقه عکاسی تصحیح ذیل را در نظر داشته باشید :

برنده ۱۴۸۸۳
 اسحاق محمود ، هاشم شریف لطیفی انس
 که اشتباه نام مسعود شریف در شمار برنده ۱۴۸۸۳
 سوم در گذشته است به این وسیله تصحیح شود
 که مسعود شمس برنده جایزه دوم میباشد .

دین کرایل در سال ۱۹۴۲ دیده به جهان
 گشوده در ۱۹ سالگی وارد مجلس نمایندگان
 شد و در دور بعدی هم در انتخابات برنده گشته
 در سال ۱۹۸۰ زمانی که صرفاً ۳۳ ساله بود ،
 به مجلس سنا راه یافت و در ۴۱ سالگی معاون
 رئیس جمهور شد . او ازدواج کرده و سه فرزند
 دارد .
 پدر دین جمیز کرایل و پدر کلان مادری اشن بود -
 جینا پولیبا ، به مثابه امپراطوران مطبوعات آمریکا ،
 در پیشرفت و ارت خود نقش اساسی را داشته اند .
 در حال حاضر ثروت فامیل کرایل به یک میلیار
 دالر میرسد . جمیز که از جمله طرفداران سناتور
 اسبق ، باری گولد واترود ، فرزند خود را هم با روحیه
 شدیده محافظ کارانه پرورش داد .
 دین جوان زمانی که در کالج درس میخواند
 روی موتور خود $An H_2O$ که سمبول کیمیاوی
 گولد و واتر (آب طلایی) است ، نوشته بود .
 زمانی که بوش او را به حیت معاون خود برگزید ،
 دو مکرک تا به رسد شدند تا نگاه ضعیف شخصیت



بررسی فال گوسفند

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیز امید بر از حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایند همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رو دارید .

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید میخواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدا بید و اگر دختر استید دل تان میخواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدا بید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا ه و ملاقات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی ان سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان شریخش است و حتما موفق میشود .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاه این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانوادگی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و باز هم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه ما را به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانوادگی را تیره بسازید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده نگه شان خاطر بی برجامیگردد . یک تکرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده می است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده نگه بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه می ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آیند خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانوادگی را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سیر می شد و چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور بشما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند آرند که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و از امتیاض شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده می تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازد و سعی نمایند در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولدین این ماه نزدیک است .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری زجه ای دوست نوازید ما
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از منم غمیده به عزیزم
 جز گزیده نباشد ز فراقت شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 مادی او زیاد از من به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت
 دیوه دی باکی منی می شود به به جهان کی
 د منی او دل شوی دی د منی به به جهان کی
 بهشتی فزونی د منی به به جهان کی
 بل شوی او د منی دی به به جهان کی
 لبه می بوزد شوی به به جهان کی
 خیال سر او مال به به جهان کی
 د اینده پاک منینه به به جهان کی
 چه ره غمیده به به جهان کی
 چشویی (احمدی) د اینده به به جهان کی
 خیال محمد حمیدی

آنتا با مار عشق تو نشانی میکند
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند
 اشک زهم در آید آتش زنده مانی میکند
 اوجه سان در آید آتش زنده مانی میکند
 ساقه خویزونه بودم جورا سبایی میکند
 اشک خویزونه بودم جورا سبایی میکند
 و نه قلب عشق و زنی را نهانی میکند
 سالها (پوزان) جنا چند تحمل کن مانی میکند
 بر امید اینکه روزی مهر را سبایی میکند
 ماری بوزان و حسنزاد

درفش شعر جوانان

بیات تو مهر انگیز ساحل

بیات ستاد منی له غم سوره می دزدل
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دزدل
 خیال خیزی گیوان ته می دکل حیرانه شمع
 شک نه می د کل شوله درد و سوره می دزدل
 ستاد بیلتانه نه چانه دلام فریاد و گرمی
 تا ورزانه بیلتون دی اند پیوسته می دزدل
 ستاد بنفشویه کول باندی دیشتل
 شک د نه می له برهارد سوره می دزدل
 مستعدی ما بیام می ستاد حسن تو انگلی و لیدی
 شک له رویشانه مشالو سوره می دزدل
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه وکد و شربی
 ای وکده خلاصه ستا وکد و سوره می دزدل
 زوجه بیناه

تورویا روکے
 آستا لوتی منینه نن ریشیازانه بیکار نی
 له لوی امیدونه به خند آراته بیکار نی
 خود اعلی غمونی بیکلا رات بیکار نی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکسی
 خون خود تیاری خه زما رات بیکار نی
 ساقی رید بار و سورماونه رات بیکار نی
 د زهر دانی رات دافوندی بیکار نی
 راحله وکد

بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی توشدن
 درسی تو زیستن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا نگذار اینسان
 اینسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

جوانان عزیز!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریچه در
 باغ است - پاسخ در گپ پرسش های تان در ریچه در
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه
 (در منینه شعر جوانان را برگزیده ام ۱۰) غلام حضرت
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان سرا
 به چاپ می رسانم ۱۰) مایر مشکبک ۱۰ اولایت جوز -
 جان: (آزود ارم ۱۰) در نامه های بعدی اشعار و
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین
 بویایی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار
 - تا جای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند
 وزارت امور و عدت تانند ۱۰) فوزیه های سعید حبیب
 شریفی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورای وزیران: (اگر در نوشتن
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد
 شناخت شعر باید از خوانش آثار و ترجمه های شعری
 استفاده جویید ۱۰) حسین خزان: (از بوهنتون کابل
 در صورت امکان شعر ارسالی تان در منینه شعر
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرمایید
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می
 بسریم ۱۰)

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم
 به هشته دانشجوی بوهنخی فارسی: (اگر
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه
 هاشم شعراهی خوبی خواهیید داشت ۱۰) دیا اثر
 دانشجوی بوهنخی زراعت بوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ می شوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)
 راضیه (۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا در دست
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نوبد یگری
 از شعر کن راد نظر دارید - طبع ادبی تان نیز در
 قرار ادبی آنرا بداند - بیشتر از این تان نیز در
 خور چاپ نیست ۱۰) هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
 مهر انگیز ساحل: (از گزارشات باز فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی
 دانش آموز لیمه انصاری: (آزود ارم بریم گمشده
 تان را در رسید اری پیدا کنید - مطالب سود مند ی برای
 چاپ بفرستید) سعید عباس اندرابی: (اگر در آینده
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان
 ابدالی: (از اثراتی که پر از مضمون شعرواد بیات نو -
 شته شده اند استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکلا -

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران گرانمایه
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم:
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زورینه بهمن پرد رسورد
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) پرید من عبد الرحمن
 بیکار نیک: (از تبصره در مورد تخلص تان اگر بگذرم
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسنی: (در مورد
 نقل شعر خیلی ما محتاط باشید ۱۰) همکاران شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان
 (وفاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -
 (شعر دو مین تان را بفرستید ۱۰) بینم از آن چه برون
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز
 لیمه عرضید: از شعرواره ارسالی تان فقط
 بیه آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد می شود تان بخوانید ۱۰)
 یارب این دل صید او شد - تو هدایت کن به ما
 دل دهم درد او را - یا که رسیدن زند گیت
 و نیزند انستم که در مورد تخلص خود چراتجدید
 نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن:

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریاز در مزارشرف (نظریات شهادت‌مورد و حید امید درست است و لسی مشکلات وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (بر شهائیتان رایه باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم ، از فرزندگانه خجندیان مزار تشاداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از مهل رضیه مصمصی ناراحت شدم ، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهم نمود) کتیوه مسعود از رابعه بلخسی از مطلب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از توربین سیاهبوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خسته این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کیتا افغان زاده از لیه (مریم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در مورد پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و بنویسید - کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان رابه سرکاتب بوجسی خنده سپردیم) مصطفی ، اکبر ، قادر ، شکیب ، مریم ، ناجیه سلما ، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت]

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد - معافی تان را با کلبه حل بایمه می‌کنیم) لینا یوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجسی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می‌گیرد) هاده نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید - ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق ، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ لیه حبیب

(دو نامه تان را گرفتیم - شعر های تان نشری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۹۹) بار شما ترفند ارسا باشید ، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر ، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می بسر منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم - میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام ، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر می‌گیریم) هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منتهاتر نکند - پیشنهاد تان جاه عقل می‌نشانید همکاری تانرا ادامه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه تان رسید ، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مورد رت می‌گیرد) شکیبای فارغ لیه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحه با ان نگر می‌کم کپ حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخسی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی اندازیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی) وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید - شعر های تان در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تننا از لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان باسخ می‌گیریم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسیجه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات ما قلبی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدید که بخواند) اسقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود - ای اختیار اظهار داشت : اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می‌شد) بسیجه از لیه سوریا (ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحه باهنرمند مورد نظر تان را پذیرفتیم - خدا کند واقعا خوش شوید) سید یحیی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم - از اینکه از دیدار دور دست اما معد ترهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می‌کنیم - مجالته از شعر های ارسالی تان این دوست را گزیده ایم به امید همکاری های دیگر تان)

جنون شهر جاناتانم ، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم ، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گوئیم دلا دیوانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله ، ناد یاوندیم (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم ، در یکی از صفحات بوجسی منظر چاپ ان باشید) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحه می داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد ، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاه ارسالی تان رایه مسوول بوجسی خنده سپردیم - اگر خنده داشت ، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هدا وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده ، نادیه احمد زی ملکه ، ریسا ، لینه ، ذکیه ، صفیه ، نوزده ، گیتا ، ترگوس لیدا ، هاء ، خالده ، سمیرا سنیلا ، مسعوده ، مشغله ، سیما ، اختر بی ، رابعه ، متعلمین هفت ۱۱ لیه مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد - زنده باشید ، باز هم ذاکره امید و دوستانش نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیملا سرور (یار) ما هم سلام می‌گیریم و نگاه تان را مسوول بوجسی خنده در - حالیکه خود تان نمی خندید گرفتیم - برش های تان را ژورنالیزم س - مکت فارغ التحصیل لیه اریانا ایک نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - می‌کشیم بر برشهای تان مکت کیم و مطلب جالب دیگر تان را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید) نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین باسخ خواهد گفت - زیرا که او زما بهترین دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بی پیش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشم ، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حمید (خوش آمدید خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید)

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شد)

دشمن فریخته نامه تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم - امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید : یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم ، وقت تیمارم گذشت - صابرا صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حالم گذشت - سیترا همد روزم کوریان سن) اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید - بدره - چرا ایقدر خورد خورد می‌نویسی ؟ - به خاطری که غلطی هایش معاصم نمیشود - امیدوارم خود تان را خنده گرفته باشد - بکشید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید)

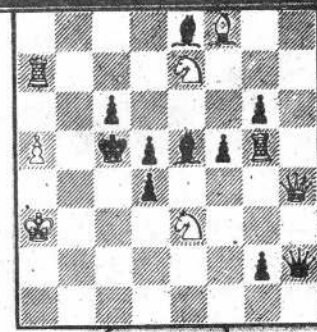
ویدا صد زنی (نگاه های تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا از لیه مریم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العمدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم میکنیم) محمد شاه آشنا (مطالب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) وزه ستره از هایشه در انسی نوشته اند : من سیاهون را - افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا و هم خریده ، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود) رامش دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود) انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاه تان خوب بود اما) سید سید اله اکرم گلدوز (لطفانه قیمت شر اعلان را قبلا تادی نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) - پیروزی اورا چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



پوش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام بر اس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلبرمانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

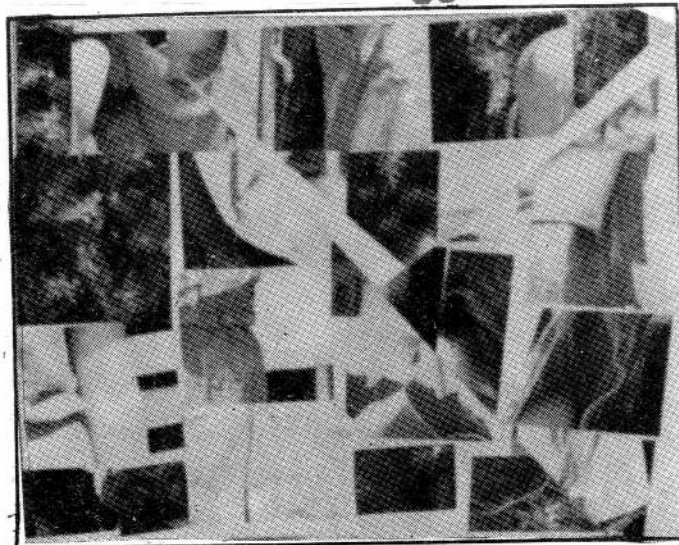
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

معلومات الالی تاریخها را بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گرگ گشاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است.
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست.

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



فردی
فشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات پیشنهادات و انتقادات
تا فرایه این فشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار هفته مطالعه کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. و منظمه انرا بدست آورید
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
شش ماهه ۲۴۰
خارج از کشور ۳۰۰ دالر
ادرس مکتوبان سمس بلاك (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید .

۱۰۳



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

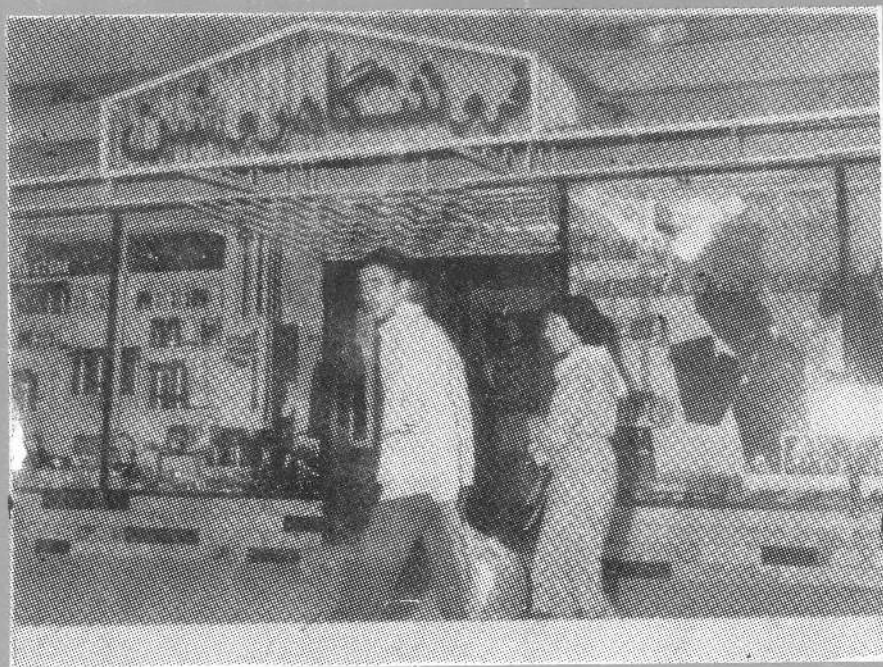
آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغونه میدان

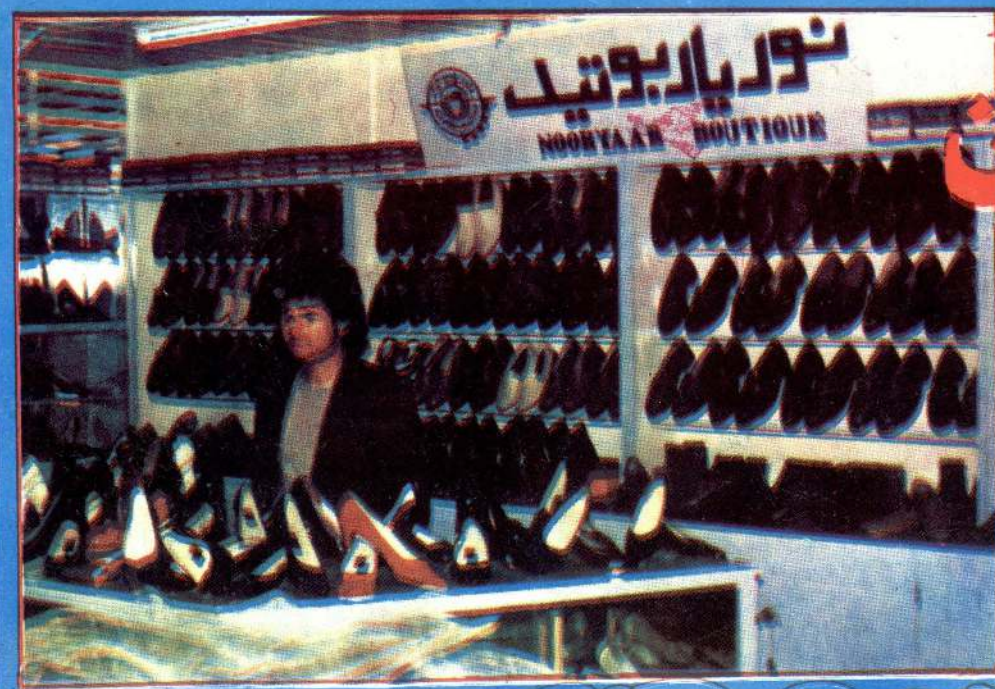




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کمانه خدمت بدار شهریان است

دستوران فروشگاه آماده است
تا محافل خوشی شهردیان را
باشکوه تر برگزار نماید.

وقت را دست نزنید
مهرستان

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**